



تشدید فقر و فلاکت کارگران و سیاست مقابله با مطالبات کارگری

شورای نویسندگان بولتن شورا

بنا به اقرار وزیر رفاه در حال حاضر نه میلیون و دویست هزار نفر در ایران، زیر خط فقر شدید و مطلق زندگی میکنند. وزیر رفاه با طرح این آمار در کمیسیون اجتماعی مجلس اعلام کرد که مایل به تعیین خط فقر نیست بلکه قصد دارد «خط بقا» را تعیین کند، یعنی خطی که از خط فقر خشن (که مولفه آن استفاده از هزار کالری انرژی توسط هر فرد است) پایین تر است.

این اعتراف صریح و روشن از سوی وزیر رفاه، قبل از هر چیز، گویای عمق فاجعه هولناکی است که امروزه سر تا پای جامعه را در بر گرفته است. به عبارتی سطح معیشت و زندگی کارگران در طی چند سال گذشته دچار چنان افت وحشتناکی شده است که وزیر رفاه دیگر نیازی به ارائه سطح خط فقر نمی بیند. چرا که میلیون ها انسان در مقابل چشمان وی در حال تقلا برای "فقط" زنده ماندن هستند، (سطح خط فقر شدید ۶۵ هزار تومان و خط فقر مطلق ۱۶۲ هزار و پانصد تومان در شهرها است)، بهمین دلیل چه بسا که از نظر وزیر رفاه خط فقر موهبتی است که کارگران باید شکرگزار آن باشند!! و دقیقا از همین زاویه است که ایشان نیازی نیز به طرح و تعیین سطح خط فقر در جامعه نمی بیند. این در حالیست که بنا به گفته موسی‌الرضا ثروتی نماینده بنجورد و عضو کمیسیون اجتماعی مجلس، آمار ارائه شده از سوی وزیر رفاه مربوط به چند سال پیش است و طبق گفته وی با توجه به تغییر جمعیت، وضعیت اقتصادی و بالا رفتن تورم، در حال حاضر در ایران ۱۲ میلیون نفر در زیر خط فقر شدید و مطلق زندگی می کنند.

آمار فوق تنها گوشه ای از اوضاع فلاکت‌بار زندگی مردم ایران است که از تریبونهای رسمی اعلام میشود. اگر به این وضعیت فلاکت‌بار، بیکار سازیها و تعطیلی صدها مرکز تولیدی و شاخص های دستمزد و تورم در سال ۸۶ را نیز اضافه کنیم، آنوقت باید اذعان کرد که خط فقر شدید و مطلق همچون طاعونی زندگی اکثریت عظیم مردم را بسرعت در کام خود فرو خواهد برد و زندگی و معیشت خانواده های کارگری را به جهنمی غیر قابل تصور برای آنان تبدیل خواهد کرد.

از سوی دیگر تحت چنین شرایط مصیبت باری که بر کارگران و سایر اقشار جامعه تحمیل شده است، بویژه از اوایل امسال، سیاست تعیین تکلیف با جنبشهای مطالباتی و عقب راندن آنها، به تنها رویکرد گردانندگان جامعه در برخورد به این جنبشها تبدیل شده است. بطوریکه از اوایل امسال علاوه بر حمله به مراسم اول ماه مه در سنج و بازداشت عجلولانه محمود صالحی و ربودن منصور اسالو و صدور احکام زندان و شلاق برای کارگران که با هدف تشدید فضای رعب و وحشت در جامعه صورت گرفت، تاکنون فعالین زیاد دیگری نیز از جنبش کارگری، معلمان، دانشجویان، زنان و جوانان بازداشت و روانه زندان گشته اند و به انحاء مختلف تلاشهای زیادی صورت می گیرد تا احدی جرات اعتراض به این شرایط مصیبت بار را بر خود ندهد.

بولتن کارگری شورا شهریور ماه هزار و سیصد و هشتاد و شش

اما آیا این سیاست و تنگ تر کردن عرصه بر جنبشهای مطالباتی و بازداشت و زندانی کردن رهبران و فعالین آنها میتواند حتی برای یک دوره میان مدت سرمایه داری ایران را از تعرض این جنبشها مصون بدارد و بویژه طبقه کارگر ایران را به بردگانی خاموش تبدیل کند؟

پاسخ این سوال تا آنجا که به جنبش کارگری مربوط میشود منفی است. چرا که در پایه ای ترین سطح عروج این جنبش و به میدان آمدن کارگران حول مطالباتشان در طی سالهای گذشته، صرف نظر از سایر فاکتورها، خود در عین حال بر آمد شرایط به غایت فلاکت باری است که طی ۲۸ سال گذشته، بصورت مداوم و روزمره ای بر طبقه کارگر تحمیل شده است و امروزه کار به جایی رسیده که طبق اظهارات مقامات رسمی ۱۲ میلیون نفر در حال دست و پا زدن برای زنده ماندن هستند.

آیا واقعا میتوان هم فقر مطلق را بر کارگران در یک بعد عظیم اجتماعی تحمیل کرد و هم آنان را با سرکوب و زندان وادار به سکوت نمود؟

شاید چنین سیاستهایی در کشورهایی همانند افغانستان و... برای یک دوره نسبتا طولانی بتواند سرمایه داری این کشورها را از تعرضات کارگران مصون بدارد، اما این سیاستها در کشوری مانند ایران که طی کمتر از یک قرن دو انقلاب عظیم را پشت سر گذاشته است و کارگران در آن بطور مداوم در مقاطع مختلف مشغول مبارزه بوده اند، به سرعت موج برگشتی را بر علیه اعمال کنندگان چنین سیاستهایی براه خواهد انداخت.

وجود لاینقطع صدها و هزاران اعتراض کارگری در طی سالهای گذشته، علیرغم سرکوب گسترده برخی از آنها، مانند کشتار کارگران خاتون آباد، حمله به کارگران شرکت واحد و بازداشت صدها نفر از آنان، سرکوب شدید کارگران فرش البرز و ریسندگی پریس و به گلوله بستن کارگران در بندر دیلم، بیش از هر فاکتور دیگری بیانگر این واقعیت است که کارگران در راه رسیدن به مطالباتشان هیچگونه ایست و توفقی را به اعتراضات خود نداده و نخواهند داد. بویژه که سرمایه داری ایران برای تضمین سود آوریش جهت خروج از بحرانی که سر تا پای آنرا فرا گرفته است حد و مرزی را در تهاجم به سطح معیشت کارگران برای خود قائل نیست و روز بروز در پی آن است تا سفره خالی کارگران را خالی تر کرده و آخرین لقمه ها را برای بقا و زنده ماندن از دهان کارگران بیرون کشد.

سیکل مداوم، روزمره و پایان ناپذیر تهاجم به حداقل ترین شرایط زیست و کار طبقه کارگر در کشوری مانند ایران که کارگران آن با توجه به استانداردهای زندگی امروزی در پایین ترین حد ممکن از سطح معیشت و در تقلا دائمی برای زنده ماندن هستند، شرایط را امروزه بگونه ای کرده است که دیگر طرح و دستیابی به مطالبات کارگری برای این طبقه، بمثابه انتخابی بین مرگ و زندگی برای آنان تبدیل شده است، سیر رو به گسترش و تعمیق پر سرعت چنین وضعیت غیر قابل تحملی، با توجه به رشد سطح آگاهی کارگران و شکسته شدن تابوی ترس از طرح و پیشبرد مطالبات کارگری که امروزه به سنتی در میان کارگران تبدیل شده و یکی از مشخصه های مهم جنبش کارگری در دوره حاضر می باشد، بی تردید طبقه کارگر را در قامت یک طبقه بزرگ اجتماعی به یک موقعیت هر چه تعرضی تری خواهد کشاند و کارگران را بیش از پیش به سازماندهی اعتراضات تعیین کننده تری سوق خواهد داد.

تا همینجایش نیز چنین شده است. از اوایل امسال تا کنون اعتصابات و اعتراضات کارگری در عسلویه و برخی مراکز کارگری دیگر و اولتیماتوم دو هفته قبل کارگران نیشکر هفت تپه به کارفرما و اعتصاب و اعتراض مداوم آنان در طی چند ماه گذشته از یک سو و ثابت قدم ماندن رهبران و فعالین کارگری در تداوم فعالیتهایشان از سوی دیگر، خود گویای این واقعیت است.

کسانی که امروزه با بگیر و ببند رهبران و فعالین کارگری، سعی در مقابله با جنبش مطالباتی کارگران دارند و عزم کرده اند تا این جنبش را بطور تعیین کننده ای به عقب برانند، شاید قادر شوند بمدت کوتاهی، آنها را بدرجه ای بسیار محدود، از دامنه اعتراضات کارگری بکاهند، اما همانگونه که از اول سال تا کنون کارگران نشان داده اند، ذره ای از خواسته هایشان کوتاه نخواهند آمد. کارگران نان و آزادی و تشکل میخواهند و این خواسته ها باید پاسخی مناسب و در خور سطح توقعات آنان بگیرد و هر سیاست دیگری بجز این، بسرعت محکوم به شکست خواهد شد.

گزیده ای از اخبار کارگری مندرج در سایت اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار
www.ettehade.com
k.ekhraj@gmail.com

پیام قدردانی شیت امانی و صدیق کریمی به
کارگران، تشکلهای کارگری، دانشجویان و عموم
کسانیکه بازداشت شدگان مراسم اول ماه مه سنندج
را مورد حمایت قرار دادند



دوستان گرامی

حمایتهای بی دریغ شما از ما و خانواده هایمان، مایه امید و دلگرمی ما در طول دوران بازداشت بود، ما دست همه شما را به گرمی می فشاریم و بدینوسیله از همه شما دوستان و همکاران عزیز در مراکز تولیدی و صنعتی بویژه در عسلویه و پتروشیمی کرمانشاه، تشکلهای کارگری، دانشجویان دانشگاهها - بویژه دانشگاههای تهران و عموم انسانهایی که به همراه اعضای اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار لحظه ای برای آزادی ما آرام ننشستند عمیقاً تشکر و قدردانی میکنیم. در شرایطی که ما و سایر دوستانمان را به دلیل شرکت در مراسم اول ماه مه به بند کشیدند همبستگی شما از طریق اعتراض به بازداشتها و حمایتهای مالی و معنوی از خانواده های ما کارگران زندانی، آن گام مهم و رو به پیشی بود که بلافاصله پس از اول ماه مه، سنت همبستگی کارگری را بیش از پیش در دوره حاضر تثبیت کرد. ما این حمایتها را عمیقاً ارج می نهیم و وظیفه خود میدانیم علیرغم اینکه با وثیقه آزاد شده ایم، بیش از همیشه به دفاع پیگیرانه از حقوق انسانی خود و سایر همه طبقه ای هایمان ادامه دهیم، این حق ما کارگران است و ما از حقوق خود بیش از پیش دفاع خواهیم کرد.

کارگران، دانشجویان و مردم آزادیخواه

حمایتها و همبستگی شما با ما کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه مه، نقشی حیاتی در تقویت تلاش دوستان ما در اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار برای حمایت از ما و خانواده هایمان ایفا کرد. بی تردید بدون این حمایتها و بدون وجود اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار به مثابه یک ظرف سازمانیافته کارگری، چه بسا که ما هم اکنون در زندان بودیم و خانواده های ما روزهای پر مشقتی را سپری میکردند. از اینرو ما همینجا بار دیگر ضمن قدردانی عمیق از تمامی حمایتهای صورت گرفته از ما کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه مه سنندج، بیش از هر زمان دیگری بر نقش همبستگی و تشکل، در دفاع ما کارگران از حقوق انسانی مان تاکید میکنیم و از عموم هم طبقه ای خود در مراکز مختلف کارگری میخواهیم تا تشکلهای خود را برای دفاع متحدانه تر از خواسته هایشان بر پا دارند. بی شک بدون همبستگی و بدون تشکل، ما کارگران توده بی شکلی خواهیم بود که با اولین تلنگر دشمنان مان از هم خواهیم گسیخت و نخواهیم توانست بصورت پیگیرانه و منسجمی رسیدن به خواسته هایمان را دنبال کنیم.

شیت امانی - صدیق کریمی ۱۳۸۶/۳/۲۴



پیام محمود صالحی از زندان سندج
خطاب به تمام کارگران و دلسوزان سازمانده و
شرکت کننده در کارزار برای رهائی صالحی و
آقای اسالو

کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری ITUC و فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل ITF یک روز جهانی را برای آزادی من و آقای اسالو، از رهبران سرشناس جنبش کارگری ایران، اعلام کرده‌اند. من و همسر من نجیبه صمیمانه از این اقدامات مبارزاتی تشکر میکنیم.

همین جا لازم است عمیقترین تشکرهای خود را نثار فعالین کارگری و عزیزانی کنیم که در شرایط سخت سیاسی و اقتصادی داخل ایران با تحمل مصائب فراوان کمپین پشتیبانی از من را پیش برده و برای رهائی من و آقای اسالو کوشیده‌اند.

همچنین از اقدام "کمپین فعالین جنبش کارگری خارج از کشور" تشکر میکنیم که از ۴ تا ۱۱ اگوست را به عنوان هفته اعتراض مشترک برای رهائی من و آقای اسالو، اعلام کرده‌اند.

من در طی حدود سه دهه مبارزه برای احقاق حقوق کارگران و مردم در ایران بارها در شرایط بسیار دشوار و طاقت فرسائی قرار گرفته‌ام. در چنین مواقعی آنچه به من قدرت بخشیده تا در برابر ناملایمات و سختیها مقاومت کرده و به مبارزه خود ادامه دهم این حقیقت بوده و هست که من بخشی از یک طبقه جهانی هستم؛ طبقه ای که همیشه و به شکلی از اشکال مشغول مبارزه برای تحقق حقوق خود و رهائی کلیه انسانها از قید استثمار، بی حقوقی، جنگ، نژادپرستی، تخریب طبیعت و سایر مصائب جامعه سرمایه‌داری بوده و هست. صف کارگران و مردم آزاده‌ئی که امروز، نهم اگوست ۲۰۰۷، در کشورهای مختلف گرد آمده‌اید تا علیه محروم نگه داشته شدن کارگران در ایران و برای آزادی من و آقای اسالو اعتراض کنید فقط یکی از بروزهای این واقعیت است.

همانطور که شما به خوبی میدانید من با یک کلیه بیمار صرفا به این خاطر زندانی شده‌ام که قصد شرکت در مراسم مستقل روز جهانی خود را داشته‌ام. من در اینجا بر خلاف تمام عرف انسانی و بین المللی از مداوای لازم و شرایط مناسب محروم نگه داشته شده‌ام چون سرمایه‌داران ایرانی نمیخواهند کارگر به خود بعنوان یک طبقه‌ئی فکر کند که روز جهانی دارد، سنت مبارزاتی جهانی دارد و میتواند بر همبستگی جهانی تکیه کند و اگر چنین کرد او را تنبیه میکنند. من به عنوان یکی از فعالین کارگری مفتخرم که به این خواست سرمایه‌داران ایرانی گردن نگذاشته و نمیگذارم و به اتکا به پشتیبانی مبارزاتی همه فعالین کارگری و مردم آزاده این روزهای سیاه را میگذرانم.

مبارزه برای احقاق حقوق کارگران ایران میتواند اشکال مختلفی به خود بگیرد. کارگران در جهان این اشکال را در کشورهای مختلف بکار گرفته‌اند. تجمعهای امروز فقط یکی از این اشکال است. من در این گوشه زندان می خواهم که مبارزه برای رهائی من و آقای اسالو اشکال موثرتری پیدا کند. چرا این خواست را مطرح میکنم؟ چون معتقدم که کارگران ایران در شرایط حساس گذر از بی تشکلی و وارد شدن به مرحله برخورداری از تشکل توده‌ئی هستند. در چنین شرایطی باید ما بیرون باشیم. آزادی ما این اطمینان را به میلیونها کارگر خواهد داد که میتوانند با پرداخت هزینه کم برای احقاق حقوق خود و از آنجمله برگزاری مراسم مستقل روز جهانی خود و ایجاد تشکل، مبارزه کنند.

از این فرصت برای یادآوری یک مسئله استفاده میکنم. مقامات قضائی ۱۱ نفر از برگزار کنندگان اول ماه مه ۲۰۰۷ در سندج را به حبس و شلاق محکوم کرده‌اند. کارگران عرصه‌های مختلف از نفت و پتروشیمی تا خودروسازها و کارگران ساختمانی گرفته لازم است خواستار لغو فوری این احکام گردند. همه فعالین جنبشهای گوناگون ضروری است که به این کمپین بپیوندند. کارگران دست در دست طبیعت خالق تمام نعمات هستند. کسانی که نقش مفیدی در جامعه ندارند نمیتوانند کارگر را به خاطر برگزاری روز جهانی خود مجازات کنند.

بولتن کارگری شورا شهریور ماه هزار و سیصد و هشتاد و شش

شکی ندارم که شرکت کنندگان در کمپین لغو احکام من و آقای اسالو خواست لغو فوری احکام شرکت کنندگان در اول ماه مه سنندج را به خواسته‌های خود خواهند افزود. خود من نیز در اعتراض به احکام کارگران اول ماه سنندج از فردا (پنج‌شنبه) از ساعت ده و به مدت بیست و چهار ساعت دست به اعتصاب غذا خواهم زد.

عزیزان و دلسوزان،

به اتکا به نیروی متشکل و مبارزاتیمن میتوانیم حقوق خود را بدست بیاوریم و خود را از دست مصائب جامعه سرمایه‌داری نجات بخشیم. به امید آرزو.

۸ اگوست ۲۰۰۷

محمود صالحی و نجیبه صالح زاده

نامه کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی تی یو سی) به سازمان جهانی کار در شکایت به حبس فعالین کارگری

آقای خوان سوموایا

دفتر سازمان جهانی کار

Route des Morillons ۴

CH – ۱۲۱۱ Geneva

Switzerland

شماره فکس: ۷۰.۷۶.۴۱۲۲۷۹۹

۲۷ اگوست ۲۰۰۷

کمیته آزادی انجمن : در رابطه با جمهوری اسلامی ایران (پرونده شماره ۲۳۲۳)

آقای سوموایای عزیز

به دنبال مراسلات چهارم ژوئیه ۲۰۰۷، بدینوسیله آی تی یو سی اطلاعات دیگری را در رابطه با شکایت خود بر علیه دولت جمهوری اسلامی ایران (پرونده شماره ۲۳۲۳ کمیته آزادی انجمن) تقدیم میدارد.

ادامه حبس آقای محمود صالحی

آقای صالحی که هنوز هم در زندان سنندج نگهداری میشود، علیرغم خطر جانی ای که وی را تهدید میکند، پس از افتادن به حالت اغما در زندان، در غروب روز ۱۲ ژوئیه به بیمارستان توحید انتقال یافت. وی فقط مورد معاینات سرپایی بیمارستان قرار گرفت و پس از ۱۴ ساعت به زندان بازگردانده شد. وکیل آقای صالحی، آقای شریف گزارش داد که دولت هیچگونه پی گیری ای با مقامات زندان در رابطه با شرایط حبس آقای صالحی صورت نداده است و تمام کوشش وی جهت تأمین این امر که آقای صالحی کمک های پزشکی مناسبی دریافت کنند، بی پاسخ مانده است. در تاریخ ۲۳ اگوست آقای صالحی باردیگر بخاطر کاهش فشار خون به بخش اورژانس بیمارستان توحید برده شده و در همان روز نیز به زندان بازگردانده شد.

مجازات جسمی و دستگیری های فعالین اتحادیه

در روز ۱۶ ماه مه ۲۰۰۷، ۱۱ تن از اعضاء اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ایران که در فعالیت های اول ماه مه ۲۰۰۷ اتحادیه در سنندج شرکت داشتند، توسط دادگاه انقلاب شهر سنندج، به اختلال در آسایش عمومی از طریق شرکت در گردهمایی غیر قانونی و بروز "رفتار غیرمعمول"، متهم گردیدند. اسامی آنها از این قرار است: خالد سواری، یدالله مرادی، حبیب الله کله کانی، فارس گویلیان، صدیق امجدی، صدیق صبحانی، عباس اندریاری، محی الدین رجبی، طیب ملائی، طیب چتانی و اقبال لطیفی.

بولتن کارگری شورا شهریور ماه هزار و سیصد و هشتاد و شش

در روز چهارم آگوست ۲۰۰۷، شعبه ۱۰۴ دادگاه کیفری عمومی سنندج آنها را به ۹۱ روز زندان و مجازات جسمی ۱۰ ضربه شلاق فوری محکوم نمود. تمام این ۱۱ نفر از حق خود برای فرجام استفاده کردند. ما اطلاع داریم که این احکام تا زمان نوشتن این نامه هنوز به اجراء در نیامده است.

اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ایران به آی تی یو سی نامه ای نوشت و توجه همه را به این واقعیت جلب کرد که این احکام مدت کوتاهی پیش از روز ۹ آگوست ۲۰۰۷، که آی تی یو سی و فدراسیون اتحادیه های بین المللی کارگران (آی تی اف) مشترکا در همبستگی با کارگران ایران به یک اقدام بین المللی فراخوان داده بودند، به آنها تسلیم شد. هدف این احکام به دیده اتحادیه سراسری مخصوصا این بود که کارگران ایران را از پیوستن به هرگونه اقدامی که میتوانست در آن روز در حمایت از آقای صالحی صورت بگیرد، و از حقوق اتحادیه ای در ایران دفاع نماید، باز دارد. آی تی یو سی قویا از این نظر اتحادیه سراسری پشتیبانی می کند و از این حرکت زبونانه سیستم قضایی ایران در خشم است. آی تی یو سی همچنین مستدلا بر این باور است که برخی از مقامات اجرایی کشور به تشکیل دادگاه فوق الذکر فشار آورده اند، امری که بر روی ادعای استقلال سیستم قضایی کشور سایه می افکند.

علاوه بر این، دادگاه کیفری عمومی سنندج در روز ۱۵ آگوست شیت امانی، پرزیدنت هیئت اجرایی اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار و صدیق کریمی یکی از اعضاء اتحادیه را به دو سال و نیم زندان محکوم نمود. بنا به مقررات دادگاه، که رسما در روز ۱۵ آگوست ۲۰۰۷ به آنها ابلاغ شد، در مقابل پرداخت مبلغی میشود محکومیت آقای امانی را تا ۶ ماه و محکومیت آقای امانی کریمی را تا یک سال کاهش داد. آقای امانی و آقای کریمی تا همینجا هم بخاطر فعالیت های اتحادیه ای خود و شرکت در بزرگداشت اول ماه مه در سنندج، ماه های چندی را در زندان بسر برده اند. آی تی یو سی از شما میخواهد این نامه را به مثابه اطلاعات تکمیلی در رابطه با شکایت ما، در اختیار کمیته آزادی انجمن قرار بدهید.

با احترامات فائقه - گای رایدر دبیر کل

نامه ده نفر از کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه سنندج به نمایندگان مجلس شورای اسلامی و رئیس قوه قضائیه

به ریاست قوه قضائیه جناب آیت الله شاهرودی و نمایندگان مجلس شورای اسلامی
رونوشت به: نمایندگان استان کردستان در مجلس شورای اسلامی و کمیسیون حقوقی مجلس شورای اسلامی

احکام صادر شده بر علیه ما کینه ورزی با کارگران است
ما امضا کنندگان این نامه کارگرانی هستیم که در ۱۱ اردیبهشت ماه امسال در شهر سنندج حین برگزاری مراسم این روز از سوی نیروهای انتظامی مورد ضرب و شتم قرار گرفته و از ۱۰ روز تا ۴۲ روز را در بازداشت بسر بردیم و پس از آزادی مورد محاکمه قرار گرفته و یازده نفر از ما هر کدام به ۹۱ روز زندان و ۱۰ ضربه شلاق و دو نفر دیگر هر کدام به دو سال و نیم زندان محکوم شدیم.
از نظر ما احکام صادر شده بر علیه ما با هیچ معیار قضایی خوانایی ندارد و ما این احکام را حکمی کینه توزانه بر علیه خود میدانیم.
چرا که:

۱- ما در شهر سنندج اقدام به برگزاری مراسمی آرام به مناسبت روز جهانی کارگر کردیم. ما با توجه به تعطیلی این روز در قانون کار و با توجه به حقوق شناخته شده بین المللی کارگران که دولت جمهوری اسلامی متعهد به اجرای آنها شده است (مقاوله نامه ۸۷ و ۹۸) و با توجه به حقوق انسانی خود، همانند دیگر اقشار جامعه که هر ساله به مناسبت های مختلفی اقدام به برگزاری مراسم میکنند و در برخی موارد حتی هزینه های گرامیداشت آن از طریق دولت تامین

میشود، برگزاری مراسم روز جهانی کارگر را حق مسلم خود میدانیم. اما در این رابطه نه تنها هیچ مساعدتی برای برگزاری این روز از طرف نهادهای دولتی همچون نیروی انتظامی که باید حافظ امنیت ما در برگزاری مراسم این روز باشد، نشده و نمیشود بلکه به جای تامین امنیت ما، فرمان حمله به مراسم آرام ما صادر شده و اقدام به بازداشت کارگران همراه با ضرب و شتم میکنند و در نهایت احکام نا عادلانه ای را با زدن انواع اتهامات واهی بر علیه ما صادر میکنند.

۲- ما امضا کنندگان این نامه اکثرا کارگران کارخانه های شهر سنندج هستیم که بنا بر حقوق شهروندی و انسانی خود اقدام به گرامیداشت روز خود کردیم، ما گرامیداشت این روز را با توجه به قوانین موجود که فوقا به آنها اشاره شد و با توجه به حقوق انسانی مان کاملا قانونی میدانیم. اما اگر بر فرض محال برگزاری مراسم این روز و شرکت در آن جرم تلقی شود که هیچ ماده قانونی نیز برای جرم بودن آن وجود ندارد، مگر نه اینست که محاکمه و محکومیت افراد به لحاظ وارد شدن اتهامی بر آنان، ابتدا به ساکن باید از اصل برائت پیروی کند و مگر نه اینست که احکام قضایی در مورد افراد ضمن پیروی از اصل برائت، از طرف دیگر باید متکی بر دفاعیات افراد باشد. اما کمی تعمق در مورد احکام صادره بر علیه ما، آشکارا حکایت از این دارد که این احکام نه تنها هیچ سنخیتی با حتی عقب مانده ترین قوانین قضایی ندارد بلکه احکامی است که بصورت فله ای و از روی کینه توزی با کارگران صادر شده است. یازده نفر از ما دارای اتهام مشابهی هستیم، اما هم در بازجویی ها و هم در دفاعیات مان در حین محاکمه تعدادی از ما اعلام کردند که در حال عبور از محل برگزاری مراسم بودند و تعدادی نیز سکوت کرده و برخی از ما نیز بنا بر قوانین موجود، شرکت در مراسم روز کارگر را حق انسانی و قانونی خود اعلام کردیم. اما اگر شما نگاهی به احکام صادره شده بیافکنید خواهید دید که بلا استثنا برای همه ما که دفاعیات و اظهارات متفاوتی داشتیم حکم ۹۱ روز زندان و ۱۰ ضربه شلاق صادر شده است. آیا واقعا میتوان گفت که این احکام، احکامی قضایی هستند که حتی با عقب مانده ترین قوانین قضایی در سطح جهان مطابقت داشته باشند؟!!

۳- این احکام بنا به دلایل دیگری نیز نه احکامی قضایی، بلکه احکامی کینه توزانه بر علیه ما کارگران است. جهت اطلاع شما باید بگوئیم که آقای شیث امانی سالها نماینده کارگران نساجی کردستان و آقای خالد سواری سالها نماینده کارگران کارخانه شاهو بوده اند که در مراجع قانونی از حقوق همکاران خود دفاع کرده اند. آقای شیث امانی به عنوان نماینده و وکیل قانونی ۳۳۲ نفر از کارگران اخراجی نساجی کردستان، سال گذشته موفق شد حکمی را به نفع این کارگران از مراجع قانونی بگیرد. اما این حکم نه تنها تا به امسال مسکوت مانده و به اجرا در نیامده است، بلکه امروز شاهدیم که به جای اجرای آن حکم، شیث امانی را با اتهامات واهی به دو سال و نیم زندان محکوم میکنند. به نظر شما چه نیتی بجز ستیزه جویی محض با کارگران در پس این حکم میتواند نهفته باشد؟

۴- آیا به نظر شما ما کارگران که اکثریت عظیم آحاد این جامعه را تشکیل میدهیم هم باید با قراردادهای موقت سفید امضا، دستمزدهای زیر خط فقر و اخراج سازبها که زندگی را به جهنمی برای ما و خانواده هایمان تبدیل کرده است بسازیم و هم باید لب به اعتراض نگشائیم و از بدیهی ترین حقوق اجتماعی خود همانند گرامیداشت روزمان صرف نظر کنیم و اگر اقدام به گرامیداشت آن کردیم باید شلاق بخوریم و روانه زندان شویم؟! بدیهی است که هیچ انسانی منجمله خود شما، تاب تحمل چنین وضعیتی را نمی آورید.

۵- خواست لغوی قید شرط کلیه احکام صادر شده بر علیه ما، نه تنها خواست ما، بلکه خواست کارگران شهر سنندج و سایر کارگران نیز هست که طی طوماری خواهان لغو این احکام شده اند و ما آنرا به همراه احکام صادره، ضمیمه این نامه کرده ایم. بدیهی است که در صورت عدم دخالت شما و اصرار قاضی پرونده بر اجرای این احکام که به نظر ما هیچ چیزی جز کینه ورزی و دامن زدن بر بی حقوقی مطلق کارگران در پس آن نیست، کارگران در مقابل شلاق خوردن و به زندان رفتن همکاران و نمایندگانشان سکوت نخواهند کرد و این وضعیت بیش از پیش بر انزجار میلیونها کارگر از وضعیت موجود خواهد افزود.

با احترام

۱- اقبال لطیفی ۲- طیب مولایی ۳- صدیق کریمی ۴- طیب چتانی ۵- خالد سواری ۶- شیث امانی ۷- یدالل مرادی
۸- حیب الله کلکانی ۹- طیب چتانی ۱۰- عباس اندر یاری - ۱۳۸۶/۶/۱۶



یازده نفر از کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه مه امسال در سنندج محاکمه شدند

امروز مورخه ۱۳۸۶/۴/۱۹ یازده نفر از کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه مه امسال در شهر سنندج به اتهام تجمع غیر قانونی و اخلال در نظم عمومی در شعبه ۱۰۴ جزایی دادگاه عمومی میدان بسیج این شهر مورد محاکمه قرار گرفتند. در طول محاکمه این کارگران که از ساعت ۸ صبح شروع و در ساعت ۹/۳۰ خاتمه یافت، جمع زیادی از خانواده های کارگری، اعضای اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار و کارگرانی از کارخانه های شاهو و نساجی کردستان در مقابل دادگاه حضور داشته و روند دادگاه را پیگیری میکردند.

قاضی دادگاه بر غیر قانونی بودن برگزاری مراسم در اول ماه مه تاکید داشت و کارگران نیز اعلام کردند که اول ماه مه روز ما کارگران است و ما حق داریم در این روز مراسم خود را بر پا کنیم در عین حال که ما حدود دو هفته قبل از مراسم، از فرمانداری درخواست مجوز کرده و رونوشت آنرا به اداره کار، نیروی انتظامی و اداره اطلاعات داده بودیم اما هر بار برای پاسخ گرفتن به فرمانداری مراجعه میکردیم به ما نمی گفتند به شما مجوز نخواهیم داد بلکه میگفتند بروید دو - سه روز دیگر بیائید و تا روز اول ماه مه به این برخورد خود ادامه داده و اعلام نکردند که مجوز نمیدهیم، از این رو بنا بر حق مسلم ما برای برپایی مراسم روز جهانی کارگر، مراسم خود را برگزار کردیم و این نیروهای انتظامی و امنیتی بودند که به جای تامین امنیت ما اقدام به برهم زدن مراسم ما کردند. کارگران همچنین اعلام کردند که ما در سال آینده نیز مراسم خود را برگزار خواهیم کرد.

به دنبال دفاعیه های کارگران که همگی با هم در اتاق قاضی بودند در ساعت ۹/۳۰ محاکمه پایان پذیرفت و منشی قاضی به کارگران اعلام کرد ظرف بیست روز آینده حکم دادگاه به درب خانه های آنان فرستاده خواهد شد.

اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ضمن محکوم کردن محاکمه کارگران به جرم شرکت در مراسم اول ماه مه و تلقی آن به عنوان تجمع غیر قانونی و اخلال در نظم عمومی از سوی قاضی دادگاه، خواهان تبرئه بی قید و شرط کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه مه سنندج و محاکمه عاملین و آمرین حمله به مراسم روز جهانی کارگر در این شهر می باشد. همانطور که این کارگران نیز در دادگاه اعلام کردند برپایی مراسم اول ماه مه حق مسلم ما کارگران است و ما کارگران هر ساله قدرتمندتر از سال پیش اقدام به برگزاری مراسم اول ماه مه خواهیم کرد.

اسامی کارگرانی که امروز در دادگاه حضور داشتند به شرح زیر است: خالد سواری - اقبال لطیفی - یدالله مرادی - طیب ملاتی - فارس گویلیان - صدیق امجدی - حبیب الله کلکانی - محی الدین رجبی - طیب چتانی و صدیق صبحانی

زنده باد اول ماه مه

اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ۱۳۸۶/۴/۱۹

بولتن کارگری شورا شهریور ماه هزار و سیصد و هشتاد و شش

به تداوم بازداشت محمود صالحی، منصور اسالو و صدور احکام قرون وسطایی شلاق و زندان بر علیه کارگران، اعتراض کنیم

کارگران و مردم آزادیخواه!

امروز مورخه ۱۳۸۶/۵/۱۴ احکام ۱۱ نفر از کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه مه سنندج به نامهای خالد سواری، اقبال لطیفی، یدالله مرادی، طیب ملائی، فارس گویلیان، صدیق امجدی، حبیب الله کله کانی، محی الدین رجبی، طیب چتانی، صدیق صبحانی و عباس اندریاری صادر شد. بر طبق این احکام این کارگران هر کدام به ۹۱ روز زندان و ۱۰ ضربه شلاق تعزیری محکوم شده اند.

صدور چنین احکامی برای ۱۱ نفر از کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه مه سنندج در شرایطی که طبقه کارگر جهانی در تب و تاب اعتراض به تداوم بازداشت محمود صالحی و منصور اسالو بسر می برد، یک دهن کجی آشکار به میلیونها کارگری است که در سرتاسر جهان خواهان آزادی این دو نفر و پایان دادن به تعقیب و بازداشت رهبران کارگری هستند.

این وضعیت و صدور احکام قرون وسطایی شلاق و زندان برای کارگرانی که از تولید ثروت و نعمت در جامعه چیزی جز فقر و فلاکت پایان ناپذیر سهم شان نبوده است حکایت از تحمیل شرایطی بس برده وارتر بر کارگران از سوی سرمایه داری ایران دارد.

سرکوب و وحشیانه این کارگران با گاز فلفل و باتوم و به زندان افکندن آنان به مدت ده روز، عطش دشمنان طبقه کارگر را فرو نشانده است و آنان با صدور احکام قرون وسطایی زندان و شلاق برای این کارگران در پی آن هستند تا همچون دوران برده داری آشکارا غل و زنجیر بر گردن تولید کنندگان ثروت در جامعه بیاندازند تا آز و طمع سیری ناپذیر خود را بیش از پیش فرو نشانند.

کارگران و مردم آزادیخواه!

نباید به این وضعیت تن داد، نباید گذاشت محمود و منصور در زندان مانده و احکام صادره در مورد ۱۱ نفر از کارگران در شهر سنندج به اجرا در بیاید، پیکر کارگران سنندجی و خانواده هایشان از اخراج، از دستمزدهای زیر خط فقر و عدم پرداخت این دستمزدها و کل ظلم و ستم نظام ضد انسانی سرمایه داری در هم خمیده و دشمنان شلاق بدست طبقه کارگر در کمال شقاوت و بی رحمی در پی وارد کردن ضربات تازیانه بر پیکر از فقر در هم خمیده این کارگران است. اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار با تمام توان این اجازه را به دشمنان طبقه کارگر نخواهد داد تا ضربات شلاق بر تن هم طبقه ای هایمان در سنندج فرود آید، ما کارگران در اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار این اجازه را نخواهیم داد تا محمود صالحی با تنی رنجور جان خود را در زندان از دست بدهد، کارگران شاهو، پرریس و نساجی کردستان از یاد نبرده اند که چگونه محمود خود را در حمایت از آنان به سنندج می رساند، ما اعضای اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار محمود و منصور و ۱۱ نفر از هم طبقه ای هایمان را در قبال تازیانه و زندان دشمنان طبقه کارگر تنها نخواهیم گذاشت.

ما از شما هم طبقه ای های خود و تمامی مردم آزادیخواه نیز در سرتاسر ایران میخواستیم تا در اعتراض به تداوم بازداشت محمود و منصور و احکام قرون وسطایی صادر شده بر علیه کارگران، به هر نحو ممکن در روز ۱۸ مرداد به اعتراض جهانی کارگران بپیوندید تا با اتکا به قدرت متحدانه خود اجازه ندهیم بیش از اینها زندگی و حق حیات ما کارگران و عموم مردم را در ایران به تباهی بکشانند.

زنده باد همبستگی کارگری

اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ۱۳۸۶/۵/۱۴

**از: اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار
به: جناب آقای گای رایدنر رئیس آی تی یو سی**

با درود و احترامات فراوان

جناب گای رایدنر، این نامه را ما در شرایطی برای شما می نویسیم که کنفدراسیون شما به اتفاق آی تی اف، فراخوانی را در یک سطح بین المللی برای آزادی محمود صالحی و منصور اسالو در روز نهم آگوست صادر کرده است، ما بسیار ناراحتیم که به اطلاع شما برسانیم که مقامات قضایی دولت جمهوری اسلامی دقیقا ۴ روز مانده به نهم آگوست، در یک بی تفاوتی آشکار و آزار دهنده، تحت شرایطی که کارگران جهان اعلام کرده اند به تداوم بازداشت محمود و منصور اعتراض خواهند کرد، همزمان، برای یازده نفر از کارگران شرکت کننده در مراسم اول ماه مه در شهر سنندج حکم ۹۱ روز زندان و حکم قرون وسطایی ۱۰ ضربه تازیانه تعزیری صادر کرده و به آنان ابلاغ میکنند. (متن احکام صادره ضمیمه این نامه است)

صدور چنین احکامی آنهم در چنین شرایطی به نظر ما از سویی حکایت از عزم و اراده مقامات دولت جمهوری اسلامی برای پیمان کردن بدیهی ترین حقوق کارگران به هر ترتیب و قیمتی دارد و از سوی دیگر بدنبال آنست تا با ایجاد جو رعب و وحشت فضا را برای اعتراض کارگران در روز نهم آگوست در ایران تنگ تر کرده و زمینه دستگیریهای هر چه بیشتری را فراهم آورد. به همین دلیل ما از شما تقاضا داریم تا راسا در طی همین دو روز باقی مانده به نهم آگوست این مسئله را به اطلاع اتحادیه های کارگری که برای اعتراض در این روز اعلام آمادگی کرده اند برسانید، باشد که با انعکاس این خبر و اعتراضی گسترده تر قادر شویم با اراده طبقه کارگر جهانی نقطه پایانی بر بی حقوقی مطلق کارگران در ایران بگذاریم.

با احترامات فراوان

اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ایران و کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه مه سنندج:

- ۱- یدالله مرادی کارگر اخراجی نساجی کردستان ۲- خالد سواری کارگر کارخانه شاهو ۳- حبیب الله کله کانی کارگر بازنشسته کارخانه شاهو ۴- فارس گویلیان کارگر مکانیک ۵- صدیق امجدی کارگر اخراجی نساجی کردستان ۶- صدیق صبحانی کارگر نساجی کردستان ۷- عباس اندریاری کارگر ۸- محی الدین رجبی کارگر اخراجی نساجی کردستان ۹- طیب ملائی کارگر جوشکار ۱۰- طیب چتانی کارگر کارخانه پرریس ۱۱- اقبال لطیفی کارگر اخراجی نساجی کردستان ۱۳۸۶/۵/۱۶

ضمیمه:

متن کامل احکام صادر شده

در این پرونده حسب کیفرخواست صادره از دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان سنندج به شماره و تاریخ ۱۰۳۷ - ۱۳۸۶/۲/۲۴ آقایان: خالد سواری - اقبال لطیفی - یدالله مرادی - طیب ملائی - فارس گویلیان - صدیق امجدی - حبیب الله کلکانی - محی الدین رجبی - طیب چتانی - صدیق صبحانی و عباس اندریاری متهم هستند به اخلاف در نظم و آسایش عمومی از طریق شرکت در تجمع غیر قانونی و ایجاد حرکات غیر متعارف و جنجال و هیاهو که اتهام موصوف حسب گزارش مرجع انتظامی و تحقیقات انجام گرفته ضابطین به امر مقامات قضایی دستگیری متهمین در حال تجمع و مدافعات غیر واقعی متهمین و سایر قرائن موجود در پرونده محرز است و مستند به ماده ۶۱۸ از قانون مجازات اسلامی هر یک از متهمین ردیف اول تا یازدهم به تحمل ۹۱ روز حبس و ۱۰ ضربه شلاق تعزیری محکوم میگردد. رای صادره در خصوص متهمین ردیف اول تا دهم حضوری محسوب و ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی در دادگاه تجدید نظر استان و متهم ردیف یازدهم غیابی ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ واقعی قابل اعتراض در این دادگاه و پس از آن ظرف ۲۰ روز دیگر قابل تجدید نظر خواهی در دادگاه تجدید نظر استان می باشد.

دادسرای شعبه ۱۰۴ دادگاه عمومی جزایی سنندج

رونوشت به: کنفدراسیون اتحادیه جهانی (آی تی یو سی)، فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (آی تی اف) و تمامی سازمانهای کارگری در سرتاسر دنیا

به: کنفدراسیون بین المللی اتحادیه کارگری (ITUC) و فدراسیون بین المللی حمل و نقل ITF

در حالیکه دو اتحادیه کارگری بین المللی برای آزادی دو فعال کارگری ایران که جرمی جزء دفاع از حقوق انسانی و تلاش برای دست یابی به ابتدائی ترین حقوق کارگری خود مرتکب نشده اند فراخوان به اقدام بین المللی می دهد و روز ۱۸ مرداد را به این منظور تعیین کرده اند مقامات قضائی شهر سنندج در مقابله با حمایت میلیونها کارگر در سراسر جهان از مبارزات کارگران ایران اقدام به صدور احکام زندان و شلاق برای ۱۱ نفر از کارگران به نامهای خالد سواری - اقبال لطیفی - یدالله مرادی - طیب ملائی - فارس گویلیان - صدیق امجدی - حبیب الله کلکانی - محی الدین رجیبی - طیب چتانی - صدیق صبحانی و عباس اندریاری که در مراسم روز جهانی کارگر ۸۶ شرکت کرده اند، می کند و دو نفر دیگر نیز به نامهای شیث امانی و صدیق کریمی به همین جرم در انتظار صدور حکم می باشند. در ابتدای قرن بیست و یکم به این حد تحقیر و تنزل دادن شأن انسان غیر قابل تحمل است. گرچه اذیت و آزار و زندانی کردن انسان به جرم مطالبه حقوق انسانی در عصر حاضر عملی ضد انسانیت اما بدتر از آن شلاق زدن کارگر به جرم شرکت در مراسم روز جهانی کارگر است. حکم شلاق مربوط به دوران برده داری و قرون وسطاست که در قرن بیست و یکم در واکنش به حرکتی جهانی در ایران صادر می شود. چنین حرکتی بی اعتنائی و دهن کجی به خواست طبقه کارگر در سراسر جهان است.

همانطور که می دانید کوچکترین اعتراض و مطالبات کارگران در ایران با زندان و شلاق پاسخ می گیرد. ما نمی توانیم به تنهایی از شدت خفقان و سرکوب بر زندگی خود بکاهیم و شدیداً به اقدامات و حمایتهای شما نیازمندیم. با احترامات فراوان منتظر حمایتهای جدی تر شما هستیم.

انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه ۱۳۸۶/۵/۱۵

کارگران پریس بمدت دو ماه دستمزدهای خود را دریافت نکرده اند

کارگران کارخانه پریس در شهر سنندج مدت دو ماه است که دستمزدهای خود را دریافت نکرده اند. پس از سرکوب اعتصاب کارگران پریس در سال گذشته کارفرمای این کارخانه بدفعات دست به اخراج کارگران این کارخانه زده و این چندمین بار است که پرداخت دستمزد کارگران به تعویق می افتد. اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ضمن محکوم کردن عدم پرداخت به موقع دستمزد کارگران پریس، اعلام میدارد عدم پرداخت بموقع دستمزد کارگران یک دزدی آشکار از دستمزدهای زیر خط فقر آنان است و بایستی این مسئله جرم تلقی شده و خسارت وارده به کارگران باید توسط کارفرمایان جبران شود. سایت اتحاد ۱۳۸۶/۵/۱

کتک کاری مدیریت و عوامل آن از سوی کارگران در پتروشیمی کرمانشاه

بنا به گزارشهای رسیده به اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار، ۱۵۰ نفر از کارگران خشمگین پتروشیمی کرمانشاه بدنبال اخراجشان و در اعتراض به این وضعیت و فشاری که از سوی کارفرما طی دو سال گذشته بر آنان وارد شده است با حمله به مدیریت و عوامل خبرچینش، آنان را کتک زدند. بدنبال این کتک کاری از سوی کارگران، مدیریت و عوامل آن از محل فرار کرده و با حضور پلیس در محل در حال حاضر بحران پایان یافته و پیگیری مسئله از سوی کارگران به فردا موکول شده است. سایت اتحاد ۱۳۸۶/۵/۱

کارگران شرکت رامشیر پس از سه روز اعتصاب موفق به دریافت دو ماه از دستمزدهای معوقه خود شدند

کارگران شرکت رامشیر در عسلویه که تعداد آنان حدود ۱۲۰۰ نفر است از مورخه ۸۶/۳/۲۸ در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان به مدت ۴ ماه، دست به اعتصاب زدند. عدم توجه کارفرما به خواست کارگران در روز اول اعتصاب باعث شد تا کارگران بدون نومیدی و مصممانه بمدت سه روز به اعتصاب خود ادامه دهند. بدنبال این وضعیت

بولتن کارگری شورا شهریور ماه هزار و سیصد و هشتاد و شش

کارفرما ناچار شد طی توافقی با کارگران، دو ماه از دستمزدهای عقب افتاده کارگران را پرداخت نماید و به این ترتیب کارگران به اعتصاب خود پایان داده و بر سر کارهایشان باز گشتند. - اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار

کارگران شرکت رامشیر در عسلویه دست به اعتصاب زدند

کارگران شرکت رامشیر در عسلویه که تعداد آنان حدود ۱۲۰۰ نفر می باشد از صبح امروز مورخه ۱۳۸۶/۳/۲۸ در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان به مدت ۵ ماه، دست به اعتصاب زدند. در پی این اعتصاب تاکنون کارفرما هیچ عکس العملی از خود نشان نداده و فقط مسئولین این شرکت در پی اعتصاب کارگران از آنان خواسته اند تا در محوطه شرکت نمانده و به خوابگاههایشان بروند

کارگران شاهو در روز ۱۳۸۶/۴/۱۶ دست به اعتصاب زدند

کارگران کارخانه شاهو در اعتراض به عدم پرداخت مابه التفاوت ۱۲ ماه از دستمزدهایشان و همچنین عدم پرداخت دستمزد خرداد ماه خود، از ساعت ۸ صبح مورخه ۱۳۸۶/۴/۱۶ دست به اعتصاب زدند. بدنبال این اعتصاب مدیر کارخانه در میان کارگران حاضر شد و طی مذاکراتی که بعمل آمد توافق شد تا دستمزد خرداد ماه کارگران پرداخت شود و در رابطه با مابه التفاوت ۱۲ ماه از دستمزدهای کارگران نیز مقرر گردید روز دوشنبه مورخه ۱۳۸۶/۴/۱۸ صاحب کارخانه به جمع کارگران بیاید تا در باره پرداخت مابه التفاوت ۱۲ ماه از دستمزدهای کارگران صحبت و توافق شود. با توافقی که بعمل آمد کارگران حدود ساعت ۱۲ ظهر به اعتصاب خود پایان داده و بر سرکارهایشان باز گشتند. اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ۱۳۸۶/۴/۱۷

بدنبال اعتصاب کارگران شرکت گاما در عسلویه در 26 تیر ماه، تا کنون 40 نفر از این کارگران از کار خود اخراج شده اند

روز ۲۶ تیر ماه حدود ۶۰۰ نفر از کارگران شرکت گاما که زیر مجموعه شرکت ۵۱ در پالایشگاه گاز فاز ۹ و ۱۰ عسلویه می باشد در اعتراض به عدم پرداخت سه ماه از دستمزدهایشان دست به اعتصاب زدند. در روز اول اعتصاب مدیریت شرکت به اعتصاب کارگران هیچ توجهی نکرد، بدنبال این وضعیت صبح روز بعد حدود ۱۰۰ نفر از کارگران اعتصابی در مقابل دفتر شرکت ۵۱ تجمع کرده و از مدیریت آن شرکت خواستند تا شرکت گاما را مجبور به پرداخت دستمزدهایشان بکند. با دخالت شرکت ۵۱، کارگران از شرکت گاما تعهد گرفتند تا روز یکشنبه ۳۱ تیر ماه، یک ماه از دستمزدهای معوقه شان را پرداخت کند و بدین ترتیب کارگران شرکت گاما روز یکشنبه موفق به دریافت یک ماه از دستمزدهای معوقه خود شدند. در طول اعتصاب مدیریت شرکت گاما کارگرانی را که در براه انداختن اعتصاب نقش عمده ای داشتند تهدید به اخراج کرده بود و تنها یک روز پس از پرداخت یک ماه از دستمزدهای معوقه کارگران مدیریت این شرکت تهدید خود را مبنی بر اخراج کارگرانی که در اعتصاب نقش عمده تری داشتند عملی کرد و تاکنون حدود ۴۰ نفر از این کارگران از کارهای خود اخراج شده اند.

اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار همچنان که بارها اعلام کرده است عدم پرداخت بموقع دستمزدهای کارگران یک دزدی آشکار از دستمزدهای زیر خط فقر آنان است و باید عدم پرداخت بموقع دستمزد کارگران یک جرم تلقی شود. اما نه تنها دستمزد کارگران با تعویق پرداخت میشود و هیچ کارفرمایی به این دلیل مورد محاکمه قرار نمی گیرد بلکه در کمال بی شرمی کارگرانی که دستمزد معوقه خود را خواسته اند مورد غضب کارفرمایان قرار گرفته و براحتی از کار خود اخراج میشوند. بدیهی است تا زمانیکه ما کارگران رهبران خود را در طول اعتصابات و اعتراضاتمان و بویژه پس از آن بصورت متحدانه ای مورد حمایت قرار ندهیم عدم پرداخت بموقع دستمزدها و سایر بی حقوقی های تحمیل شده بر ما کارگران همچنان تداوم پیدا خواهد کرد. تنها و تنها یک اعتصاب و اعتراض متحدانه و حفظ و تداوم اتحاد و همبستگی ما پس از اعتصاب و اعتراض ضامن پیروزی قاطع ما خواهد شد.

اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ۱۳۸۶/۵/۵

بولتن کارگری شورا شهریور ماه هزار و سیصد و هشتاد و شش

اعتصاب پیروزمندانه کارگران شرکت پارس حساس در عسلویه

روز سوم مرداد ماه ۱۲۰ نفر از کارگران شرکت پارس حساس از پیمانکاران شرکت "تی آی جی دی" فعال در پالایشگاه گاز فازهای ۶ و ۷ و ۸ عسلویه در اعتراض به عدم پرداخت سه ماه از دستمزدهایشان دست به اعتصاب زدند. بدنبال این اعتصاب نماینده شرکت به جمع کارگران اعتصابی آمد و آنان را تهدید به اخراج کرد. کارگران نیز متقابلاً بصورت متحدانه ای اعلام کردند که از اخراج هرآسی ندارند و آماده اند تا دسته جمعی تسویه حساب کنند اما اگر چنین شود بلافاصله و فوراً وی را تبدیل به پول خواهند کرد. بدنبال این برخورد قاطعانه کارگران نماینده سر خورده شرکت چاره ای جز ترک محل نیافت و پس از لحظاتی یکی دیگر از مسئولین شرکت به جمع کارگران اعتصابی آمد و اعلام کرد تا قبل از ظهر دستمزدهای کارگران به حسابشان واریز خواهد شد و بدین ترتیب کارگران با اعتماد به نفس بالایی پیروزمندانه به اعتصاب خود پایان دادند.

اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ضمن تبریک به کارگران شرکت پارس حساس، برخورد متحدانه و قاطعانه کارگران این شرکت را به عنوان سرمشقی به عموم کارگران در عسلویه و سایر مراکز کارگری توصیه میکند و از آنان میخواهد تا بمثابه تنی واحد از حقوق انسانی خود دفاع کرده و اجازه ندهند صاحبان سرمایه ابتدائی ترین حقوق آنان را پامال کنند. **زنده باد همبستگی کارگری - اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ۱۳۸۶/۵/۵**

اخراج ۲۵ هزار و ۷۹۵ کارگر در سه ماهه اول سال جاری

روزنامه سرمایه: در طول سه ماهه اول سال جاری، تعداد ۲۵ هزار و ۷۹۵ کارگر از کار اخراج شده و یا تعلیق از کار شده‌اند. براساس گزارش خبرنگار «سرمایه»، تعداد ۲۵ هزار و ۸۹۶ کارگر بیش از دو ماه و بعضاً ۳۸ ماه حقوق دریافت نکرده‌اند. این در حالی است که کارگران تاکنون برای احقاق حقوق خود ۱۲ اعتصاب و ۴۷ تجمع کارگری انجام داده‌اند.

بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی ناشی از اخراج کارگران است

به گفته جعفر عظیم‌زاده، سخنگوی اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار، تعداد کارگرانی که در سه ماهه اول امسال از کارهای خود اخراج شده و یا دستمزدهایشان را به موقع دریافت نکرده‌اند و یا به دلایل مختلف دست به تجمع اعتصاب زده‌اند، فراتر از این آمار است.

او با ناچیز خواندن این آمار می‌گوید: «روزانه صدها کارگر در عسلویه و مناطق نفت‌خیز جنوب کشور از کار بیکار می‌شوند، که به دلیل نبود یک واحد رسیدگی به امور مربوط به این کارگران اخراجی، خبری از این کارگران درج نمی‌شود».

عظیم‌زاده عنوان می‌کند: «آمار موجود در شرایط فعلی مربوط به کارخانه‌ها و بخش‌هایی می‌شود که تغییرات در آن واحد به وجود آمده است.» سخنگوی کارگران اخراجی و بیکار در ادامه به وضعیت کارگران شاغل در نساجی کردستان اشاره می‌کند و می‌گوید: «نبود امنیت شغلی برای کارگران شاغل در این کارخانه به گونه‌ای است که کارگران با ۲۳ سال سابقه کار و حقوق ماهانه ۲۳۰ هزار تومان همواره در معرض اخراج قرار دارند».

او در ادامه به ناهنجاری‌های اجتماعی در جامعه اشاره می‌کند و کار کودکان خیابانی، تن‌فروشی و اعتیاد را پیامدهای ناشی از اخراج برخی کارگران و فقر این طبقه می‌داند: «آمار ناهنجاری‌های اجتماعی و موضوعاتی که با شان انسان سازگار نیست ناشی از همین اخراج‌های کارگری و وضعیتی است که برای طبقه کارگر به وجود آمده است».

او در ادامه سوء تغذیه و اختلالات رفتاری را از دیگر موارد ناشی از اخراج کارگران اعلام می‌کند: «عظیم‌زاده با بیان این‌که «قانون کار موجود بدون دخالت نمایندگان کارگری تصویب شده است»، می‌گوید: «قانون کار اگر به نفع کارگران بود حداقل دستمزد کارگران این‌گونه نبود».

او با درخواست این موضوع که «هرگونه تغییر و تبیین قانون کار باید با شرکت نماینده‌های مجامع کارگری در کارخانه‌ها صورت گیرد»، می‌افزاید: «هیچ کارگری نباید اخراج شود و اگر کارگری اخراج می‌شود باید تحت پوشش بیمه بیکاری نامحدود درآید».

عدم تناسب حقوق کارگران با هزینه‌های جاری یک خانواده

کارشناسان معتقدند، پایین بودن دستمزد کارگران و تمایل کارفرمایان به استفاده از کارگران در کارهای دایم با قراردادهای موقت مهم‌ترین عامل تاثیرگذار در اخراج کارگران در سال‌های اخیر بوده است. براساس این گزارش، یکسان شدن حقوق برخی گروه‌های شغلی یکی دیگر از مشکلاتی است که در نتیجه تعیین حداقل حقوق سال‌جاری برای کارگران به وجود آمده است. این گفته بسیاری از فعالان کارگری در مورد تعیین حداقل حقوق سال‌جاری است.

ناصر برهانی، رییس هیات مدیره عالی شوراهای اسلامی کار با اشاره به اعتراض کارگران به دستمزد مصوب شورای عالی کار می‌گوید: «براساس مذاکرات انجام شده میان کارگران، مقرر شده بود که با کارفرمایان تعاملات لازم برای تعیین دستمزد صورت گیرد، اما نه این‌که تعامل موجب نارضایتی کارگران شود».

او در ادامه به وضعیت معیشتی کارگران و افزایش تورم اشاره می‌کند و حقوق کارگران را با حداقل هزینه‌های یک خانواده متناسب نمی‌داند، «این وضعیت برای جامعه کارگری واقعا نگران‌کننده است چرا که در حال حاضر بازنشستگان حداقل ۲۰۰ هزار تومان دریافت می‌کنند؛ پس چگونه است که یک نیروی شاغل باید حقوق ۱۸۶ هزار تومان بگیرد؟»

منزلت کارگر دستاویز مسایل سیاسی نشود

از سوی دیگر، از جمله موضوعات قابل تامل در جامعه کارگری طرح بهسازی قراردادهای موقت کار است که تا حدودی می‌تواند مانع اخراج کارگران شود، این طرح که موافقت ۶۵ درصدی نمایندگان مجلس را با خود به همراه دارد قرار است در صحن علنی مجلس مطرح شود. موسی‌الرضا ثروتی، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس با تاکید بر ضرورت اجرای طرح بهسازی قراردادهای موقت در جامعه می‌گوید: «طرح بهسازی قراردادهای موقت کار حدود یک سال است مسکوت مانده و در حال حاضر در صحن علنی مجلس در نوبت رسیدگی قرار دارد».

ثروتی با بیان این‌که «اجرای قوانین قراردادهای موقت کار منافع کارگران قراردادی را با خطر مواجه کرده است»، تاکید می‌کند: «هم اکنون لزوم اجرای صریح این قانون در جامعه بیش از پیش احساس می‌شود».

او با اشاره به برخی اجحاف‌ها که در خلال سال‌های گذشته نسبت به نیروی کار شده، عنوان می‌کند: «باید پذیرفت که قانون کار ایرادهایی دارد اما بسیاری از اختلالاتی پیش آمده در بازار کار ناشی از سیاست‌های غلط اقتصادی و تدابیر اشتباه است که تا حدودی مشکلاتی را برای کارگران به وجود آورده است».

ثروتی با ابراز امیدواری نسبت به این‌که «با تصویب بهسازی قانون کار کارگران با امنیت شغلی بیش‌تری در جامعه فعالیت می‌کنند»، ادامه می‌دهد: «سامان‌دهی قراردادهای موقت را یک ضرورت منطقی می‌داند و می‌گوید: «در شرایطی که ۶۵ درصد کارگران برای شغل‌های دایم با قراردادهای موقت به کار گرفته می‌شوند، به این نتیجه می‌رسیم که برای تامین منافع کارگران قراردادی باید قراردادهای موقت کار بهسازی شود. عضو کمیسیون اجتماعی مجلس همچنین تاکید می‌کند: «حفظ کرامت و منزلت کارگری نباید دستاویز مسایل سیاسی شود و برخورد دولت و مجلس در این مورد باید توأم با ظرافت باشد».

اتحاد کارگران حول خواسته‌های مشترک طبقاتی آرمان طبقه کارگر است. کسی نیست که به این نکته واقف نباشد که کارگر غیر از اتحاد و یکی شدنش هیچ ابزاری برای مبارزه بر سر زندگیش که توسط صاحبان سرمایه به گروگان گرفته شده، ندارد. اما این در عرصه نظر است و از نظر تا عمل فاصله بسیار. در طی سالهای اخیر بسی محافل و جمع‌های متشکل از فعالین کارگری به منظور ایجاد تشکل‌های کارگری گرد هم آمده و هدف خود را تلاش برای برپایی



**اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و
بیکار در آغاز یک راه جمیل محمدی**

موسس، دخالتگری خود را در عرصه مبارزه طبقاتی آغاز نمود و از جمله با حمایت از کارگران اخراجی عضو سندیکای شرکت واحد و کارگران اخراجی نساجی پرریس سنندج با بخش های معترض کارگری همراه گردید. اتحادیه از اول سال جاری شروع به عضو گیری نمود و هنگامی که اعضای آن به صدها تن رسید اولین مجمع عمومی خود را در تاریخ ۸۶/۱/۲۴ در سنندج با حضور ۱۴۹ نفر از اعضایش تشکیل داد. در این مجمع که در فضایی پر شور برگزار شد، اساسنامه اتحادیه به تصویب رسید و هیئت مدیره و بازرسان اتحادیه با رای کارگران انتخاب شدند. در این مجمع ایده تشکیل کمیته ای به منظور آزادی محمود صالحی مطرح شد. اعضای اتحادیه با شرکت در تجمع آبشار خور اول ماه مه را با کارگران تهران و حومه گرامی داشتند و در آنجا در میان دیگر کارگران با پخش گزارش مجمع عمومی و اساسنامه اتحادیه فعالانه شرکت جستند. با فرارسیدن اول ماه مه طی بیانیه ای کارگران سنندج را به برگزاری مراسم خیابانی روز جهانی کارگر فراخواند. اعضای اتحادیه و سایر کارگران شهر سنندج در خیابان، اول ماه مه را برگزار کردند که با یورش ماموران انتظامی و امنیتی با خشونت به پایان رسید و در طی حمله ماموران چند تن از اعضای اتحادیه دستگیر و محاکمه شدند که هم اکنون با وثیقه از زندان آزاد شده و در انتظار صدور احکام خود می باشند. در واقع فرصت و توان اتحادیه تاکنون صرف مقابله با وضعیت پیش آمده دستگیر شدگان اول ماه مه شده و می توان گفت از پیگیری برنامه ها و گسترش دامنه فعالیتش تا حدودی باز مانده است. فارغ از مشکلات قضایی و امنیتی که برای برخی از اعضای اتحادیه بوجود آمده کمبود امکانات مالی معضلی است که اتحادیه از آن رنج می برد. بدون شک اتحادیه نیاز به اعضای پیگیر و خستگی ناپذیری دارد که در هر شرایطی بتوانند در خدمت اهداف اتحادیه شبانه روز کار کنند که شرط آن نداشتن دغدغه نان و معیشت است. اتحادیه مشکلات قضایی و تعقیب و آزار دستگاه ها و نهاد های دولتی را که متوجه تعدادی از اعضای فعالش شده، پشت سر خواهد گذاشت و به هدفش که همانا گسترش اتحادیه به تمامی جامعه و به جای جای ایران است خواهد رسید. به شرطی که دوست داران و مشتاقان اتحاد طبقه

تشکل کارگری اعلام کرده اند. اما در عمل به علت اصرار برسبک ها و شیوه هایی که محصول توازن قوای طبقاتی مربوط به سالیان گذشته بوده، درجا زده اند و نیروی بخشی از دست اندرکاران و فعالین کارگری به این طریق فرسایش پیدا کرده است. نبود آگاهی طبقاتی و سرکوب تلاشهائی که در راستای سازمان یابی کارگران انجام گرفته و دلایل دیگری از این قبیل بعضا "واقعیات" تلخی هستند اما تمام واقعیت موجود نیستند و توجه کننده غفلت از ظرفیت های واقعی جنبش کارگری و تشکل پذیری کارگران نیستند. بالاخره هنر سازمان دهندگان و فعالان و کارگران پیشرو در آنجایی خود می نمایند که از دل همین شرایط بتوانند در راستای متحد نمودن کارگران گام هایی عملی و موثر بردارند. نکته تغییر شرایط است و نه تفسیر آن. ایده ایجاد تشکلی که بتواند کارگران را درون خود متحد کند، در چند سال اخیر دغدغه کارگران و برخی فعالان کارگری بوده که با نقد عملی دیدگاه و سبک های ناکارآمدی که به آن اشاره شد، از سال گذشته دست به تشکیل "هیئت موسس اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار" زدند. "تحقق بازگشت بکار کارگران اخراجی و تامین شغل مناسب برای میلیونها بیکار و یا برقراری بیمه بیکاری معادل حداقل دستمزدها تا زمان اشتغال بکار کارگران اخراجی و بیکار" هدفی بود که هیئت موسس اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار با آن اعلام موجودیت کرد. این هیئت فعالیت خود را با راه اندازی سایت اینترنتی www.ettehade.com (که اخیرا فیلتر شده) و با مراجعه به مراکز کارگری و کارگران شاغل در برخی واحدهای کارگری در تهران و سنندج و کرمانشاه بحث و تبادل نظرهای مداوم با این کارگران شروع کرد. با توجه به گسترده بودن اعتراضات کارگری در سنندج و مهیا بودن شرایط تشکیل اتحادیه در این شهر، مرکز ثقل اتحادیه در سنندج قرار گرفته است. اما این اتحادیه خود را تشکل کارگران اخراجی و بیکار درسراسر ایران می داند و فعالان و اعضا اتحادیه تلاش خود را برای ارتباط با کارگران در بخش های دیگر کشور - هر چند با وقفه ای که نتیجه درگیری با مسائل اعضای دستگیر شده اتحادیه در مراسم اول ماه مه امسال بود - آغاز کرده اند. اتحادیه از بدو شروع فعالیتش در قالب هیئت

بر حقوق ابتدایی خود پا می فشارد، اعتصاب می کند، باتوم می خورد، زندان می رود اما از حقوق انسانی خود کوتاه نمی آید و برای تشکیل و حفظ اتحادیه اش حاضر به تحمل هر گونه هزینه می باشد؛ کارگران عضو اتحادیه این را ثابت نمودند.

به اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار پیوندید!

کارگر به یاری این تشکل نوپا برخاسته و با به عضویت در آمدن و با کمک های مالی خود اتحادیه را رو به جلو هدایت کند. اتحادیه ثابت نمود که کارگران آماده سازمان یابی هستند. ثابت نمود که کارگران تشکل گریز نیستند. اعضای اتحادیه از محافظی که پایانی برای بحثها و نسخه پیچی هایشان تصور نمیشود و دائما به دور همدیگر جمع شده و پراکنده می شوند، عبور نموده و پا را آنجا گذاشته اند که باید گذاشت. آنها به کارگر مراجعه کرده اند. کارگری که تحت فشار

فلسفه وجودی اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار

حسن زارعی



در جامعه ای که روز به روز به تعداد خیل عظیم افراد بیکار به دلیل اخراج و یا تعلیق و ورشکستی کارخانه های تولیدی از یک سو و به میدان آمدن جوانان جوپای کار به دلیل ترک تحصیل و یا فارغ التحصیل شدن افزوده می شود. نیاز به برنامه ریزی و هماهنگی دقیق برای چاره جویی و رهایی بیکاران از بحران بیکاری امری حیاتی به نظر می رسد. زیرا بیکاری معضلی است که تنها ایجاد اشتغال راه حل آن است و نه شعار و درد و درد دل و درک لفظی مقامات مسئول. در واقع بیکاری دردی است که فقط و فقط درمان آن کار است و بس.

وضعیت بیکاری در جامعه ما از حد مشکل و معضل هم گذشته و به صورت بحران در آمده است بحرانی که هر روز و حتی هر ساعت بر ابعاد آن افزوده می شود و همچون بمب ساعتی در متن و عمق جامعه قرار گرفته و زمان ضامن انفجار آن را خواهد کشید. زیرا فرد بیکار در معرض انواع و اقسام مشکلات و معضلات و حتی انحرافات اخلاقی، رفتاری و نیز خانوادگی قرار دارد. نیازی به تکرار مکررات نیست جامعه شناسان و روشنفکران اجتماعی در خصوص بیکاری و نداشتن کار و عواقب فردی، خانوادگی و اجتماعی و حتی سیاسی آن به تفصیل شرح داده اند. اما بیکاری در مملکت ما فلسفه دیگری دارد زیرا فرد بیکار هیچ گونه حمایت و کمکی از هیچ نهاد دولتی دریافت نمی کند و انگار در این جامعه وجود واقعی ندارد و از تمامی مزایای اجتماعی از قبیل خدمات درمانی و تامین اجتماعی، مسکن و هزینه سنگین و کمرشکن تامین آن، تامین نیازهای روزمره خوراک و پوشاک خود و خانواده، هزینه آموزشی و تفریحی و دهها نیاز حیاتی دیگر که نزدیک به ۹۴ قلم کالای سبد مصرفی خانوارهای ایرانی است محروم می باشد. زیرا فرد بیکار هیچ منبع درآمد ثابت و مطمئنی ندارد و زمینه کار هم اصلا فراهم نیست، در محرومیت مطلق گرفتار شده است. در این جا وظیفه دولت است که بفکر رفع نیازها و تامین هزینه های بیکاران باشد چون بیش از هشتاد درصد صنایع تولیدی و سرمایه گذاریهای کلان اقتصادی را در دست دارد و طبق قانون اساسی دولت موظف به تامین نیازهای اولیه افراد جامعه است. حال که دولت خود در ایجاد اشتغال موفق عمل نکرده وضع افراد بیکار چه باید باشد؟ طبق اعلام نهادهای رسمی، دولت می بایست سالانه بیش از یک میلیون و دویست هزار شغل برای اشتغال افراد جوپای کار که همه ساله وارد بازار کار می شوند ایجاد کند (از اخراج و بیکار شدن افراد شاغل بگذریم) تا بتواند آمار بیکاری را بین ۱۰ الی ۱۲ درصد

نگهدارد. اما میانگین ایجاد اشتغال توسط دولت از زمان رفسنجانی تا کنون چیزی حدود ۴۷۰ هزار شغل بوده، با این حال بخش خصوصی چگونه بتواند ایجاد شغل کند، جای خود دارد. در بسیاری از کشورهای دنیا فرد بیکار از حقوق ملی و حقوق بیکاری دائم برخوردار است و اگر دولت نتواند برای او کار ایجاد کند، حقوق دائمی برایش تعیین می کند و حداقل بیمه خدمات درمانی و تامین اجتماعی دارد و نیازهای اساسی مثل مسکن و آموزش فرزندان و حتی تفریحی او تامین می شود.

در چنین شرایط نابسامانی که بطور روز افزونی بر تعداد افراد جویای کار و کارگران اخراجی و بیکار شده افزوده میشود و دولت هم عملاً هیچ اقدام موثر و اساسی برای نجات قشر عظیم افراد جویای کار و بیکار شده انجام نداده، چه باید کرد؟ و چه نهادی مسئول رهایی بیکاران از دست غول بیکاری است؟ اداره کار فقط می تواند به شکایات متعدد و بیشمار کارگران اخراج شده از کار فرمایان رسیدگی کند و اگر بتواند جلوی بیکار شدن افراد شاغل را بگیرد که در این کار هم ثابت کرده که نمی تواند حقوق کارگر را از کارفرما بگیرد و مانع اخراج او شود. زیرا اصل کار آن است که مانع اخراج کارگران شاغل شود و نه سالی چند ماه مزایا برای کارگر بگیرد و با منت سر کارگر بدبخت بگوید حق تو را گرفتیم.

به هر حال در شرایطی که بر جامعه ما حاکم است و مسئله بیکاری به یکی از بحرانی ترین مسائل مملکت تبدیل شده، اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار بوجود آمد و هدف و فلسفه وجودی آن که در اساسنامه آن هم بیان شده:

جلوگیری از تعلیق و اخراج کارگران، هیچ کارگری نباید بدلیل اعتصاب و اعتراض

به شرایط کارش و یا هر بهانه دیگری از کار خود اخراج و یا تعلیق گردد، اخراج و یا تعلیق از کار هر کارگری، باید با رای مجمع عمومی کارگران واحدی صورت بگیرد که در آن مشغول بکار می باشد، بازگشت بکار کلیه کارگران اخراجی و ابقا در کار کارگران تعلیقی، برخورداری کارگران اخراجی و همه افراد آماده به کار از بیمه بیکاری معادل حداقل دستمزدها تا زمان اشتغال به کار، کارگران تعلیقی باید تا زمان تعیین تکلیف از دستمزد و کلیه مزایای زمان اشتغال بکار برخوردار باشند و رساندن این پیام به دولت که ما افراد بیکار حق داریم و ان حق حیات و زندگی است و زندگی بدون کار و داشتن درآمد یعنی فلاکت و بدبختی و گفتن این حقیقت که هر انسانی یکبار به دنیا می آید و حق حیات دارد و ما به عنوان یک انسان از جامعه بشری قرن بیست و یکم و به عنوان عضوی از این جامعه که بسیاری از ما سالها برای پیشرفت و ایجاد ثروت و رفاه انسانها و نیز شما مسئولین که در غنای کامل و بی نیازی مطلق زندگی می کنید، ما نیز حق داریم زندگی کنیم و حق داریم خواسته هایمان را عملاً و آشکارا بیان کنیم و این زندگی لایق و شایسته ما و هیچ انسان دیگری نیست. چرا که ما خود عامل اصلی تولید ثروت در جامعه هستیم از آن محروم باشیم.

چرا فرزندان ما نتوانند از امکانات رفاهی و تفریحی و آموزشی و بهداشتی و غیره همچون دیگران که از تمامی امکانات حتی بیشتر از نیاز هم برخوردارند، برخوردار باشند؟ آیا بیان دردهایمان و نوشتن خواسته هایمان اگر با انتقاد هم باشد جرم است؟ چرا بیان خواسته هایمان و ایجاد تشکلی که خود دولت طبق قانون اساسی (اصل ۲۷ و ۱۳۱ قانون کار) و مقاله نامه های ۹۸ و ۸۷ سازمان بین المللی کار موظف به ایجاد آن و حمایت از آن شده جرم است؟ آیا عمل نکردن به قانون و بی توجهی به آن جرم است یا خواستار اجرای آن شدن جرم است؟ آیا خواسته ما غیر از شعار دادندهای بسیاری از مسئولین مملکتی است که مدعی اند باید بحران بیکاری رفع شود و بیکاری عامل اصلی بسیاری از مشکلات و معضلات جامعه شده است، پس چرا وقتی این حقایق از زبان یک کارگر و انسان جویای کار بیان می شود جرم و ممنوعه تلقی می شود؟ نمونه بارز آن سرکوب، بازداشت و محکوم کردن تعدادی از همراهان ما در اتحادیه در روز کارگر در سنندج است و محکوم کردن آنان به زندان و حتی شلاق. در حالیکه خواسته های ما غیر از بیان مشکلات و نیازهایمان و حقوق انسانیمان نبود. البته هیچ مقام حکومتی و هیچ نهاد دولتی ظاهراً منکر توجه کردن و رفع مشکلات کارگران و بیکاران نیست. اما وقتی ما کارگران و بیکاران در روز جهانی خود که در قانون کار هم تعطیل اعلام شده است، اقدام به برگزاری مراسمی می کنیم مجرم و گناهکار تلقی می شویم و بدون توجه به خواسته ها و نیازهای بیان شده ما در چنین روزی، بدترین برخوردها را با ما می کنند.

بحث اصلی ما این نیست که این مواد قانونی که روز کارگر را تعطیل اعلام کرده و یا برگزاری مراسم و تجمع مسالمت آمیز را آزاد اعلام کرده، برای رفع تمامی مشکلات کارگران کافی است بلکه بحث اصلی ما این است که برای نجات

طبقه کارگر در ایران، کارهای اساسی تر و بزرگتری لازم است انجام شود که اولین و مهمترین آن، ایجاد اشتغال است و چون ثابت شد که این کار هم تا کنون کامل و موثر انجام نشده و در واقع نتیجه بخش نبوده، طبق آمار خود دولت پس چاره در چیست؟ بسیاری از کشورها برای پیش رفت صنعتی، اقتصادی، فرهنگی، هنری، بازرگانی و حتی سیاسی از دیگر کشورهای پیش رفته الگو برداری علمی و دقیق کرده اند و در این جا الگوی دیگر کشورها در حمایت از بیکاران، بهترین کار است و اگر قانونهای موجود نمی تواند جوابگوی مطالبات و نیازهای زندگی واقعی بیکاران و اخراجهای کارخانه ها باشد، چرا باید چنین وضع نابرابری بر این افراد و خانواده هایشان تحمیل شود؟ مگر این قانون کار و قوانین تامین اجتماعی و بیمه بیکاری را به دست خود ما انسانها و برای حمایت و آسایش و تامین حال و آینده افراد مشمول آن نوشته اند؟ اگر چنین است اکنون این قانون کار و قانونهای حمایت از بیکاران و مخصوصا افرادی که از کار خود بیکار می شوند کافی و کامل نیست و نمی تواند جوابگوی نیازهای اساسی مشمولین خود باشد زیرا پرداخت ۱۸ الی ۲۴ و بعضا ۳۶ ماه حداقل دستمزد ماهیانه و بعد قطع آن و باطل شدن دفترچه های خدمات درمانی و از بین رفتن سابقه سالها بیمه بازنشستگی که از در آمد ماهیانه خود کارگر کسر شده برای تامین آینده خود و زن و بچه هایش و رها شدن در جامعه ای که بیکاری بیداد می کند ستمی است که هیچ قانونی نمی تواند جرم آن را معلوم کند.

از طرف دیگر کسانی که وارد بازار کار شده اند و شغلی ندارند، جدای از هدر رفتن نیروی عظیم و خلاق آنها به دلیل نداشتن کار دائم و مطمئن، بخش از روی اجبار به کارهای خلاف شان انسانی روی می آورند. آمار زندانیانی که به علت نداشتن شغل مناسب رو به کارهای خلاف کرده اند و یا معتاد و بزه کار شده اند گویای مطلب فوق است. ولی اگر این افراد از لحاظ قانونی و زیر چتر قانون بیمه بیکاری دائم قرار بگیرند و حداقل نیازهای ضروری و اساسی زندگیشان تامین شود بسیاری از مشکلات جامعه از بین می رفت و اگر در گذشته و حال در قانون کار مواردی برای حل این موضوع ذکر نشده اکنون ضرورت جامعه ما اقتضا می کند که برای بیکاران هم قوانینی تصویب و تدوین شود تا هم معضلات جامعه کمتر شود.

فلسفه بوجود آمدن تشکلی به نام اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار در راستای برآوردن چنین خواسته و مطالبات بر حقی است و چون دولت در قبال تمامی افراد جامعه و رفع نیازها و برآوردن خواسته های آنان مسئول است و هیچ دولتی جز خدمت به مردم و تلاش برای پیش رفت و تعالی آنان و نیز حفظ شان و منزلت انسانی آنان و تامین امنیت جانی و مالی و حال و آینده آنان وجودش معنی نمی دهد باید و باید در جهت رفع چنین معضل مهمی که اکنون تبدیل به بحران شده تمامی سعی و تلاش خود را کند و اولین کار شایسته تدوین و تصویب قوانین لازم و اجرای دقیق و فوری آن برای حمایت مادی و پرداخت حداقل حقوق مستمری برای بیکاران جویای کار و کارگران اخراجی به صورت دائمی است.

این مسئله به قدری مهم و حیاتی است که در انتخابات دولت نهم تعدادی از کاندیداها از قبیل آقای رفسنجانی و کروی از پرداخت مستمری ماهیانه و دائمی حرف می زدند و شعار اصلیشان هم همین بود ولی این مسئله باید به صورت قانون در بیاید و در حد شعار انتخاباتی نباشد.

اکنون اتحادیه ای از افرادی که خود سالها در خط تولید کارخانه ها و شرکتهای تولیدی کار کرده بودند و به دلایلی گوناگون که ذکر آن در این جا ممکن نیست اخراج شده اند و از افراد جوان جویای کار تشکیل شده مهمترین دغدغه و خواسته اش توجه به وضع بیکاران و جلوگیری از اخراج افراد شاغل است.

آری با حضور خیل عظیم بیکاران در اتحادیه، رسیدن به این اهداف حتمی و قطعی خواهد بود و امیدوارم روزی با حضور چند صد هزار نفری و حتی چند میلیونی خود بتوانیم قوانین کار و بیمه بیکاری و تامین اجتماعی را که بتواند نیاز واقعی و دائمی و زندگی هر فرد کارگر را تامین کند به تصویب مجلس و دولت برسانیم. زیرا اگر قدرت ما متحد و یکی شود می توانیم قوانین را به نفع خود تغییر و تصویب کنیم و در چنین شرایطی است که هر فردی در جامعه احساس منزلت و عزت و کرامت می کند زیرا مستقیما در سرنوشت خود سهمیم و دخیل است و عدالت واقعی بر قرار خواهد شد و طبقه کارگر می تواند نقش مهمی نه تنها در تولید ثروت بلکه در سرنوشت خود و مملکتش داشته باشد و از طرفی دولت هم مجری واقعی عدالت باشد و تسلیم کارفرما در مذاکرات سه جانبه نشود بلکه کارگران با قدرت عظیم انسانی خود بتوانند به حقوق انسانی خود دست پیدا کنند. پایان

تذکره الوزرا

مهدی پور

این تذکره : وزارت کار

آن یگانه دوران، آن رفیق دولت و شریک کارفرمایان، آن دردانه مامان، آن گل بی خار، آن نادره روزگار، آن صاحب کرسی وزارت کار، حسی عجیب داشت و جدی بلیغ. چنان که هیچ کس را تاب برابری و رویارویی با او نبود. آورده اند که همیشه در جمع کارگران می گفت: من دلم می سوزد! و هیچ کس را آن صراحت نبود که چشم در چشمش بگوید: عامو! چای را داغ نخور!

می گویند که روزی با مریدان و شاگردان در راهی می رفت، جماعتی دید که توی جاده نشسته بودند و راه را بسته، پرسید: این ها کیانند و این چه حالت است؟ یکی از بادنجان دور قاب چین ها گفت: کارگران نساجی اند که از فرط نشاط دیدن روی شما بر خاک نشسته اند. پرسید: علت دیدار روی ما چیست؟ ما که چندان نیک روی نیستیم! جواب دادند: یک سال و اندی است که حقوق آن ها را نداده اند. فی الحال گفت: تقصیر خودشان است که نگرفته اند. یکی از ملازمان از باب خود شیرینی گفت: وا دستور زبانا! وا گرامرا! بدبختی ببین که به جای فعل نگرفته اند می گویند، نداده اند.

آن نابغه کم نظیر، آن مدیون صغیر و کبیر، حضرت مستطاب وزیر خندید خندیدنی و گفت: خوش به حالشان که یک سال و اندی پس انداز کرده اند. چه بسا اگر ماه به ماه حقوق شان را می گرفته اند، خرج می کرده اند و آلان یک سکه سیاه هم در دست شان نبود! بادنجان دور قاب چین دیگری پیاز داغ را بیشتر کرد و گفت: خدای تو را خیر دهد که به فکر کارگرانی!

تا این بشنید، دستمال کتانی راه راه از جیب در آورد و های های گریست. سبب پرسیدند، گفت: که گمنام مانده ام با این همه نبوغ و خلاق نمی دانند هر آینه اگر بدانند کاری خواهند کرد کارستان. یکی از ملازمان گفت: حقا اگر ترشی نخوری، یه چیزی می شی! چهره در هم کشید و گفت: این چه طرزادب است؟ گفت: بنگرید به جای جای کشور که از نبوغ شماییان چنان شوری بپا شد که خلاق بپا خاسته اند و می روند که خانه بی پای بست تان از جای برکنند. با شگفتی گفت: ما جمله پای بستیم! ... بی پا توان و لیکن بی بست چون توانیم؟ و گاه شدی که بست را "بشت" تلفظ کردی از باب بی دندانی! القصبه، روزی در پاسخ کسانی که وی را به غلط خرده بورژوا خوانده بودند از باب دفاع پرخاشید: همانا که ما بزرگ بورژواییم. و اطرافیان انگشت به دهان شده بودند که این همه درایت و حاضر جوابی دانشمندانه از کی آموخت؟

گفته اند که روزی از وی پرسیدند: از چه وزارت کار پذیرفتی در حالی که تجربه این کار نداری؟ صمیمانه جواب داد: ای آقا... وزارت کار که کاری ندارد! همو بود که فرمان داد که منبعذ از این در تمام متون اداری و حقوقی به جای مزد بنویسند؛ حق الزحمه. عارف بچه ای پرسید: در این چه حکمت است؟ فی الفور فرمود: زحمت کشیدن، حق بنیادی و مسلم کارگران است و هیچ کس را نمی توان و نباید از این حق محروم کرد. یکی از ملازمان که خواست من باب تشویق، سوت بلبلی سه انگشتی از خود صادر نماید، شیشکی از جای دیگرش بیرون شد و مایه شرمساری گردید. از کرامات دیگرش این است که با رمل و اسطرلاب کشف نمود که هر کارگری با هف هس سر عایله می تواند و باید با ۱۸۳ هزار تومن سد جوع نماید و گفت: که حق الزحمه زیاد، زیاده خواهی است و فساد به بار می آورد و بساط اختراع و خود بسندگی یک سره بر خواهد افتاد.

شرایط ویژه و شکل مناسب جوانمیر مرادی

عموما حول مطالبات صنفی صورت می گیرد تا تشکلهائی که متناسب با اوضاع بحرانی ای که عاملین آن فراتر از کارفرمایان بخش و صنف معینی هستند، شکل می گیرند، می توانند مورد استفاده قرار گیرند. تشکلهائی که بخشی از کارگران را در رشته معینی از صنعت و خدمات را در بر می گیرد تا تشکلهائی که بخشهای بیشتر و رشته های هرچه بیشتر از تخصصها و حتی در حیطه سراسری تر یک کشور را در خود جای می دهد، از تشکلهائی که حضور مداوم هر یک از اعضایش را در هر عمل تصمیم گیریش الزامی میکند تا تشکلهائی که هر چند وقت یک بار حضور اکثریت اعضایش در مجامع عمومی را برای انتخابات یا بعضی تغییرات در اساسنامه وظایف هیئتهای مدیره لازم می داند و انجام بقیه امور را به اعضاء هیئت مدیره واگذار می کند. هر نوعی از تشکل کارگری ضرورت خود را دارد و وجود یکی نافی نوع دیگری نیست. کارگر هیچیک از ابزارهای دفاع از حقوق خود را در مقابل با ابزار دیگر خود و در ضدیت با آن نمی سازد و بکار نمی گیرد. اما این نگرش نباید به آن منجر گردد که حالا فرض کنیم نوعی از ابزار یا تشکل موجود است با همین می شود به جنگ کارفرما و سرمایه داری رفت و از حق خود دفاع کرد، دیگر نیاز به ایجاد نوع دیگر نیست، یا اینکه مدلی که قبلا موجود بوده را حتما الگو قرار داد در حالیکه این نوع تشکلهای عملا مناسب شرایط حال نیستند. برای ایجاد تشکل قبل از هر چیز باید اوضاع اجتماعی و نوع تعرضی که به طبقه کارگر می شود را مورد توجه قرار داد و بر مبنای آن ساختار و چهارچوب برایش در نظر گرفت. می توان از امکانات موجودی که کارگران از قبل برای خود ایجاد کرده اند استفاده کرد و با حفظ ساختارهای گذشته شان آنها را در سازمانی گسترده تر برای کارائی های بیشتر با پیکربندی و شیوه مدیریتی متفاوت آرایش مجدد داد. در جامعه ای که برخی حقوق کارگری به رسمیت شناخته شده است مانند خود ایجاد بعضی از تشکلهای که این امتیازی برای کارگران در عرصه رویارویی با کارفرمایان و دولت آنان محسوب می شود. با بکارگیری تشکلهای کارگری اتحادیه ای می توان بر سر مطالبات دیگر صنفی خود در چهارچوبهای تعریف شده قانونی با نمایندگان کارفرمایان مذاکره کند و در همان حد و

به منظور سراسری کردن خواستههای اجتماعی و طبقاتی و بسیج عمومی طبقه کارگر حول آن مطالبات تنها ابزار تشکل است، تشکل نیازی مادی است که باید توسط نیازمندان آن عمیقاً درک شده باشد تا اقدام به ایجاد آن کرد. قبل از هر چیز تشکل وسیله ای باید باشد که با گردآوری نیروهای پراکنده ای از یک طبقه یا صنف و قشری خاص که در جامعه مشغول کار و فعالیت هستند و دارای نیازهای مشترک هستند بتواند امکان یک رویارویی کارآمد با طبقه در تضاد که سعی در تصرف بیشتر سهم هائی در عرصه های مختلف در کشاکش روزمره با وی دارد را فراهم کند. جنگ و جدالها می توانند بر سر موضوعات متفاوت و در شرایط و زمانهای متفاوت اتفاق بیافتند. تفاوت بر سر موضوع مورد مناظره و در شرایطی که موضوع مبرمیت خود را میابد برای یک طبقه یا جمعها و اصناف در ارتباط با آن، شیوه های مقابله کردن و سازماندهی اجتماعی و گروهی درخور آن هم به اجبار متفاوت خواهد بود. هر جا که معضلی مقطعی و محدودتر بروز کرده انسانهای هم سرنوشت ابزار محدودتری را بکار گرفته اند و هر جا معضل از ابعاد گسترده و سراسری برخوردار بوده ناچار به استفاده از ابزارهای بزرگتری شده است. مشکلاتی که در جریان زندگی ممکن است گریبان انسان کارگر را چه به شکل فردی یا اجتماعی بگیرد، از اراده خارج باشد، اما یافتن راههای مقابله و فائق آمدن بر آنها نمی تواند تصادفی و غیر ارادی باشد. نمی تواند بدون تفکر و محاسبه صورت گیرد. باید با توجه به الزامات واقعی و توانمندیها دست به کار ساختن مناسبترین ابزارها که بیشترین کارآمدها را داشته باشند شد. مشکلاتی که به طور مشخص طبقه کارگر می تواند در خدمت تسهیل و امکان رسیدن به مطالبات یا رفع مشکلاتی که از جانب طبقه سرمایه دار به او تحمیل می شود شکل دهد انواع متنوعی دارند. از تشکل با بیشترین ویژگی مجادله ای و مذاکره ای گرفته که بیشتر در چهارچوب قوانین بر سر بالا و پایین بودن آنها و نحوه دادن و گرفتنها با کارفرمایان که

خود را بتوانیم تحمیل کنیم اجازه ابراز نظر به آنها داده نمی شود. حتما کارگرانی که در اعتصابات محل کار خود بویژه به خاطر دریافت حقوق، شرکت داشته اند خطراتی از تهدید و تطمیع نمایندگانی که در جریان اعتصاب انتخاب کرده اند تا با کارفرما مذاکره کنند را به یاد دارند. به یاد دارند که بعد از اینکه نمایندگان از جلسه با کارفرما بیرون می آمدند خیلها چگونه از نظر روحی در رنج بودند. اما برای فائق آمدن بر این مانع کارگران طرح مذاکره کارفرما با نمایندگان کارگران را در حضور جمع اعتصابیان ریختند و خواستار اجرای آن شدند. این طرح حالا در بیشتر اعتصابات به منظور سرعت دادن در امر به نتیجه رساندن اعتصاب اجرا می شود. نمایندگان با اعتماد به نفس بیشتر و با احساس پشت گرمی مطالبات کارگران را مطرح و از آن دفاع می کنند بدون آنکه کارفرما جرأت کند یا مجال یابد نمایندگان را از اخراج بترساند یا از در دادن وعده های شخصی وارد شود. در شرایط فعلی ای که کارگران در آن قرار گرفته اند تشکلهائی که ساختار اداره آنها به شکلی است که بیشتر نمایندگان به نمایندگی از کل اعضاء و بدون نیاز به حضور گسترده کارگران عضو با نمایندگان کارفرمایان و دولت رودرو می شوند نمی توانند بر سر گرفتن مطالبات کارگران پافشاری کنند. در صورت پافشاری با انواع تهدیدات روبرو می شوند و حتی ممکن است بازداشت شوند، چون نمایندگان قرار است در بهترین حالت از خود کارگران باشند و ظاهرا منافی بیش از بقیه اعضاء در مطالبات ندارند در چنین حالتهائی که پشت سر خود را خالی می بینند طبیعی است که به خود بگویند ما که فدائی دیگران نیستیم و بخاطر خلاص کردن خودشان از معرکه عقب بکشند. یا ممکن است تطمیع شوند و با گرفتن امتیازاتی برای خود براحتی کنار بیایند. البته هدف از بیان احتمالات فوق توهین به کسانی که ممکن است به نمایندگی از جمعهای کارگران انتخاب شوند نیست اما تقدیس هم جایز نیست. این معضل اشاعه بی اعتمادی میان کارگران و نمایندگانشان مدتهاست که عملا در جریان بعضی از اعتصابات به این شیوه حل شده است. اگر تجارب اعتصابات دو سال گذشته کارگران را در جاهای مخلف بررسی کنیم براحتی می توانیم متوجه درصد بیشتر موفقیت کارگران اعتصابی ای که متوسل به مجمع عمومی شده اند و در

حدود می شود از حقوق خود دفاع کرد یا مطالبات جدیدی که باعث آزدن خاطر کارفرمایان بیش از حد معمول نشود را خواهان شوند. چنین تشکلهائی که فقط در حوزه قانون موظف به دفاع از حقوق اعضاء هستند از طرف دیگر موظف به مهار هر گونه تخطی از قانون از جانب کارگران عضو نیز می باشند. یعنی بیشتر موظف به حراست از دست آوردهای صنفی کارگران هستند که قبلا به یمن مبارزات تعرضی طبقه کارگر در مقابل کل نظام سرمایه داری به حسابشان ثبت گردیده است. به این معنی اگر کارفرما یان قصد حذف بیمه تأمین اجتماعی را از شمول قانون کار داشتند یا حق اخراج کارگر را به کارفرما سپردند تشکلی مثل سندیکا مداخله میکند که در آنصورت نیز می کوشد از راه مذاکره با مقامات مربوطه و حتی الامکان بدون مداخله کارگران و به راه افتادن اعتصاب و اعتراضات گسترده مشکل را حل کنند. سندیکا به ندرت اتفاق می افتد که از کارگری که نقض قانون کرده و چیزی فراتر از حقوق قبلی خواسته یا مطابق قانون و توافقات قبلی سندیکا و تشکل کارفرمایی برای کارفرما انجام وظیفه نکرده حمایت کند چون نفس استثمار را به رسمیت شناخته ولی تخطی هیچیک از طرفین را از خطوط و معیارهای مورد توافق استثمار مجاز نمی داند. با مداخله چنین تشکلهائی اجازه تعرض از کارگر گرفته می شود و تنها باید به انتظار اقدام گردانندگان آنها چشم بدوزند. اگر ما شرایط کنونی خود را در ایران همان شرایط کارگران در بسیاری از کشورهای غربی فرض بگیریم با داشتن یا تشکیل چنین تشکلهائی می توانیم از موارد تعرض گاه بی گاه کارفرمایان جلوگیری کنیم یا بر سر تعیین حداقل دستمزد در پایان هر سال با دولت و نمایندگان کارفرمایان بر سر میز مذاکره بنشینیم که معلوم نیست موفق بشویم یا نه! اما واقعیت آن است که ما در چنین شرایطی نیستیم و حتی حق ما را بر سر ایجاد خود تشکل به رسمیت نمی شناسند و مدام به شیوه های متفاوت طبقه کارگر ایران از طرف دولت تحت فشار قرار می گیرد تا خیال تشکل سازی را از سرش بیرون کند. شرایطی که بر ما تحمیل شده امکان مذاکره بر سر مطالبات با دولت و کارفرما را از ما گرفته. اولاً هیچ نماینده ای را از جانب ما به رسمیت نمی شناسند و در هیچ مذاکره ای راه نمی دهند و ثانیاً اگر نمایندگان

وادر به تسلیم در برابر آن کند. اینجاست که در چهارچوب سندیکا و اتحادیه قادر به پیشروی نیست، چرا که چهارچوبش این اجازه را نمی دهد. اتحادیه ها و سندیکاها به دلیل فاصله ای که ذاتا میان هیئت مدیره و بقیه اعضا ایجاد می کنند و اعضا بر اساس اساسنامه نمی توانند نظارت مداوم داشته باشند و اعمال اراده مستمر کنند بسیار مستعدتر برای به انحراف کشیده شدن هستند. بصورتی که ما گاهی شاهد این هستیم که این اتحادیه ها به ابزار تبلیغات و اهرم به قدرت رسیدن نمایندگان جناحهای سرمایه داری رقیب در انتخابات پارلمانی و غیره در کشورهای اروپائی تبدیل می شوند. با وعده هائی مبنی بر ایجاد اصلاحات بیشتر و فراهم کردن بستر مناسبتر زندگی برای کارگران که جناحهای رقیب به مدیران اتحادیه ها می دهند پشتوانه ای عظیم برای پیروزی خودشان فراهم می کنند که بعد از آن هم معلوم نیست چقدر از تعهداتشان را عملی کنند، اما آنچه مسلم است هیچ وقت هیچ جناحی از سرمایه داری که پیروز میدان شود منافع خود را که منافع کل نظام سرمایه داریست فدای طبقه کارگر نمی کند بلکه حداکثر کاری که بکند ممکن است به درجاتی اندک آنقدر که منافع سرمایه داری دچار ضرر نشود اصلاحاتی را در قانون به نفع کارگر باعث شود تا فعلا سرو صدا نکند و کارفرما هم در آرامش به استتمارش مشغول باشد. به این ترتیب اتحادیه ها نه تنها در دست در خدمت کارگران قرار نمی گیرند بلکه ممکن است تبدیل به اهرمهای فشاری بشوند که جناحهای رقیب سرمایه داری به نفع خودشان به کارشان بگیرند.

اما اگر همه اینها را قلم بگیریم و صرفا بخش در خدمت بودن طبقه کارگر را در اتحادیه و سندیکا در نظر بگیریم تشکلهای دارای ساختار و پیکره سندیکالیستی نمی توانند در شرایط کنونی ایران برای کارگران کارائی زیادی داشته باشند. چون کارگر ایرانی هر روز و هر لحظه باید با کارفرما سرشاخ باشد. هر روز سرمسئله پرداخت حقوق باید درگیر شود، هر روز ممکن است در محل کار به علت ایمن نبودن محیط اتفاقی برای خودش یا همکاریش بیافتد، ممکن است حق بیمه اش را به اداره بیمه پرداخت نکرده باشند و دهها مورد دیگر اینجا دیگر کارگر بدون انتظار دریافت فراخوان از بالا "که سنتی سندیکالیستی است"

حین اعتصاب مدام مجمع عمومی برگزار کرده اند بشویم. اعتصاب بیش از دو هفته کارگران نساجی کردستان، شاهوی سندج و اعتصاب دوازده روزه کارگران شرکت پارس تدبیر فن در پتروشیمی کرمانشاه نمونه هائی از شرکت جمعی کارگران در تصمیم گیریها بوده اند که در موفق تر بودن اعتصابات مؤثر بوده اند. در این اعتصابات کارگران از بین خود نماینده انتخاب کرده اند و به خاطر جلوگیری از تهدیدات کارفرما نسبت به نمایندگان اعلام کرده اند که مذاکره با نمایندگان باید در حضور بقیه کارگران انجام گیرد. با این روش کارگران اعتصابی نه تنها اجازه هیچ نوع برخورد مرعوب کننده ای به کارفرما نداده اند بلکه باعث تقویت روحیه نمایندگان خود نیز شده اند و در نتیجه ضمن حراست از امنیت نمایندگان درجه موفقیتهاشان بیشتر از دیگر اعتصابات بوده است. اوضاع زیستی و اجتماعی کارگران ایران حکم می کند که اگر بخواهند به موفقیتهای قابل توجه برسند و تحولی اساسی در وحله اول از نظر اقتصادی در زندگیشان صورت گیرد باید نظر خود را معطوف به ایجاد تشکلهائی بکنند که بیشترین حضور اعضا را در هر حرکت و اقدامش میسر کند. تشکلی که ساختارش شورائی و مبتنی بر مجمع عمومی منظم باشد و همیشه نظرات و تصمیم و حمایت جمع را با خود داشته باشد.

کارگر ایرانی وضعیتش با کارگران در کشورهای دیگر بخصوص کشورهای غربی که دارای اتحادیه و سندیکا هستند کاملا متفاوت است. آنها دارای حقوق نسبی ای هستند که از طرف دولت و همه تشکلهای کارفرمائی به رسمیت شناخته شده اند و هر کارفرمائی نمی تواند هر روز هر آنچه، آئی و سلیقه ای مطلوبش باشد را طرح و اجرا کند. به عنوان مثال حقوق پایه ای همچون پرداخت به موقع دستمزد، رعایت ایمنی محیط کار، بهداشت، غذا، سرویس ایاب و ذهاب و غیره ... بدون دردرس از سوی کارفرما رعایت می شود و کارگر هم از این لحاظ مشکلی احساس نمی کند و نیازی هم به اعتراض ندارد. مشکل کارگر غربی در سطحی کلان تر آنجا احساس می شود که از طریق تشکل و سنت اتحادیه ای و سندیکالیستی می خواهد بر برخی خواسته های جا نیافتاده و خارج از استانداردهای برسمیت شناخته نشده، دست پیدا کرده و دولت را

کارگرانی که در حال اعتصاب یا اعتراض هستند خود نیز در مجمع شان تصمیم می گیرند که چه کار کنند. تک تک کارگران در مجمع عمومی اعلام نظر و برای رسیدن به مطالبات خود تعیین تکلیف می کنند و همین ویژگی باعث می شود که ارگانهای بالاتر شورا گوش به فرمان مجمع عمومی کارگرانی که درگیر مبارزه هستند، باشند و مطابق با نیازها دست به کار هماهنگی ها و سازمان دادن اعتراضات گسترده تر شوند.

ناچار است خودش همیشه در صحنه درگیری با کارفرما باشد. ویژگی شورا این است که ابزار دست کارگر در هنگام اعتراض و در هر لحظه است چرا که میتواند پایه ای ترین رکن شورا یعنی مجمع عمومی را هر لحظه به خدمت بگیرد و منتظر فراخوان از بالا نباشد و در صورت ادامه دار بودن مبارزه، ارکان و بخشهای دیگر شورا را نیز به میدان بکشاند. شورا تشکلی است که کارگر هر لحظه بخواهد و برای هر خواست و مطالبه ای کوچک یا بزرگ در خدمتش قرار خواهد گرفت، چون عالیترین مرجع تصمیم گیری در شکل شورائی، مجمع عمومی است. یعنی جمع همان

ارتقا جنبش کارگری و ضرورت حیاتی تغییر رویکردهای موجود در میان کارگران پیشرو و فعالین کارگری

جعفر عظیم زاده



مقدمه

کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری و بدنال آن کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکلهای کارگری با اعلام موجودیت خود در اواخر سال ۸۳ و اوایل سال ۸۴ جنبش کارگری ایران را بویژه در حوزه تلاش برای تشکل یابی کارگران وارد مرحله تازه ای کردند. بطوریکه پس از اعلام موجودیت این کمیته ها جنب و جوش وسیعی در میان گرایشات چپ و فعالین کارگری حول مسئله تشکل یابی کارگران شکل گرفت. هر چند که قبل از اعلام موجودیت این کمیته ها، هیئت موسس سندیکاهای کارگری و بدنال آن هیئت موسس احیای سندیکای کارگران شرکت واحد نیز مشغول فعالیت بودند، با اینحال باید اذعان کرد که اعلام موجودیت این کمیته ها با توجه به بعد نسبتا سراسری آنها، جنب و جوش وسیعتری را حول مسئله تشکل یابی کارگران در میان طبقه کارگر و فعالین چپ دامن زد.

اما همانطوریکه امروزه همگان اذعان دارند نه سندیکای دیگری مانند سندیکای شرکت واحد در طول نزدیک به سه سال گذشته پا گرفت و نه این کمیته ها در طول موجودیت تا کنونی شان موفق شدند به هدف اعلام شده خود، یعنی متشکل کردن کارگران دست یابند، اشکال در کجای کار است؟

در رابطه با وضعیت حاضر و وضعیتی که در کل جنبش کارگری در مسیر پیشروی مورد انتظار همگان وجود دارد طیفهایی از فعالین کارگری و برخی گرایشات مدعی منافع طبقه کارگر، وضعیت موجود در عرصه تشکل یابی کارگران و حتی کل اوضاع اجتماعی طبقه کارگر را بلافاصله با حاکم بودن فرقه گرایی و سکتاریسم بر سایر گرایشات گره زده و با شکستن کاسه کوزه بر سر سکتاریسم برخی و رادیکال و اجتماعی خواندن خود، پرده سیاهی بر روی واقعیات موجود در جنبش کارگری میکشند. به واقع اینان با تعمیم مقوله فرقه و سکت در جنبش کارگری، میدان مبارزه طبقاتی میان دو طبقه اصلی در جامعه سرمایه داری را که طبقه کارگر یک سوی اصلی آن است میدان رویارویی فرقه های مختلف جا میزنند، گو اینکه جنبش کارگری جنبش فرقه های مختلف مذهبی است، در حالیکه طبقه کارگر به دلیل جایگاهش در

تولید سرمایه داری و به این معنی تعیین کنندگی اش در دنیای معاصر نه میدان رقابت فرقه ها، بلکه در بنیادی ترین سطح میدان کشمکش دو منفعت معین و دو طبقه اصلی اجتماعیتست. به همین دلیل هر گونه نقدی بر گرایشات موجود در جنبش کارگری و یا هر گونه نقدی به عدم موفقیت این جنبش بمثابة یک کلیت اجتماعی، مبیایستی متکی بر دیدن دو منفعت اصلی اجتماعی در میان گرایشات مختلف در درون جنبش کارگری از یک سو و توازن قوای طبقاتی در شرایط معین تاریخی از سوی دیگر باشد. این عامل اخیر یعنی توازن قوای طبقاتی موجود در جامعه به واقع مهمترین فاکتور موفقیت یا عدم موفقیت تلاش طبقه کارگر برای متشکل شدن و یا هر نوع تلاش دیگر این طبقه برای داشتن یک زندگی بهتر است که وجود گرایشات مختلف و غلبه هر کدام از آنها در جنبش کارگری نیز در بنیادی ترین سطح، خود متاثر از آن است. از اینرو بکار بردن آگاهانه یا نا آگاهانه تبیین ایدئولوژیک فرقه و سکت برای درک چرایی عدم پیشروی طبقه کارگر و نقد کمیته های شکل گرفته از سال ۸۳ به بعد، از زاویه فرقه و سکت خواندن این و آن، از یک سو بیانگر عجز منتقدین اینچنینی در برخورد به جنبش کارگری و از سوی دیگر چیزی جز خاک پاشیدن بر چشم کارگران برای شناخت کلیت اوضاع حاکم بر خود و بر این مبنا شناخت راهکارهای برون رفت این طبقه از وضعیت موجودش نیست.

اما چرا علیرغم تلاش شبانه روزی فعالین کارگری و کارگران پیشرو طی نزدیک به سه سال گذشته که فرصت مناسبی نیز برای ایجاد تشکلهای کارگری بوده است، همچنان مسئله تشکل یابی کارگران لاینحل باقی مانده است؟ یا آیا واقعا لاینحل است؟ اشکال در کجای کار است و کدام رویکرد میتواند ما را از وضعیت فعلی عبور دهد. برای پاسخ به این سوالات به عنوان پایه اصلی بحث این مقاله، این نوشته در سه قسمت ارائه خواهد شد.

- ۱- شرایط عینی پیدایش کمیته های پیگیری و هماهنگی و ضرورت شکل گیری آنها
- ۲- نقش بارز فعالیت های کمیته های پیگیری و هماهنگی در پیشروی جنبش کارگری
- ۳- آیا ایجاد تشکلهای کارگری در شرایط حاضر امکان پذیر است

شرایط عینی پیدایش کمیته های پیگیری و هماهنگی و ضرورت شکل گیری آنها

جنبش کارگری در ایران، بجز سالهای تا مقطع استیلای کامل رضاخان و پس از آن در دهه بیست و مدت کوتاهی در اوایل انقلاب ۵۷ به دلیل دیکتاتوریهای حاکم بر ایران، فرصت سازمانیابی خود را در یک بعد گسترده آنچنان که در سایر نقاط جهان تجربه شده است، بدست نیآورد به عبارتی ایندوره ها آنچنان کوتاه بودند که جنبش کارگری نتوانست به اندازه ای قدرت و تعین اجتماعی کسب نماید تا قادر شود خود را بر وضعیت حاکم بر ایران تحمیل کرده و ایجاد تشکلهای کارگری را به امری متعارف تبدیل نماید. در این رابطه دو فاکتور دیگر نیز در پایه ای ترین سطح به مثابه بر آمد اوضاع ایران و شرایط جهانی تاریخ معاصر، تاثیرات مهمی بر عدم شکل گیری تشکلهای کارگری در ایران گذاشتند. نگاهی به تاریخ جنبش کارگری در دهه بیست و نمایندگان سیاسی مدعی این طبقه در آن تاریخ بیانگر سیطره گرایش رفرمیستی بر جنبش نو پای کارگری در ایران است که عملکرد آن حتی در تدوین قانون کار نهایتا به ضرر طبقه کارگر و از میدان بدر کردن کارگران پیشرو توسط عوامل دولت قوام تمام میشود. به همین دلیل هم است که با کودتای ۲۸ مرداد و به حاشیه رانده شدن رفرمیسم در ایران، جنبش کارگری متاثر از آن نیز موضوعیت خود را در میان کارگران از دست میدهد و از آن پس تا مقطع سال ۵۷ اثری از تشکلهای کارگری مستقل که قادر شوند همانند دهه بیست کارگران را متشکل نمایند، دیده نمیشود. در عین حال که پس از کودتای ۲۸ مرداد و انجام اصلاحات ارضی در دهه چهل که از بالا و با هدف شکل دهی هر چه بیشتر به سرمایه داری ایران و بر این مبنا تامین نیروی کار صنایع تازه تاسیس انجام گرفت، نیروی کار بیگانه با سنتهای مبارزاتی کارگران که در روستاها خلع ید شده بودند در صنایع تازه تاسیس مشغول بکار شدند که نسبت به زندگی قبلی خود در روستاها، از رفاه بالایی برخوردار بودند. از طرف دیگر در غیاب جنبش رفرمیستی، چپ مدعی رادیکالیزم حاضر در صحنه سیاسی ایران نیز تحت تاثیر شرایط و احوال جهان دو قطبی، اساسا چپی ضد امپریالیست بود که رویکرد اصلی آن بویژه در کشورهای عقب مانده، به در هم شکستن قهر آمیز دیکتاتوریهای موجود و قطع وابستگی به امپریالیسم معطوف بود. در رویکرد این چپ، جنبش کارگری، اساسا زیر مجموعه و تابعی از مبارزه برای قطع وابستگی و رهایی از زیر یوغ امپریالیسم محسوب میشود. به این معنی در رویکرد

این چپ، طرح و دستیابی به هر گونه مطالبه اجتماعی امری رفرمیستی و پیش پا افتاده تلقی میشد و هر تلاشی برای بهبود شرایط زندگی کارگران علی العموم به مسئله رهایی از زیر یوغ امپریالیسم گره میخورد. بر بستر این وضعیت هم بود که در مقطع انقلاب ۵۷ و ایجاد شرایط مناسب برای تشکیل یابی کارگران عمده ی تلاش چپ غالب در آندوره برای تشکیل یابی کارگران قبل از آنکه متکی بر نیاز طبقه کارگر بمثابه یک طبقه اجتماعی با ساز و کار طبقاتی خود برای تشکیل یابی باشد بر خاسته از تلاش جریانات چپ " موجود" در تقابل با دیکتاتوری حاکم و یا تحکیم موقعیت ضد امپریالیستی مجموعه اوضاع و احوال اجتماعی آندوره از سوی برخی دیگر بود. وجود این مجموعه شرایط عینی در ایران یعنی دیکتاتوری، شکست رفرمیسم و انجام اصلاحات ارضی از یک سو و رویکرد چپ موجود در بر خورد به جنبش کارگری در دهه های گذشته که متأثر از تغییر ریل چپ از جنبش کارگری به جنبشهای آزادیبخش و استقلال طلبی ضد امپریالیستی در یک بعد جهانی بود طبقه کارگر ایران نتوانست به ایجاد و داشتن تشکلهای پایداری دست یابد.

سر بر آوردن کمیته پیگیری و کمیته هماهنگی نیز در دوره حاضر اساسا محصول مجموعه شرایط و اوضاع و احوال تاریخی و اجتماعی ایران و بر این بستر منبث از نبود سنت کار علنی در میان کارگران مراکز تولیدی بود. وجود طولانی مدت اختناق و سرکوب شدید در تاریخ معاصر ایران و به این معنی عدم شکل گیری و ماندگاری سنتی فراگیر در میان کارگران برای ایجاد تشکلهای کارگری از یک سو و شرایط بغایت فلاکت بار زندگی کارگران در بیش از دو دهه گذشته از سوی دیگر، دو عاملی بودند که نقشی اساسی در به میدان آمدن این کمیته ها در خارج از مراکز کارگری ایفا کردند. همین وضعیت باعث شد تا این کمیته ها قبل از اینکه متشکل از رهبران مراکز تولیدی و صنعتی برای اقدام هماهنگ و تسهیل تشکیل یابی کارگران در این مراکز باشند تشکلهایی از مجموعه فعالینی باشند که در نبود و عدم امکان پذیری ایجاد تشکلهای کارگری (سال ۸۳) در مراکز تولیدی و صنعتی، در بیرون از محیطهای کارگری و با فداکاری در خور تحسینی توسط تعدادی از فعالین کارگری شکل بگیرند.

اما آیا باید این فعالین منتظر می نشستند تا شرایطی فراهم گردد که این کمیته ها الزاما و فقط با رهبران کارگری در مراکز تولیدی و صنعتی شکل بگیرند تا همه چیز منزله طلبانه به پیش رود؟ آیا اگر اساسا فعالین و پیشروان طبقه کارگر در طول مبارزه این طبقه، منزله طلبانه منتظر پیش آمدن شرایط دلخواه برای ایجاد تشکلهای کارگری می نشستند امروزه تشکلی در سطح جهانی وجود میداشت و یا کمون پاریس و یا انقلاب اکبری شکل میگرفت؟! طرح و تبلیغ منزله طلبی در جنبش کارگری اساسا یکی از شگردهای بورژوازی برای جلوگیری از انکشاف مبارزه طبقاتی بوده است تا معدود کارگران و یا فعالین این طبقه تلاشی را برای ایجاد تشکلهای کارگری و یا مبارزه برای بهبود شرایط زندگی این طبقه و خلاصی از مشقات سرمایه داری در دستور خود نگذارند، تا این معدود فعالین بمرور قادر نشوند خود را به اکثریتی قدرتمند در میان کارگران تبدیل نمایند.

تا فعالی و کارگر پیشرویی بخود جنبیده و چند تایی دور هم جمع شده اند تا تحت شرایط سختی که خود بورژوازی بر طبقه کارگر تحمیل کرده کاری را سامان دهند به آنها گفته شده مگر شما طبقه کارگرید! تا کارگران نیابند و نباشند شما کاره ای نیستید! امکان انتخاب نماینده های واقعی کارگران را با سرکوب و تحمیل از طبقه کارگر سلب کرده اند و از سوی دیگر به معدود کارگرانی که خواسته اند نماینده منفعت طبقه خود (و نه لزوما نماینده عددی آنان) باشند، گفته اند چه کسی شما را نماینده کارگران کرده است؟! شما نمی توانید و.....

به عبارتی خود بورژوازی از سویی با سرکوب و تحمیل طبقه کارگر مانع به میدان آمدن توده کارگران برای رهایی از ستم طبقاتی شده و از سوی دیگر توسط قلم بدستان آشکار و یا روشنفکران مقهور قدرتش، تلاش نموده تا با عمده کردن و ایجاد سد فکری منزله طلبانه ای به نام به میدان نیامدن طبقه و یا طرح نداشتن بدنه کارگری و خرده گیری های مفرط و مداوم به معدود فعالین این طبقه، آنها را منتظر نگه داشته و خانه نشین نماید.

روشنفکر مقهور قدرت سرمایه کاری به افشای این امر ندارد که خانه کارگر با گرفتن زست اپوزسیون کارگری بطور خزنده و بسیار فعال و قدرتمندی تلاش دارد تا خود را از یک تشکل سیاه به تشکلی زرد بر اساس نیازهای پیششاروی سرمایه داری ایران تبدیل نماید، بلکه با سکتاریست و فرقه گرا خواندن فعالین چند تشکل موجود و نه نقد اصولی آنان، سعی در بی اعتبار کردن حداقل های بدست آمده میکند.

مبارزه طبقاتی کارگران، تحت شدیدترین و طاقت فرساترین فشارها از طرف بورژوازی همیشه در طول تاریخ این نظام، با حداقل ها و کم و کاستی هایی که در موارد بسیاری به شکست نیز منجر شده، نضج یافته و سرمایه را به عقب رانده است، کمیته پیگیری و هماهنگی و سایر تشکلهای موجود را باید بر این بستر دید و قضاوت کرد.

نقش بارز فعالیتهای کمیته های پیگیری و هماهنگی در پیشروی جنبش کارگری

قبل از اینکه به تاثیرات شکل گیری و فعالیتهای کمیته های پیگیری و هماهنگی در جنبش کارگری ایران بپردازم ذکر یک نکته را حائز اهمیت میدانم و آن اینکه طرح بحث تاثیر این کمیته ها در عرصه های مختلف مسائل جنبش کارگری بمعنای نفی و یا کم اهمیت جلوه دادن مجموعه تلاش انسانهایی نیست که تمام عمر و هست و نیست خود را معطوف به پیشروی طبقه کارگر ایران کرده اند، اما چون این بحث، یک بحث معین در باره این دو کمیته است و همچنین به لحاظ محدودیتهای هایی که برای همگان قابل درک است، به طور مجردتری به نقش این کمیته ها و تاثیرات آنها در جنبش کارگری خواهم پرداخت و امیدوارم که بدین لحاظ سوء تعبیری از آن صورت نگیرد.

اواخر سال ۸۳ با اعلام موجودیت کمیته پیگیری به یکباره موجی عظیم از طرح و بحث تشکل یابی کارگران، کل چپ ایران و کارگران پیشرو را در بر گرفت. اگر ناظری جنبش کارگری ایران را قبل از اعلام موجودیت کمیته های پیگیری و هماهنگی و پس از آن تحت نظر گرفته باشد بی تردید اذعان خواهد کرد که جنبش کارگری ایران پس از بیش از دو دهه سرکوب، با اعلام موجودیت این کمیته ها و با اعلام علنی و آگاهانه مطالباتش در یک بعد نسبتا وسیع اجتماعی، یک دوره از حیات خود را پشت سر گذاشته و وارد دوره نوینی گردید. این یک نقطه عطف بزرگ در جنبش کارگری ایران بود که بالطبع هیچ انسان منصفی آن را انکار نخواهد کرد.

با اعلام موجودیت این کمیته ها بود که تابوی مخفی کاری و ترس و احتیاط از طرح علنی و آگاهانه مطالبات کارگری به **لحاظ پراتیکی**، بدرجه قابل توجهی در هم شکست و در تداوم فعالیتهای بعدی این کمیته ها باز هم پیشرویهای هر چه بیشتری در این زمینه صورت گرفت. این اولین و مهم ترین تاثیر شکل گیری و شروع فعالیت این کمیته ها بود که از طرف دیگر به سهم خود باعث گردید امروزه رهبران و فعالین کارگری مجرب و شناخته شده ای در یک بعد سراسری و مرتبط با هم وجود داشته باشند و به شکل آگاهانه ای سعی در ارتقا مبارزات کارگری موجود نمایند. در این سطح یعنی به میدان آمدن کارگرانی با بینش و آگاهی طبقاتی که طی سالهای گذشته قدم به قدم خود را بر وضعیت موجود تحمیل کرده اند، جنبش کارگری ایران امروزه دارای چنان غنایی شده است که بخشهای مهمی از بورژوازی در وحشت از تبدیل این رهبران به اکثریتی عظیم در میان کارگران، اینجا و آنجا پرچم دفاع از کارگران را بر افراشته و تلاش میکنند تا بدین ترتیب از نفوذ هر چه بیشتر این فعالین و رهبران، در میان طبقه کارگر جلوگیری نماید. در این میان خانه کارگر نیز از قافله عقب نمانده و بطور محسوس و آشکاری تلاش دارد تا با گرفتن ژست اپوزوسیون کارگری و از این رهگذر جلب رهبران عملی کارگری بخود، از میزان برندگی و بویژه طرح خواسته های آگاهانه طبقاتی در میان آنان بکاهد.

هر چند که پس از سه سال از تشکیل این کمیته ها هنوز پیشروی طبقه کارگر ایران به آنجا نرسیده است که این رهبران و فعالین، افق مطالبات آگاهانه طبقاتیشان را به اکثریتی عظیم در میان طبقه خود تبدیل کرده و قادر شوند در یک سطح عمومی تر و قدرتمندانه ای کارفرمایان و دولت را وادار به عقب نشینی نمایند اما همین درجه از پیشروی طبقه کارگر در سطح مبارزه آگاهانه و نه خودبخودیش (که هر روزه وجود دارد) بدون شکل گیری کمیته های پیگیری و هماهنگی اگر چه غیر ممکن نمی بود اما بی تردید به اینجا که امروزه رسیده، نمی رسید.

از سوی دیگر این کمیته ها و بویژه کمیته پیگیری درست در مقطعی شروع به شکل گرفتن کردند که نماینده سازمان جهانی کار به ایران آمده و طی نشست سه جانبه ای در وزارت کار توافق شده بود تا مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار وارد قانون کار ایران بشود. به عبارتی این نشست سه جانبه و توافق انجام گرفته که با حضور نمایندگانی از خانه کارگر صورت گرفته بود قبل از هر چیز در پی آن بود تا با زدن سر و ته مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ و بر روی کاغذ نشان دهد که ایران کشوری است که معاهدات بین المللی کارگری را اجرا میکند تا از این رهگذر سرمایه داری ایران قادر شود بعنوان یک سرمایه داری متعارف وارد حوزه انباشت دهکده جهانی سرمایه بشود، به یک معنا این تلاش در واقع بخشی از مجموعه تلاشهایی بود که در سطح کلان تری از جانب طیفهای مهمی از بورژوازی ایران و سرمایه

بولتن کارگری شورا شهریور ماه هزار و سیصد و هشتاد و شش

جهانی از دو خرداد شروع شده و در پی آن بود تا سرمایه داری ایران را بدون دادن هزینه ای سنگین از وضعیت موجودش عبور دهد.

اتفاقا اصلی ترین هدف ایجاد کمیته پیگیری که قبل از هر چیز مد نظر بود و طی بحثهای اولیه شکل گیری این کمیته مطرح و اساسا کمیته پیگیری حول آن شکل گرفت، این بود که "صرف جمع آوری امضا در اعتراض به وزارت کار کافی نیست" و بایستی کمیته ای تحت عنوان کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری به وجود آورد تا بصورت سازمانیافته و پیگیرانه ای اجازه داده نشود مقابله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار به شکل دلخواه سرمایه داری ایران و بر روی کاغذ و در راستای تامین سیاستهای بخشهای مهمی از بورژوازی ایران و سرمایه جهانی، وارد قانون کار بشود.

امروز و پس از سه سال میتوان ادعا کرد که کمیته های پیگیری و هماهنگی، ضمن براه انداختن یک کمپین قوی اعتراضی از طریق جمع آوری هزاران امضا و با طرح مداوم و کوبنده آلترناتیو تشکلهای واقعی کارگری، بنوبه خود موفق به سد کردن پروسه ای شدند که با توافق سه جانبه در وزارت کار، در حال حقه شدن به طبقه کارگر ایران بود. از طرف دیگر در همین چهارچوب یعنی مبارزه برای جا انداختن روند یک رویکرد کارگری نسبت به ایجاد تشکلهای کارگری، کمیته های پیگیری و هماهنگی نقشی بسیار تاثیر گذار در بی اعتبار کردن خانه کارگر از یک طرف و اعتبار بخشیدن به تنها تشکل ایجاد شده، یعنی سندیکای کارگران شرکت واحد ایفا کردند. فعالین همین کمیته ها بودند که با تمام توان و با مشقات فراوان و هزینه کردن از سفره های خالی شان، ضمن تاخت و تاز پیگیرانه و مداوم به خانه کارگر و بی اعتبار کردن آن در میان کارگران، بعنوان پشت جبهه سندیکای کارگران شرکت واحد عمل شده و علاوه بر اعتبار بخشیدن به این سندیکا، کمکهای مالی و معنوی شایانی نیز به کارگران شرکت واحد کردند. هر چند که رهبری سندیکای شرکت واحد آنرا به روی خود نمی آورد و هیچ جایی نه تنها هیچ اشاره ای به جانفشانیها و از خود گذشتگی های فعالین این کمیته ها نمیکند بلکه با بی تفاوتی نسبت به مبارزات کارگران در سایر بخشها و عدم حمایت از آنها تلاش وافر دارد تا خود را تافته جدا بافته ای بنماید، اما واقعیت اینست که این کمیته ها نقشی حیاتی در حمایت از سندیکای شرکت واحد و جلب افکار عمومی به سوی آن ایفا کردند.

برپایی مراسمهای اول ماه مه از سال ۸۳ به این طرف و خارج کردن مراسم اول ماه مه از دست خانه کارگر یکی دیگر از دستاوردهای با ارزش فعالیتهای این کمیته هاست، برپایی مراسم اول ماه مه از سوی این کمیته ها و ابراز وجود مستقل کارگران در سطح علنی در این روز در طی سالهای گذشته (هر چند نه با شرکت توده وسیع کارگران)، امروزه چنان فضایی را ایجاد کرده است که امسال مراسم اول ماه مه با فراخوان خانه کارگر و تحت سیطره آن، در تهران بیش از نیم ساعت دوام نیاورد و هزاران کارگر با رژه قدرتمند خود که امکان هر گونه تعرض گسترده ای را از نیروهای امنیتی سلب کرده بود، همچون سیلی خروشان براه افتاده و با سر دادن شعارهایی که آگاهی طبقاتی در آنها موج میزد تنها گوشه کوچکی از پتانسیل موجود در جنبش کارگری ایران را به نمایش گذاشتند و نشان دادند که با هر درجه تغییر توازن قوا در جامعه، خواست های آگاهانه طبقاتی کارگران بیش از پیش به اصلی ترین رویکرد این طبقه در یک بعد وسیع توده ای منجر خواهد شد.

کسانی که دیروز و امروز و از مقطع تشکیل این کمیته ها چه در درون این کمیته ها و چه در بعد وسیعتری در بیرون از این کمیته ها، شیپور "فغان از سکتاریسم و فرقه گرایی و رفرمیسم و...." را با منزه طلبی دایه ای مهربان تر از مادر، در این کمیته ها بدست گرفته و بطور مداوم کاری جز تضعیف این کمیته ها و فعالین آن دستور کار زندگی شان نبوده است، یا واقعا درکی از مبارزه طبقاتی و پیچ و خم های آن ندارند و یا چنان مقهور قدرت بورژوازی شده اند که قادر به دیدن واقعیات موجود نیستند. برخی دیگر هم بودند که از بیرون از این کمیته ها، آگاهانه یا نا آگاهانه و به محض ایجاد این کمیته ها، توقع بسیار بالایی را از آنها دامن زدند و بعضا با عنوان کردن تعداد امضاها جمع آوری شده و اینکه بدین ترتیب "چه قدرت عظیمی به میدان آمده"، انتظاری را مبنی بر ایجاد فوری تشکلهای کارگری توسط این کمیته ها علی العموم دامن زدند، بدون اینکه به لحاظ عینی تعریفی از مبانی و پیش شرطهای ایجاد تشکلهای کارگری بدست بدهند و یا حداقل به آن توجه بنمایند. این رویکردها و بحثهای غیر مسئولانه دیگری که علی العموم از بیرون از این کمیته ها بر سر آنها سر ریز شد بمرور و تا به امروز، بدرجه بالایی فضایی را ایجاد کرده است که گویا این کمیته ها بجز

هرز دادن بخشی از پتانسیل فعالین کارگری، کاری نکرده اند و یا فراتر از این گویا مضرات تشکیل آنها بیشتر از منافع تشکیل این کمیته ها برای طبقه کارگر بوده است!!!!

بحث فوق به معنای دفاع از وضعیت و رویکرد امروزی این کمیته ها و یا نفی نقد فعالیت‌های آنها و تنگ کردن عرصه بر منتقدین فعالیت‌های این کمیته ها نیست، بلکه بحث بر سر آنست که باید این کمیته ها را بر بستر منافع کل طبقه کارگر، پیشروی مبارزات آن و نیز پیچیدگی های این مبارزه دید و نقد و بررسی کرد. تنها در این صورت است که میتوان به نقدی اصولی از رویکرد این کمیته ها و فعالین آن دست یافت و از پله ای بر پله ای دیگر گام گذاشت، موقعیت ها را تشخیص داد و مبارزه طبقه کارگر را با قدرت و توان هر چه بیشتری رو به جلو سوق داد.

کمیته های پیگیری و هماهنگی در پایان یک دوره از حیات جنبش کارگری ایران و بمثابة عینیت یافتگی آن به منصفه ظهور رسیده و طی چند سال گذشته مارش مبارزه آگاهانه طبقاتی را نواختند و به نوبه ی خود و در اندازه و توان شان، خواسته های آگاهانه طبقاتی کارگران را به جلوی صحنه تحولات اجتماعی ایران راندند، بطوریکه به جرات میتوان گفت که در شرایط امروز و به عنوان استثنایی در تاریخ ایران، هیچ تحولی در جامعه بدون تامین حداکثر منافع طبقه کارگر و یا در بدبینانه ترین حالت بدون دادن امتیازاتی مهم به این طبقه امکانپذیر نخواهد بود.

این پیشروی آگاهانه از سوی طبقه کارگر، شروع دوره نوینی در جنبش کارگری ایران و متفاوت با سال ۸۳ است و فعالین و رهبران کارگری را حیاتی تر از مقطع سال ۸۳ بر خود فرا میخواند تا با خلاقیت و ابتکاری فراتر از آن سال که این کمیته ها را ایجاد کردند، آستینها را بالا زده و ضمن تثبیت دستاوردهای موجود و انرژی و طراوت گرفتن از آنها، متضمن پیشرویهای هر چه تاریخ سازتری برای طبقه کارگر باشند.

آیا ایجاد تشکلهای کارگری در شرایط حاضر امکان پذیر است؟

این دوره نوین دو مشخصه اصلی دارد: ۱- وجود صفی از رهبران و فعالین آگاه طبقه کارگر ۲- تعمیق، تشدید و گسترش بی سابقه کشمکش کارگران و صاحبان سرمایه در ایران بر سر زمینی ترین منافعها. وجود و حضور صفی از رهبران عملی و فعالین کارگری که نسبت به سال ۸۳ هم به لحاظ کمیت و هم به لحاظ تجارب گرانمایی که از آن مقطع تا کنون بدست آورده اند و تعمیق و گسترش روز افزون مبارزه کارگران بر سر زمینی ترین منافعشان با صاحبان سرمایه، دو مقوله ای هستند که سیمای جنبش کارگری ایران را در دوره حاضر به تصویر کشیده اند، سیمایی که این جنبش در سال ۸۳ فاقد آن بود. به همین دلیل نیز رویکردی که فعالین کارگری در آن سال و سالهای قبل از آن داشتند نمیتواند پاسخ گوی نیازهای جنبش کارگری در شرایط حاضر باشد. سال ۸۳، سال بروز علنی مطالبات آگاهانه کارگری از طریق فعالین پیشروی بود که خود را در قالب کمیته هایی همانند پیگیری و هماهنگی متشکل کردند. در واقع این تشکلهای قبل از اینکه بر بستر کشمکش و رو در رویی مستقیم کارگران با کارفرمایان و بر چرخه این نیاز نضج گرفته و خود را به منصفه ظهور برسانند بنا بر مجموعه شرایط و اوضاع و احوالی که در این مقاله به آنها پرداخته شد (شرایط عینی پیدایش کمیته های...) در بیرون از محیطهای کار و توسط فعالینی شکل گرفتند که علی العموم نه رهبران عملی کارگری در درون مراکز کارگری، بلکه جمع هایی از فعالینی بودند که در "دوران اختناق مطلق" نیز به مثابه محافلی کوچکتر مشغول فعالیت بودند و در سال ۸۳ با توجه به تغییر نسبی توازن قوای طبقاتی موجود در جامعه قادر شدند با قرار گرفتن در کنار یکدیگر و در خلاء وجود احزاب علنی کارگری، حرکتی آگاهگرانه را به مثابه اهرم فشاری (با توجه به سطح جنبش کارگری در سال ۸۳) بر وضعیت موجود آغاز نمایند. دقیقاً بنا بر همین ماهیت نیز بود که از همان روزهای اول شروع فعالیت این کمیته ها، سازمان دادن حرکتیهای آکسیونی و طرح مطالبات آگاهانه طبقاتی بمثابة اهرم فشاری بر وضعیت موجود، کل موجودیت آنان را تعریف و فورموله کرد که در مقطع خود تاثیرات مهمی نیز بر جنبش کارگری ایران گذاشت.

امری که همین امروز نیز همچنان رویکرد بخش مهمی از این فعالین را تشکیل میدهد و آنان کماکان (ضعیف تر از سال ۸۳ و ۸۴) به جای گذاشتن پایشان بر روی دوش پیشروی های صورت گرفته و پاسخ به نیازهای زمینی تر طبقه کارگر، همانند سالهای ۸۳ و ۸۴ در حال رجوع به همدیگر و جستن راهی برای حضور بمثابة یک اهرم فشار هستند،

اهرم فشاری که نه حزب طبقه کارگر است و نه تشکل توده ای کارگران و خود بر آمد شرایط معینی در جنبش کارگریست که امروزه دیگر از آن عبور شده است.

ایجاد شورای همکاری در اواخر سال ۸۵ ما حاصل چنین رویکردی بود.

خیلی صاف و ساده ایجاد شورای همکاری در اواخر سال ۸۵، نقطه سر خط و رجعت به رویکردی بود که بدلائل عینی تری بر آمد دوره معینی از شرایط حاکم بر جنبش کارگری بود و تداوم این رویکرد در ادامه فعالیت این کمیته ها، خود باعث تضعیف آنها شده بود. رویکردی که خود باعث تضعیف این کمیته ها شده بود بار دیگر توسط بخشی از فعالین در قالبی دیگر تحت عنوان شورای همکاری به ریل تداوم فعالیت های فعالین این کمیته ها بدل گشت که بخشا در مقطعی از هم جدا شده بودند(مانند آوای کار، فعالین اتحاد کمیته ها و فعالین فعلی کمیته پیگیری که همگی زمانی در کمیته پیگیری حضور داشتند).

در مراسم اول ماه مه امسال در آبشار خور یکی از فعالین این شورا طی تحلیلی از جنبش کارگری و اعلام اینکه " کارگران به دلیل ترس از اخراج در محیطهای کارگری دست به ایجاد تشکل نمی زنند" آنان را فراخوان داد تا به این کمیته ها و شورای همکاری که فی الحال موجودند پیوسته و در آنها متشکل شوند. معلوم نیست کارگری که هر روزه در مقابل نهادهایی همچون ریاست جمهوری و مجلس و... در حال تجمع است و مرتب در اینطرف و آنطرف اقدام به بستن جاده ها میکند و از باتوم و گاز اشک آور و نیروهای امنیتی باکی ندارد، چرا باید از ایجاد تشکل بترسد؟! معلوم نیست چرا کارگران به جای برپایی تشکلهای توده ای در پاسخ به نیازهای شان در تقابل مستقیم و هر روزه با صاحبان سرمایه و یا در سطحی بالاتر تلاش برای سازماندهی حزبی خود، همچنان در سال ۸۶ نیز باید بیایند و در این کمیته ها و شورایی به نام همکاری متشکل شوند که هدف خود را ایجاد تشکل فراگیر کارگری(اینکه تشکل فراگیر کارگری به چه معنایی است و چه مادیتی میتواند برای کارگران داشته باشد، خود بحث دیگریست) اعلام کرده است.

بحث بر سر این نیست که در شرایط حاضر این کمیته ها نباید وجود داشته باشند، بلکه بحث بر سر کنار گذاشتن ریلی است که بموقع اش باعث تضعیف این کمیته ها شد، یعنی رویکرد تلاش و رقابت برای جذب کارگران به این کمیته ها، بدون اینکه این کمیته ها بر روی دوش پاسخ به زمینی ترین منفعت کارگران قرار گرفته و قادر شوند آنجا که کارگر بر سر این منفعت مستقیم و هر روزه با صاحب سرمایه در گیر است، پاسخ نیاز کارگر را بدهند. توده کارگران(بحث بر سر کارگران آگاه نیست) همیشه بدرجه ای حول تشکلهای و جنبش هایی که خواستههای آگاهانه طبقاتی را مطرح کرده و به پیش می برند، جمع میشوند، اما اگر این تشکلهای و جنبشها قادر نشوند منفعت فی الحال و مستقیم کارگران را که برایشان قابل دسترس تر است تامین کنند در یک بعد توده ای دیگر به سراغشان نمی روند، مگر در شرایط انقلاب.

کارگران بر بستر کشمکش روزمره خود با صاحبان سرمایه و در تلاش برای بردن سهمی بیشتر از تولید ثروت در جامعه با آنان رو در رو شده و در پروسه این رو در رویی و انکشاف آن است که تشکلهایشان را به مثابه ابزاری برای متحد شدنشان در تقابل با صاحبان سرمایه بر پا میدارند. هیچ تشکلی بدون وارد شدن به چرخه نیاز کارگران و گذاشتن پایش بر روی دوش پاسخ به این نیازها نمیتواند به یک تشکل توده ای کارگری مبدل شود. توده کارگران از سر آرمانخواهی نوع فعالین کارگری متشکل در این کمیته ها، دست به ایجاد تشکل نمی زنند، کارگر حول پاسخ به زمینی ترین نیاز و منفعت اش متشکل میشود. بعنوان مثال اگر اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار قادر نشود جایی، کارگری را با اتکا به قدرت متشکلش بر سر کارش باز گرداند و یا حداقل اگر قادر نشود شرایطی را ایجاد کند که کارگر در حال اخراج با شرایط دلخواه تری(از قبیل متصل شدن به بیمه بیکاری تا زمان اشتغال و...) کار خود را از دست بدهد، بی ربط به نیاز کارگر خواهد شد و به سرعت موضوعیت خود را در میان کارگران و اعضایش از دست خواهد داد و یا بالعکس، اگر این اتحادیه قادر شود با قدرت اولیه ی سازمان یافته اش، کارگران اخراجی کارخانه ای را بر سر کارهایشان باز گرداند، بسرعت هزاران کارگر در آن متشکل خواهند شد. کارگر قبل از هر چیزی بدنبال منافع مستقیم اش است و یک تشکل کارگری بمناب تشکلی توده ای، قبل از هر چیز باید متضمن تامین این منافع باشد. رفتن بر روی این ریل به معنای تن دادن به مبارزه اقتصادی و خودبخودی کارگران در چهارچوب مناسبات سرمایه داری نیست. طبقه کارگر به مناب طبقه ای که خود تحت انقیاد ایده های بورژوازی قرار دارد، ابتدا به ساکن، برای رسیدن به فوری ترین و زمینی

ترین منافعتش دور هم جمع شده و در کشمکش بر سر رسیدن به آنها و رو در رویی با صاحبان سرمایه و دولتشان، مبارزه اش انکشاف پیدا میکند. بدون اهمیت دادن به این سطح از مبارزه طبقه کارگر که در عین حال خود بدرجه ای از سازمان یافتگی نیز برخوردار است و دخالت فعالین کارگری و کارگران پیشرو در این کشمکش دائما جاری، تشکل کارگری بخودی خود و با فراخوان و اعتراض چند نهاد کارگری در بیرون از محیطهای کار شکل نخواهد گرفت.

فعالین این کمیته ها به جای تلاش برای تغییر رویکرد اصولی این کمیته ها، علت عدم موفقیت آنها را در ایجاد تشکلهای کارگری، جایی ترس کارگران از ایجاد تشکل ارزیابی کرده و در جایی دیگر سکتاریسم و فرقه گرایی در درون این کمیته ها یا عدم سوئی این کمیته ها با هم و مسائل اساسنامه ای و آئین نامه ای ارزیابی میکنند. به همین دلیل هم هست که وقتی فعالین این کمیته ها قادر می شوند به عنوان مثال در شورایی به نام شورای همکاری در کنار همدیگر قرار گیرند آنها فائق آمدن بر سکتاریسم و موفقیت در همسوئی با هم و به این معنا حل مشکل طبقه کارگر برای متشکل شدن ارزیابی کرده و بعضا بدین لحاظ چنان شور و هیجانی برخی از آنها را در بر می گیرد که ایجاد شورای همکاری را "دادن عیدی بزرگی به کارگران ایران" اعلام می کنند و از طرف دیگر وقتی هم که از یکدیگر دور میشوند به چیزی جز تفسیری مبنی بر وجود سکتاریسم و فرقه گرایی در میان خود متوسل نمی شوند. به همه چیز می پردازند الا اتخاذ رویکردی متناسب با سطح جنبش کارگری و وارد شدن به چرخه پاسخ به نیازهای زمینی تر طبقه کارگر. از طرف دیگر معدودی از این فعالین هم با ستنهایی محفل گرایانه خود را چنان در قله آگاهی و گذشت و فداکاری برای کارگران می بینند که هر تحرکی هم که کارگران بدون اذن اینان انجام دهند بمنابا پدر بزرگی رویشان را از کارگران بر گردانده و بعضا به شانتاژ آنها پرداخته و بعضا نیز با زبانی تحقیر آمیز اعلام میکنند که منشعبین از فلان کمیته، به جای رفتن به سراغ بزرگان و پیشروان جنبش کارگری برای ایجاد اتحادیه، به سراغ عده ای کارگر اخراجی و بیکار! رفته اند، معلوم نیست در این جامعه اگر پیشروان و رهبران عملی کارگری، کارگرانی امثال شیث امانی، خالد سواری، جوانمیر مرادی، فرامرز قربانی، کارگر شرکت واحد و حسین قادری و هادی و.... نیستند، پس چه کسانی هستند؟ و اگر قرار نیست تشکل کارگری در سطوح مختلفش، به دست کارگران پیشرو و رهبران عملی کارگری ایجاد شود، باید به دست چه کسانی ایجاد گردد!؟

وجود این نگرشهای محفلی در میان معدودی از این فعالین و در گیر کردن بخش مهمی از دیگر فعالین با چنین نگرشهایی از سوی آنان، دقیقا آن پاشنه آشیلی است که باعث میشود تا آنان به جای رفتن به سراغ صدها رهبر عملی کارگری که در طی اعتراضات فراوان سالهای گذشته و مبارزات فی الحال جاری کارگران به رهبرانی محبوب و مجرب در میان توده کارگران تبدیل شده اند و تلاش برای پیوند آنها با همدیگر، و به جای پرداختن به امر بهم پیوستگی اعتراضات کارگری و به این معنا کمک به انکشاف بیش از پیش این اعتراضات که بنا بر نیازش در پروسه خود میتواند به ایجاد تشکل نیز منجر شود، مدام به سراغ هم رفته و در درون دایره ای به نام فعالین، دائما در حال زدن درب خانه همدیگر و مشغول مباحثه جهت برگزاری آکسیوننی باشند(که البته به جای خود به آن نیز باید پرداخت و مهم است نه اینکه آنها به اصلی ترین رویکرد تبدیل کرد)

به لحاظ عملی و تجارب تاریخی جنبش کارگری، پروسه ایجاد تشکلهای کارگری در یک جامعه، امری است که از میان معترض ترین و پیشرو ترین بخش طبقه کارگر و در ممکن ترین حلقه ها و حول زمینی ترین منافع آنان آغاز شده و خود را به سایر بخشها تعمیم میدهد. منظور از معترض ترین بخش، عناصر معترض و عناصر پیشرو بعنوان آحاد طبقه کارگر نیستند، بلکه منظور بخشهای معترض طبقه کارگر هستند که بنا بر ضرورت حداکثری دفاع از منافع مستقیم و فی الحال شان، معترض تر از سایر بخشها بوده و به دلیل همین اعتراضاتشان، از رهبران عملی مجرب و سازمانیافتگی نسبتا بالایی برخوردارند.

تشکل کارگری در پایه ای ترین سطح نه از دل چانه زنی و توافق تعدادی فعال و فراخوان آنها حول خواسته های صرفا آگاهانه طبقاتی کارگران توسط چند کمیته و... بلکه در عین حال از دل انکشاف بیش از پیش مبارزه کارگران و رو در رویی مستقیم آنان با صاحبان سرمایه حول زمینی ترین منافعتشان برای بردن سهمی بیشتر از تولید ثروت بیرون می آید. بدون این انکشاف در مبارزه کارگران که فعالین و رهبران کارگری نقشی تعیین کننده میتوانند در آن ایفا کنند، امر ایجاد

تشکلهای کارگری از سوی تعدادی فعال متشکل در برخی کمیته ها به امری بی ربط به کارگران تبدیل خواهد شد و سرانجامی پیدا نخواهد کرد. کما اینکه پس از بیش از سه سال از ایجاد کمیته های پیگیری و هماهنگی این کمیته ها نتوانسته اند گامی نتیجه بخش در این راستا بردارند، چرا که صرف نظر از فضای سرکوب و برخی اشکالاتی که در این کمیته ها وجود داشت (این اشکالات علی العموم بدرجات مختلفی همیشه در میان جمع ها و محافل کارگری بوده و خواهد بود) این کمیته ها قادر نشدند نفس موجودیت خود را بر متن نیاز روزمره کارگران و بر متن رو در رویی مستقیم آنان با کارفرمایان که در طی سالهای گذشته دائما جاری بوده است، تعریف و فورموله کنند.

همانطوریکه که در سطور اول این نوشته اشاره شد وجود و حضور صنفی از رهبران و فعالین آگاه طبقه کارگر و تعمیق و تشدید و گسترش کم سابقه کشمکش کارگران و صاحبان سرمایه در ایران بر سر زمینی ترین منفعت ها، سیمای جنبش کارگری امروز ایران است. منظور از وجود و حضور صنفی از رهبران و فعالین کارگری فقط تعداد شناخته شده ای از آنها نیست که در جامعه اسم و رسم شان مطرح شده است، بلکه در عین حال و حتی مهم تر از آنها خیل رهبرانی هستند که در طول سالهای گذشته و فی الحال، هزاران اعتراض کارگری را سازماندهی و رهبری کرده اند.

باید با درک عمیق این شرایط که ترجمه عینی آن وجود صدها رهبر عملی کارگری و درجه بالایی از سازمانیافتگی طبقه کارگر است، با تمام قوا از یک سو بر پای تشکلهای توده ای کارگران و از سوی دیگر تحزب طبقاتی کارگران را در اولویت قرار داد و به رویکرد اصلی فعالیتها در دوره حاضر تبدیل نمود. نباید با ماندن بر روی رویکردهایی که علی العموم در قالب رویکرد این کمیته ها (و نه نفس وجود آنها)، امروزه جای متعینی در جنبش کارگری ندارند و نمیتوانند داشته باشند، وقت و فرصت را از دست داد، باید به جای ماندن بر روی ریلی که بر آمد شرایط معینی از جنبش کارگری در سال ۸۳ و سالهای پیش از آن بود با تمام قوا به اولویتهایی پرداخت که قادر شود با بهره گیری از سیمای امروزی جنبش کارگری فرصتهای هر چه تاریخ ساز تری را برای طبقه کارگر در ایران مهیا کند.

کارگران ایران در طول سالهای گذشته صدها و هزاران اعتراض را سازمان داده و به دفاع از مطالبات خود پرداخته اند، بی تردید این اعتراضات بدون وجود درجه نسبتا بالایی از سازمانیافتگی (که دیگر نمیتوان از آن بعنوان یک مبارزه خودبخودی نام برد) و بدون وجود و حضور رهبرانی مجرب ممکن و میسر نمیشد، به همین دلیل هم است که میتوان ادعا کرد امروزه بر پای تشکلهای کارگری در ایران با اتخاذ رویکردی مناسب از سوی فعالینی که آگاهانه در میدان مبارزه طبقاتی هستند، امری ممکن و میسر می باشد.

تا آنجا که به تشکلهای کارگری مربوط میشود ایجاد این تشکلهای با رویکردی که به کرات در این مقاله به آنها پرداخته شد در معترض ترین و پیشرو ترین بخشهای طبقه کارگر و حول زمینی ترین منافع آنان در صناعی همچون نساجی و برخی دیگر از صناعی که کارگران آن طی سالهای گذشته دائما معترض بوده اند و به همین دلیل از سازمانیافتگی بالاتری نیز برخوردارند، امری ممکن و میسر است. این مراکز در عین درجه بالایی از سازمانیافتگی، دارای رهبرانی کاردان نیز هستند که باید دست آنها را در دست هم گذاشت. پیوند این بخشها به همدیگر، بی تردید احساس قدرت و تحرک هر چه بیشتری به تک تک کارگران این مراکز خواهد داد و آنان را قادر خواهد ساخت تا بر بستر این پیوند، مبارزات خود را بیش از پیش ارتقا داده و بر متن شرایط عینی و ضرورتهای حاصل از این ارتقا، امر ایجاد تشکلهای را به بخشی از ساز و کار تلاش های خود جهت رسیدن به مطالباتشان تبدیل کنند. بدون تردید با توجه به تشدید جو سرکوب این کار آسانی نیست، اما شدنی است. همچنان که در سال ۸۳ ایجاد کمیته هایی، بنوبه و در زمان خود کار آسانی نبودند، اما ایجاد شدند و تاثیرات تعیین کننده ای نیز بر جنبش کارگری ایران گذاشتند، این نیز میسر است و باید با نگاهی منصفانه و نقادانه به پشت سر و کسب انرژی از پیشرویهای صورت گرفته، با تمام قدرت و ابتکار و خلاقیت بسوی آن خیز برداشت.

من زنی معدن زادم

روی کپه ای زغال
دنیا آدمم
بند نافم را
با تیشه بریدند
توی خاکه ها و نخاله ها
لولیدم
با پتک و مته و دیلم
بازی کردم
و با انفجار و دینامیت
بزرگ شدم
مردی از تبار معدن کاران
جفتم شد

کودکی از جنس معدن زاییدم
سی سال آزرگار
زغال شویی کردم
و زخم معدن
تنها پس اندازی است که دارم

من زنی معدن زادم

پدرم
زیر آواری مدفون شد
مادرم
توی غربالش خون بالا آورد
خواهرم را
چرخ های واگنی له کرد
برادرم
از روی نقاله پرت شد
و شوهرم را سم زغال
خانه نشین کرده
یک عمر

لقمه لقمه از دهنم زدم
و پشیز پشیز پس اندوختم
تا شاید

یکتا پسر

وقتی بزرگ شد
کاره ای شود.
اما حالا
یک هفته ایست که او
هر کله سحر
شن کش به دوش می گیرد
و پا به پای همسالان
در جست و جوی کار
راه " دهانه ی شیطان " را
امیدوار می رود و
غمگین می آید
این کوله بار فقر
تنها میراثی است که به او رسید

من زنی معدن زادم

با باروت و دینامیت
بزرگ شدم
لهجه های سکوت را
می فهمم
رگه های عصیان را
می شناسم

خوب می دانم
انفجاری در پیش است
بگذار موسمش برسد
وقتی که زمزمه ها فریاد شد
خواهی دید
که چگونه از گیس هایم
صدها فتیله می سازم
و از قلبم
چخماق!

من زنی معدن زادم

گهواره ام ، کوچه ام ، وطنم معدن است
و بی شک
گورم نیز
شعرهای ممنوعه آمریکای لاتین

گرد آورنده و مترجم : حسین درفکی

کمیته پیگیری و شورای همکاری محمد احسان

بعد از سالها خفقان و سرکوب جنبش کارگری، با اعلام موجودیت کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل مستقل کارگران و اعتراض به مامشات سازمان جهانی کار ILO با دولت ایران، امید تازه ای در فعالان جنبش کارگری دمیده شد. کمیته پیگیری با هدف ایجاد تشکل های مستقل کارگری شروع به فعالیت کرد بعد از کمیته پیگیری، سندیکای کارگران شرکت واحد، کمیته هماهنگی و اتحاد کمیته های کارگری ایجاد شد که میتوان گفت هموار شدن راه برای ایجاد این تشکل ها، آغاز گرش کمیته پیگیری بود.

اما باید دید بعد از گذشت چند سال کمیته پیگیری به هدف اولیه خود که ایجاد تشکل های کارگری بود رسیده است؟ آیا آنچنانکه بعضی از فعالین می گویند این کمیته ها به بن بست رسیده اند؟ آیا شورای همکاری دست آورد عملکرد و ضرورت کار عملی این کمیته ها بوده است؟ در این نوشته سعی می کنم به یکی از موانع ذهنی عدم موفقیت کمیته پیگیری مروری کوتاه کنم. تا گامی هرچند کوچک باشد تا فعالین دیگر با نگاهی نقادانه در جهت جمع بندی ریشه ای از عملکرد کمیته تلاش کنند. تا بتوان گامهایی استوارتر در جهت رشد و اعتلای جنبش کارگری برداشت.

با بررسی تاریخ جنبش کارگری به راحتی میتوان دید که طبقه کارگر از نداشتن تشکلهای توده ای همیشه رنج برده و با پیدا کردن کوچکترین روزنه ای در جهت ایجاد این تشکلهای تلاش کرده است. تاریخ جنبش کارگری به استثناء مقاطعی کوتاه که بحرانهای سیاسی در جامعه حاکم بوده و سرکوب پلیسی مجبور به عقب نشینی شده، فاقد تشکل های توده ای و ادامه کار بوده است. در این سالها با اوج گیری اعتراضات کارگران و پراکنده بودن این مبارزات و عدم وجود سازمانهای کارگری، ضرورت ایجاد تشکل های توده ای کارگران در دستور روز جنبش کارگری قرار گرفته و فعالین کارگری تمام سعی و تلاششان را در این جهت بکار گرفتند. تلاش صادقانه این فعالین حاصلش ایجاد چند کمیته و دست آخر شورای همکاری بین این کمیته ها و فعالین کارگری بوده است. که متأسفانه نه تنها در مبارزات جاری طبقه کارگر نتوانسته اند تاثیر بسزایی داشته باشند بلکه در رسیدن به هدف اولیه خود نیز یعنی ایجاد تشکل های مستقل کارگری، نتوانسته اند گامی به جلو بردارند.

تشکل های توده ای کارگران

ابتدائی ترین مسئله پیش روی هر فعال کارگری، پاسخ گفتن درست به این سؤال است که طبقه کارگر برای آنکه بتواند بعنوان یک طبقه مستقل پا به میدان مبارزه بگذارد باید چه پروسه ای را پشت سر نهد؟ به خوبی روشن است که همه قدرت طبقه کارگر در اتحاد و یکپارچگی آن است و تا زمانیکه توده های وسیع طبقه کارگر به هویت طبقاتی شان آگاه نگردند ایجاد یک وحدت و وسیع طبقاتی امکان ندارد.

توده های کارگر در مبارزات جاری خود برای رسیدن به مطالباتشان و تداوم و قوت بخشیدن به این مبارزات به ضرورت تشکل پی برده و با ایجاد تشکل های گوناگون توده ای که ممکن است این تشکل ها شکل های متنوعی نیز داشته باشد از کارگر منفرد بودن درآمده و وحدت با هم سرنوشتانش را تجربه می کند و با درس گیری از شکستها و پیروزیهایش می آموزد که مقابلش طبقه ای صف آرایی کرده که نیروهای مسلح، زندان و هزار و یک امکان دیگر را در اختیار دارد. می آموزد که او نیز عضوی از یک طبقه است و سرنوشتش با دیگر هم طبقه ای هایش گره خورده، می آموزد که تمام قدرت طبقه کارگر در اتحاد و یکپارچگی آن است.

می آموزد برای رسیدن به کوچکترین مطالبه ای باید مبارزه کند و پیروزی مبارزه اش متکی به تشکلی است که هر چه بیشتر هم سرنوشتانش در آن تشکل گرد آمده باشند. این پروسه، پروسه ای است که پیچ خم های بسیاری دارد و طبقه کارگر بناگزی می باید از تمام این پیچ و خم ها باید بگذرد. این راه طولانی باشد یا کوتاه، بهر حال راهی است که طبقه کارگر پیش رو دارد.

پیروی طبقه کارگر و پیروزی در مبارزات جاری اش متکی به تشکل های توده ای کارگران است و متأسفانه در این رابطه درک درست و واحدی بین فعالین کارگری نیست. ابتدا باید یاد آور شد ایجاد تشکل های توده ای امر خود

کارگران است و این تشکل‌ها ابتدا به ساکن به وجود نمی‌آیند. بلکه در محیط‌های کار و به دست خود کارگران همانگونه که در بالا اشاره شد کارگران در مبارزات جاری برای رسیدن به مطالبات خود و بنا به ضرورت مبارزه و برای تداوم و قوت بخشیدن به این مبارزه، تشکل‌های خود را ایجاد خواهند کرد. به خوبی برای پیشروان طبقه کارگر روشن است که هر بخشی از طبقه، بنا به شرایطی که در آن قرار دارد می‌باید تشکلی را سازمان دهد که بتواند بخش بیشتری از هم‌سرنوشتانش را در آن سازمان داده و فعال نماید. تشکلی که توده‌های وسیعی از کارگران از طریق آن آموزش ببینند و آگاه شده و رشد یابند. در این تشکل‌ها توده‌های وسیعی از کارگران بدون در نظر گرفتن هیچ تفاوتی و صرفاً بر مبنای موقعیت مادی و اقتصادی شان، یعنی هم‌سرنوشت بودنشان در آن متشکل شده و در آن چون تنی واحد عمل خواهند کرد و با نیروی اتحاد و همبستگی خود نیز از تشکل‌هایشان دفاع خواهند کرد. اولین مشخصه تشکل‌های توده‌ای کارگران، در مستقل بودن آن از دولت و کارفرما می‌باشد. کارگران در تجربه عملکرد تشکل‌های فرمایشی را دیده‌اند و بخوبی میدانند تشکل‌های واقعی کارگری نمی‌تواند با جلب نظر دولت و سرمایه‌دار ایجاد شود، بلکه باید با نیروی همبستگی و متحد خود، سرمایه‌داری را مجبور به رسمیت شناختن تشکل‌های مستقل کارگری کند. تنها نیروی خود کارگران و مبارزه متحده‌شان است که به تشکل‌هایشان رسمیت بخشیده و آنرا به سرمایه‌داری تحمیل می‌کند.

کمیته پیگیری

بخشی از فعالین کمیته پیگیری، آنرا ظرفی در بر گیرنده گرایش‌های متفاوت کارگری قلمداد کرده و می‌گویند ما در جهت ایجاد تشکل‌های کارگری فعالیت می‌کنیم. هر چند که عملاً کمیته رابه عنوان یک تشکل توده‌ای کارگران میدانند و سعی در تعریف ماهیت و خصوصیت کمیته بعنوان یک تشکل توده‌ای هستند، آنچنان که در اساسنامه ماده ۱- کمیته پیگیری خود را چنین تعریف کرده است " یکی از ابزارهای مبارزه کارگران بوده که متشکل از کارگران، نمایندگان منتخب در مجامع عمومی در بخش‌های مختلف کارگری و فعالین کارگری می‌باشد " در واقعیت امر از آنجا که این تشکل در برگیرنده بخشی از فعالین کارگری است و جدا از محیط کار و مبارزات جاری کارگران شکل گرفته، در تقاضا با تشکل‌های توده‌ای کارگران قرار گرفته و بقولی از آنجا رانده و از اینجا مانده‌اند. هر چند که در اساسنامه، کمیته اهداف خود را چنین بیان می‌کند ماده ۲- " پیشبرد امر سازماندهی و پیگیری روند ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری بدون دخالت نهاد و مقامات دولتی و کارفرمایان " عملاً با گذشت تقریباً دو سال، فعالین کمیته در پیشبرد این هدف نتوانسته‌اند گامی عملی بردارند. که خود این امر نشان از درک غلط و دیدگاه مغشوش این فعالین در مورد تشکل‌های توده‌ای کارگران و همچنین تشکل‌هایی که در برگیرنده فعالین کارگری بوده و در خارج از محیط‌های کار شکل می‌گیرند، می‌باشد. درک غلطی که در عمل، علت عدم حضور توده کارگران در کمیته را، به توده‌ای نشدن این تشکل نسبت داده و تا آنجا پیش می‌رود که غرق شدن در جنبش خودبخودی و قانون‌گرایی را راه اصولی ایجاد تشکل‌های توده‌ای کارگران قلمداد میکند. نقش و وظایف فعالین کارگری را کم رنگ کرده تا حد نوشتن یک اطلاعیه و در نهایت شرکت در یک آکسیون خلاصه می‌کند. همانگونه که در ماده ۱۲ اساسنامه کمیته پیگیری به درستی آمده است در جهت تعریف وظایف واحد ارتباطات و تبلیغات " برقراری ارتباط با سایر فعالین کارگری و تبلیغ جهت پیوستن آنها به کمیته پیگیری و تلاش برای اتحاد عمل ضروری با سایر تشکل‌ها " تشکل‌هایی مانند کمیته پیگیری که از فعالین کارگری تشکیل شده و بر این اساس نیز باید خود را تعریف کنند.

تعریفی که در برگیرنده وظایف فعالین کارگری باشد. فعالی که دخالت در مبارزات جاری طبقه کارگر به شکل روتین و مستمر و روزانه، جزئی از وظایف محسوب شده و با دخالت فعال در این مبارزات در جهت پیشبرد و سازماندهی اش به وسیله تشکل‌های خود کارگران سعی و کوشش می‌کند. با حضور در محیط زیست و کار کارگران، سعی در مرتبط کردن پیشروان طبقه به یکدیگر کرده و با داشتن نقشی فعال در مبارزات بخش‌های مختلف طبقه کارگر و جلب حمایت این بخش‌ها از یکدیگر در جهت منافع پایه‌ای و اساسی کارگران کوشش می‌کند و منافع کل طبقه را سر لوحه کارش قرار میدهد. فعالی که از طریق کار هر روزه و آموزش اصول مبانی علمی، سعی در آگاه کردن هم‌زنجیرانش می‌کند.

شورای همکاری

به فراخوان اتحاد کمیته های کارگری در جهت اتحاد عمل تشکلهای و فعالین کارگری بر سر مبرمترین مسائل و معضلات جنبش کارگری و ایجاد تشکل سراسری یا فراگیر کارگری، کمیته پیگیری، کمیته هماهنگی و بخشی از دانشجویان و..... پاسخ مثبت دادند و همانطور که در دعوتنامه اتحاد کمیته های کارگری پیشنهاد شده بود، شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری آغاز به فعالیت کرد. این شورا، همانگونه که در فراخوان نیز به آن اشاره شده، در پی عدم موفقیت این تشکل ها در رسیدن به هدف تعریف شده خود و پاسخ گویی به علت عدم موفقیت و معضلات پیش رویشان و همچنین ایجاد تشکل سراسری کارگران، شکل گرفت.

متأسفانه درک رایج در شورای همکاری نیز در مورد تشکل توده ای کارگران، همان درک غلط و مغشوش است که با مخدوش کردن تشکل فعالین و تشکل توده ای کارگران، نه تنها به معضلات پیش روی تشکل های شرکت کننده در شورا پاسخی نمی دهد بلکه شورا را نیز دچار همان معضلات خواهد نمود. اما طرح ایجاد تشکل سراسری و فراگیر و دادن فراخوان برای همکاری و اتحاد برای ایجاد آن، نه تنها حاکی از همان درک غلط و مغشوش در مورد تشکل های کارگری است بلکه در مواردی نیز توهم زا می باشد که باید از زوایای مختلف نقد و بررسی شود که در این نوشته جای آن نیست. در اینجا فقط به اشاره ای کوتاه در مورد شورای همکاری اکتفا می کنم. این شورا در بهترین شکل کار آئی و تاثیر گذاری در جنبش کارگری، با این ترکیب که هم اکنون دارد، تنها می تواند در مقاطعی جهت اتحاد عمل این تشکل ها، بر سر مسائل مشخص مانند برگزاری مراسم و غیره عمل کند.

تشکل فعالین

این تشکل از آنجا که در خارج از محیط کار ایجاد شده و بخشی از فعالین کارگری در آن متشکل شده اند میباید با تفکیک وظایف چنین تشکل هایی از تشکل های توده ای کارگران، و قرار دادن منافع پایه ای و اساسی کل طبقه پیش روی خود، با افقی روشن و شفاف عمل نمایند. با تهیه و ارائه راه کارهای عملی، نقش فعالی را در مبارزات جاری کارگران داشته باشند و در جهت وحدت بخش های مختلف طبقه کارگر و مرتبط کردن پیشروان این بخش ها به یکدیگر سعی و تلاش کنند و در جهت رفع موانع سر راه طبقه کارگر، که راهی پر پیچ و پر از موانع است بکوشند. بطور نمونه تهیه بولتنی که هر کارگری با مراجعه به آن، بتواند به راه کارهای عملی در جهت پیشبرد مبارزات جاری اش دست یابد و در جهت رشد و آموزشش از آن سود برد. بولتنی که در شکل دادن به خواستها و شعارهای مبارزات جاری کارگران نقشی فعال داشته باشد.

تفاوت ساختگی

چه تفاوت است

بین من خدماتی

تو که توزیع می کنی

او که مولد است

و آنان که با آموزش هماهنگی، همبستگی، انسجام و تشکیلات

در این راه های پرفراز و نشیب

یا و یاورمان هستند؟

من یک کارگرم

با دستی معمولی یا تاول زده

پیشانی پر چروک یا صاف

چشمی تیزبین، به سان عقاب

زبانی الکن

چون فرصت خواندن آن چه را که درباره ام نوشته

شده

کمتر داشته ام

میان آن کس که می آموزاند
یا او که در گوش بیمار نومید و امیدوار
نوید زندگی سر می دهد
یا کسی که توده های میلیونی را جایجا می کند
و یا هر نیروی انسانی که در ازای کاری
مزدی گرفته، با حیات کلنچار می رود
با وجه اشتراکی
بنام "فروش کار مزدی"؟
آیا زمان آن نرسید
با اتحاد و یکپارچگی

از بیخ و بن برکنیم
شیوه کار مزدی را
تا جهان بهتری سازیم
در شان و شوکت انسان؟

خسرو احمدی ایرایی
۸۵/۱۱/۱۴

چه تفاوت است، بین آن کارگر زردپوست جنوب
شرقی آسیا
عرب خاورمیانه
سیاه آفریقایی
سرخ پوستی که، نمایندگان سرمایه داری جهانی
نشان "خوب"
به مرده اش اطلاق می کنند
و سفید پوستان پراکنده سرتاسر زمین؟

چه تفاوت است
میان آن کارگر کارخانه صنعتی پیش رفته
کارگران مزارع نیشکر آمریکای لاتین
کشت کارهای خشخاش افغانستان
زحمت کشان کشت و صنعت های مکانیزه اروپا
غیر از این است که
همه
در چنبره کار مزدی دست و پا می زنیم؟

آیا تفاوت است

دستمزد چیست؟

کارل مارکس



اگر از چند کارگر پرسیده شود: دستمزد شما چقدر است؟ یکی پاسخ خواهد داد: "من در ازای یک روز کار از کارفرمایم دو شیلینگ می گیرم" و دیگری می گوید: "من روزانه سه شیلینگ می گیرم" و غیره؛ ما در می یابیم که کارگران با توجه به شاخه های متفاوتی از صنعت که در آن کار می کنند، برای انجام یک وظیفه ی خاص، برای مثال؛ بافتن یک یارد کتان یا حروفچینی یک صفحه، مبالغ متفاوتی را از کارفرمایان دریافت می کنند. به رغم تنوع گفته های آن ها، همه در یک نکته توافق دارند: دستمزد، پولی است که سرمایه دار به ازای زمان معینی کار یا میزان معینی کار؛ به آنان می پردازد. در نتیجه، سرمایه دار کار آنان را با پول می خرد و آنان در ازای پول، کارشان را به او می فروشند. اما این یک تصور غلط است. این توان کار را سرمایه دار، برای یک روز، یک هفته، یک ماه، و... می خرد. و بعد از این که آن را خرید، کارگر را به مدت زمان قید شده به کار می گیرد. سرمایه دار با همان مقدار پولی که توان کار کارگران را می خرد، برای مثال: بادو شیلینگ - او می توانست مقدار معینی شکر یا هر کالای دیگری را بخرد. دو شیلینگی که او با آن بیست پوند شکر

بولتن کارگری شورا شهریور ماه هزار و سیصد و هشتاد و شش

میخرد، عبارت از بهای ۲۰ پوند شکر است. دو شیلینگ که او با آن دوازده ساعت، استفاده از توان کار را می خرد، بهای دوازده ساعت کار است. بنابر این توان کار، دقیقاً همانند شکر، یک کالا است. با این تفاوت که اولی با ساعت اندازه گیری می شود و دومی با ترازو.

این کارگران کالایشان یعنی توان کار را با کالای سرمایه دار یعنی پول، مبادله می کنند و مبادله، در یک نسبت معین رخ می دهد یعنی: مقدار معینی پول، درمقابل مقدار معینی توان کار، دو شیلینگ، برای دوازده ساعت ریسندگی، مبادله می شود. آیا این دو شیلینگ بیانگر همه ی کالاهای دیگر نیست که من می توانم با آن بخرم؟ پس کارگر، کالای خود یعنی توان کار را در یک نسبت معین با کالایی ازهر نوع مبادله می کند. درواقع سرمایه دار با دادن دو شیلینگ در عوض کار روزانه، به او مقداری گوشت، لباس، سوخت، نور و لوازم دیگر می دهد. ازاین رو این دو شیلینگ رابطه یی را توضیح می دهد که درآن توان کار با کالاهای دیگر مبادله می شود. دو شیلینگ ارزش مبادله ی توان کار اوست.

ارزش مبادله ی یک کالا وقتی که به صورت پول تخمین زده می شود قیمت آن کالا نامیده می شود. بنابراین دستمزد تنها یک نام خاص برای قیمت توان کار است و معمولاً قیمت کار نام می گیرد؛ نام خاصی برای این کالای خاص است، که هیچ سرچشمه یی غیراز گوشت و خون انسان ندارد.

اجازه بدهید یک کارگر، به عنوان مثال، یک بافنده را در نظر بگیریم. سرمایه دار به او کارگاه بافندگی و نخ می دهد؛ بافنده خود را وقف کار می کند و نخ را به پارچه تبدیل می کند. سرمایه دار، پارچه را مالک می شود و آن را به عنوان مثال: به بیست شیلینگ می فروشد. آیا می توان گفت که دستمزد بافنده؛ سهمی از پارچه، سهمی از بیست شیلینگ، یا سهمی از محصول کار اوست؟ به هیچ وجه. پارچه مدت ها پیش از آن که بافت آن به اتمام برسد فروخته شده است و بافنده دستمزدش را از آن دریافت کرده است. پس سرمایه دار، دستمزد کارگر را نه از پولی که از پارچه به دست می آورد بلکه از پولی که از قبل در اختیار داشته است می پردازد. درست به همان سان که دستگاه بافندگی و نخ ریسندگی محصول کار بافنده ای نیستند که سرمایه دار این وسایل را در اختیارش گذاشته، به همان ترتیب نیز کالاهایی که بافنده به ازای کالای خود یعنی نیروی کارش دریافت می کند محصول کارش نیست. ممکن است کارفرما برای پارچه ابداء خریداری پیدا نکند یا با فروش آن، مقداری از دستمزد را هم به دست نیاورد یا ممکن است آن را به نسبت دستمزد بافنده، با سود بالایی بفروشد، اما همه ی آن مقدار به بافنده داده نمی شود. سرمایه دار با بخشی از سرمایه خود، دقیقاً به همان روشی که با بخش دیگری از ثروت اش، مثل مواد خام، نخ و ابزار کار کارگاه بافنده گی را خریده است، توان کار بافنده را نیز می خرد، سرمایه دار پس از خرید این چیزها - که شامل خرید نیروی کار نیز می شود چرا که برای تولید پارچه لازم است - با مواد خام و ابزار کاری که متعلق به اوست دست به تولید می زند. چون بافنده ی خوب ما هم یکی از ابزارهای کار و وجود او ازاین منظر، با کارگاه بافندگی هم تراز است و در محصول، سهم بیشتری از کارگاه بافندگی ندارد.

بنابراین: دستمزد، سهم کارگر از کالاهای تولید شده به وسیله ی او نیست؛ بلکه آن قسمت از کالایی است که قبلاً موجود بوده و سرمایه دار با آن، مقدار معینی از نیروی کار تولیدی را خریده است.

درنتیجه، توان کار، کالایی است که مالک آن، کارگر مزدبگیر، آن را به سرمایه دار می فروشد. چرا می فروشد؟ پاسخ این است: برای ادامه ی حیات.

اما اگر توان کار را درعمل، یعنی کار را درنظر بگیریم، در می یابیم که نمود فعال زندگی کارگر است؛ کارگر به منظور تامین وسایل لازم برای امرار معاش، این فعالیت زنده را به فرد دیگری می فروشد. بنابراین فعالیت زنده ی او، تنها وسیله ای است برای تامین بقایش؛ او کار می کند تا زنده بماند. او کار را نه به عنوان بخشی از زندگی خود، بلکه کار را بیش تر به مثابه ی راهی برای فدا کردن زندگی، درنظر می گیرد. کار، کالایی است که او آن را به دیگری تسلیم می کند. بنابراین هدف فعالیت او، تولید محصول نیست؛ زیرا چیزی که او برای خودش تولید می کند مانند ابریشمی که می بافد، طلائی که از معدن استخراج می کند یا کاخی که می سازد، نیست؛ بلکه چیزی که او برای خودش تولید می کند دستمزد است. آن چه از پارچه ای ابریشمی، طلا و قصر نصیب کارگر می شود چیزی جز مقدار معینی وسیله ی معاش نیست، شاید جامه ای پنبه ای، چند سکه ی مسی و سر پناهی دریک زیرزمین - و کارگری که به مدت دوازده ساعت می بافد، می ریسد، می کند، می سازد، پارو می زند، می شکند، حمل و نقل می کند و... آیا او این دوازده ساعت را به عنوان

نمودی از زندگی خود و به عنوان زندگی اش تلقی می کند؟ کاملاً برعکس. زندگی واقعی برای او از زمانی شروع می شود که کارش پایان می پذیرد و او در کنار میز، برصندلی قهوه خانه و یا در بستر قرار می گیرد. به عبارت دیگر، دوازده ساعت کار او به صورت بافتن، رشتن، کندن و غیره که برایش فقط راهی برای کسب درآمد است که او را قادر می سازد تا در کنار میزی بنشیند، به قهوه خانه برود و یا در بستری بیاساید. اگر هدف کرم ابریشم از تنیدن این بود که همچون کرم پروانه به حیات خود ادامه می داد آن گاه نمونه ی تمام عیاری از کار مزدی می بود.

توان کار، همیشه یک کالا نبوده است، و کار، همیشه به صورت کار مزدی، یعنی کار آزاد نبوده است. برده، توان کار خودش را به برده دار و گاو نر، توان کارش را به کشاورز نمی فروشد؛ بلکه برده، یک بار و برای همیشه، همراه با توان کارش به مالک فروخته می شود؛ یعنی کالایی بود که از یک مالک به مالک دیگر دست به دست می شد. او خودش یک کالا بود، اما توان کارش کالای او نبود. رعیت فقط قسمتی از توان کارش را می فروشد^(۱) او از مالک زمین دستمزد دریافت نمی کند؛ بلکه بیش تر، مالک زمین است که از او باجی به دست می آورد. رعیت به زمین و به مالک زمینی که محصول آن را برداشت می کند تعلق دارد. به عبارت دیگر، کارگر آزاد، خودش و محصول را به تدریج می فروشد. او هشت، ده، دوازده و یا پانزده ساعت از زنده گی اش را، امروز مثل دیروز، به حراج می گذارد و به مالک مواد خام، ابزارها و وسایل امرار معاش، یعنی به سرمایه دار می فروشد. کارگر نه به مالک تعلق دارد نه به زمین، بلکه هشت، ده، دوازده یا پانزده ساعت کار از زندگی روزانه اش را به کسی که آن ها را از او می خرد تعلق دارد. کارگر هر وقت بخواهد سرمایه داری را که نیروی کارش به او فروخته شده ترک می کند و سرمایه دار هم هر وقت مناسب باشد دستمزدش را به او پرداخت می کند و اگر هم از نیروی کار او بهرمنند نشود او را اخراج می کند. اما کارگر که تنها منبع درآمدش فروش توان کارش است، نمی تواند کل طبقه ی خریدار، یعنی طبقه ی سرمایه دار را ترک کند، مگر اینکه بخواهد از هستی خود دست بر دارد؛ او نه به این یا آن سرمایه دار، بلکه به طبقه ی سرمایه دار تعلق دارد و اگر قرار باشد برای کار خود، خریداری پیدا کند باید به سراغ همین طبقه بیاید.

پیش از این که دقیق تر به رابطه ی سرمایه با کار مزدی پردازیم به طور کل و مختصر عام ترین شرایطی را که در تعیین دستمزد نقش مهم ایفا می کند توضیح می دهیم. هم چنان که دیدیم، دستمزد قیمت کالای معینی به نام توان کار است. بنابراین دستمزد، به وسیله ی همان قوانینی تعیین می شود که قیمت هر کالای دیگر را تعیین می کنند. پس پرسش این است: قیمت یک کالا چه گونه تعیین می شود؟ ادامه دارد

۱. "فروختن" تعبیر دقیقی برای نظام رعیتی، در شکل ناب آن نیست؛ زیرا هیچ گونه رابطه ی خرید و فروش بین رعیت و مالک وجود ندارد. باج های مالک بعداً در کار و جنس تجلی پیدا می کند، آشکار است که مارکس در این جا از کلمه ی "می فروشد" برای تبیین مفهوم خودبیگانگی در معنای کلی آن استفاده می کند. (ویراستار انگلیسی)

کتاب کارمزدی و سرمایه، ارزش قیمت و سود

نویسنده: کارل مارکس

ترجمه ی: میر جواد سیدحسینی - نفیسه نمودیان پور

چاپ اول پاییز ۱۳۸۵

میزگرد سایت شورا در باره کارگران مهاجر افغانی با شرکت یکی از کارگران افغانی ساکن در ایران

اشاره

امروزه کارگران مهاجر افغانستانی در ایران به همراه خانواده هایشان جمعیتی در حدود ۳ میلیون نفر را تشکیل می دهند. از این تعداد قریب یک میلیون و چهل و شش هزار و ششصد و سی و یک نفر با گرفتن مجوز از دولت جمهوری اسلامی در ایران ساکن شده اند و تخمین زده می شود که تعداد یک میلیون و پانصد و هشتاد هزار نفر نیز بدون مجوز در ایران زندگی می کنند. (روزنامه کارگزاران ۵ تیر ۸۶) که در مجموع یک میلیون و سیصد هزار نفر از آنان مشغول بکارند. براساس یک تحقیق ۱۱ درصد از آنان در بخش ساختمان و صنعت، ۱۱/۵ درصد در بخش کشاورزی و ۷۷ درصد در حوزه کارهای خدماتی اشتغال دارند. (روزنامه ایران ۱۹ خرداد ۸۶) این کارگران یا با خانواده هایشان به ایران آمده اند و یا همینجا تشکیل خانواده داده اند.

آنها از سالها پیش، از جنگ و خشونت و فقر و بیکاری در افغانستان گریخته و به ایران پناه آورده اند و در طول این مدت کار کرده و در تولید ثروت و نعمت در ایران نقش مهمی ایفا کرده اند در عین حال که از همان لحظه ورود این کارگران به ایران بدلیل تبعیضاتی که وجود داشته و دارد سخت ترین کارها را با پایین ترین دستمزدها به آنان تحمیل کرده اند، با اینحال امروزه گردانندگان جامعه در مواجهه با فقر و بیکاری وسیعی که کل جامعه را در بر گرفته دیواری کوتاه تر از کارگران مهاجر افغان پیدا نکرده اند و تلاش دارند با عمده کردن مسئله حضور این کارگران در ایران، فرافکنی نموده و همه معضلات مربوط به مسئله بیکاری کارگران را متوجه حضور کارگران مهاجر افغانی در ایران بکنند. آیا واقعا اینگونه است و آیا مردم و کارگران این را می پذیرند؟

در این رابطه ما فعالین سایت شورا با برگزاری میز گردی با شرکت یکی از کارگران افغانستانی مقیم ایران، این مسئله و کل مسائل مربوط به کارگران افغانی را مورد بررسی قرار داده ایم تا قادر شویم در دفاع از هم طبقه ای های افغان خود قدمی برداشته و اگر بتوانیم در تداوم این مسیر به راههای عملی تری برای دفاع از آنان دست پیدا کنیم.

جعفر عظیم زاده : این دور اخراج کارگران افغان که از مدتی قبل شروع شده آیا در ادامه اخراج های دوره قبل صورت می گیرد یا مرحله جدیدی به حساب می آید؟

نجیب : این دور اخراج ها بعد از یک وقفه شروع شد. پس از دوره قبلی یک فرصتی دادند و چند ماهی اوضاع آرام تر بود اما این دفعه شدت عمل بیشتر بود. اون موقع، فکر میکنم آذر ماه ۸۵ بود، حدود ۴ یا ۵ ماه طول کشید. اما از اول فروردین ماه امسال اخراج ها بصورت وسیع شروع شد.

جعفر عظیم زاده : دوره قبلی هم شدت عمل برای اخراج کارگران مهاجر افغان زیاد بود، حتی از سر ساختمان هم آنها را روانه اردوگاه می کردند.

نجیب : دوره قبلی اولاً کمتر اتفاق می افتاد که بیابند از سر ساختمان ها کارگران را جمع کنند ببرند، مامور اداره کار می آمد و به صاحب کار تذکری می داد و می رفت. در خیابان کارگر افغان را دستگیر می کردند و روانه اردوگاه می کردند و بنابراین کارگران افغانی کمتر در انتظار عمومی دیده می شدند. اما الان سر ساختمان ها می روند و همه کارگران افغان را جمع می کنند و مستقیماً روانه اردوگاه ها کرده و دیپورت می شوند.

جمیل محمدی : آیا آماری در مورد تعداد اخراج شدگان در دوره قبل منتشر شده و یا شما آگاهی در این مورد دارید؟
نجیب : آمار دقیقی در دست نیست. اما دوره جدید خود کارگران افغان می گویند یکصد هزار نفر اخراج شده اند. اما مقامات جمهوری اسلامی می گویند حدود هفتاد هزار نفر اخراج شده اند که از این تعداد سی هزار نفر داوطلبانه برگشته اند و بقیه را از سر کارگاه ها و ساختمان ها جمع آوری و سپس از ایران اخراج کرده اند.

بولتن کارگری شورا شهریور ماه هزار و سیصد و هشتاد و شش

جعفر عظیم زاده: در این مرحله از اخراج مهاجران آیا ماموران وزارت کار حضور دارند یا نیروهای انتظامی به محل کار کارگران می آیند؟

نجیب: الان وزارت کار اصلا حضور ندارد و فقط نیروی انتظامی می آید و کارگران را می برد و با صاحب کار هم کاری ندارند. برخوردها بسیار غیر انسانی است و حتی به کارگران فرصت حساب و کتاب و تسویه با کارفرما داده نمی شود. در اردوگاه هم تنها ۲۴ ساعت می مانند و سریعا به آن طرف مرز انتقال می یابند.

مهدی پور: بنظر شما چرا این اخراجها صورت می گیرد آیا بخاطر آنست که کارگران مهاجر افغان بازار کار را اشباع می کنند؟
نجیب: دلایلی که برای این منظور از طرف دولت جمهوری اسلامی بیان می شود شامل اشباع کردن فرصت های شغلی توسط کارگران افغان و اقامت غیر قانونی آنها در این کشور است.

جعفر عظیم زاده: اجازه میخوایم مباحث دوره قبل را بیشتر بشکافیم . بعد ببینیم چه بلایی بر سرشان می آید و چکار می کنند تا برسیم به واقعیت موجود. در دوره ی قبل از طرف اداره کار می آمدند و گاهی هم نیروی انتظامی برای کارفرما جریمه ای تعیین می کردند. الان که جریمه ای در کار نیست با مهاجرین چگونه برخورد می کنند؟

نجیب: الان فقط اخراج می کنند و روش های اخراج هم فرق کرده. ما در محلی ساکن هستیم که یک کارگاه و پشت آن هم یک گاراژ می باشد. بالای آن را بصورت اتاق هایی در آورده اند که هر اتاق حدود ده نفر و جمعا ۱۵۰ نفر شب ها در این اتاق ها می خوابند. یک بار نیروی انتظامی برای دستگیری این کارگران به آنجا ریخت عده ی از کارگران خودشان را به پایین پرت می کردند که منجر به مرگ یکی از کارگران شد. کمر دونفرشان شکست و بعدا هم شنیدیم که یک نفر دیگر بر اثر این اتفاق زخمی شده و با همان وضعیت جسمی به افغانستان دیپورت و در آنجا جانش را از دست داده . عده ای از گزارش گران که لب مرز مشغول تهیه ی گزارش از دیپورت کردن مهاجرین افغانی بودند یکی از مهاجرین لباسش رو بالا کشید تاجای شلاق های را که روی بدنش نقش بسته بود نشان گزارشگران دهد که بخاطر اعتراض و در خواست برای تسویه حساب با کارفرما شلاق و کتک خورده بود. کارگران مهاجر تلاش زیادی برای دستگیر نشدنشان کرده اند اما سرانجام با جراحاتی که در اثر کتک به وجود آمده و با هتک حرمت شان به افغانستان برگردانده می شوند.

وقتی می ریزند تا کارگران افغانی را دستگیر و دیپورت کنند حتی فرصت حساب کتاب و برداشتن لباس یا پول توی جیب شان را هم به آنها نمی دهند. به آنها اجازه عوض کردن لباس کارشان را نمی دهند. در حالی که بچه های افغان مقداری از پولی که با زحمت و محنت بدست آورده اند پس انداز کرده اند تا زمانی که دستگیر شدند بتوانند کرایه ماشین و خرج سفر به افغانستان را داشته باشند اما متاسفانه آنها فرصت برداشت پولی را که پس انداز کرده بودند را هم ندارند.

جعفر عظیم زاده: صرف نظر از پول های پس انداز شده شان، طلب هایی را که از کارفرما دارند چه می شود؟

نجیب: کارفرمای کارگاهی که شخصا برایش کار می کنم یک نگهبان دارد که مهاجر افغان می باشد. صورت حساب کارگران را می نویسد حدودا دوازده نفر از این کارگرها کابلی هستند. این کارگران خانواده یا کسانی را که بتوانند به آنها اعتماد داشته باشند و پولی را که پس انداز کرده اند نزد آن ها به امانت بگذارند، ندارند و همین طور براساس قوانین ایران نمی توانند حساب بانکی هم داشته باشند. به همین دلیل تمام دستمزد آنها نزد کارفرما می ماند تا پایان کار. یکی ششصد هزار تومان، یکی یک میلیون و تا سه یا چهار میلیون تومان هم طلب دارند و چون مدرک اقامت نداشته اند اخراج شده اند، بدون دادن حق و حقوقشان .

جعفر عظیم زاده: در رابطه با این وضعیت، اولین بار نیست، سال هاست که این بلا بر سر کارگران مهاجر افغانستانی می آید. کارگرهای افغانستانی دو دسته اند: یک عده سال هاست که بطور مرتب از سر ناچاری و بصورت غیرقانونی وارد ایران می شوند و کار می کنند، عده ای هم سال های متمادی، مثلا بیست سال است به ایران آمده اند و اقامت گرفته اند. آنهایی که بصورت غیر قانونی وارد ایران شده اند و مثلا دو ماهه یا چهار ماهه آمده اند، برای این که به این وضعیت اعتراض بکنند دست و بالشان بسته است و در موقعیت ضعیف تری هستند، اما کارگرانی که از بیست سال پیش یا ده سال پیش اینجا هستند و اقامت گرفته اند آیا آنها قصد ندارند یا نمی توانند به اقدامی حمایتی برای این عده دست بزنند؟

نجیب: چرا، یک پیشنهاد به سفارت افغانستان دادند که ما می خواهیم اعتراضی بر علیه این وضعیت انجام بدهیم مقابل دفتر سازمان ملل در تهران. اما سفارت اجازه این کار را نداد با این توجیه که مطمئنا تجمع کنندگان از طرف دولت ایران

سرکوب می شوند و کارت اقامت داشته باشند یا نداشته باشند اخراج خواهند شد و همچنین به رسانه ها اجازه اطلاع رسانی نمی دهند و به همین دلیل مردم هم برای اعتراض کردن جمع نمی شوند.

جعفر عظیم زاده: برخلاف دوره های قبل در این دوره اتفاقاتی افتاده که در نوع خودش کم سابقه بوده اما حالا شما می گویند اگر اینجا اعتراض بشود می آیند جمع می کنند و می برند. درسته در خود افغانستان چی، تا حالا اعتراضی نشده، تا حالا نشده که توی افغانستان خانواده های مهاجرین و مردم به این وضعیت اعتراض بکنند، مثلا در مقابل سفارت جمهوری اسلامی؟ **نجیب:** بله خیلی اعتراض شدیدی شده هم توی کابل و هم در هرات. فقط مخالف این بودند که چرا کارگرا را به این طرز فجیع و غیر انسانی اخراج می کنند. اکثر این کارگران خانواده هایشان در ایران بجا مانده اند، پولشان مانده، یا بعضا مریضشان اینجا روی تخت بوده و اخراج شده اند. یک خانواده چهار پنج تا بچه دارد، مردش را گرفته اند، دیپورت کرده اند. بخاطر اینها اعتراض کرده اند. تا یک فرصت به این ها بدهند کارها یشان را انجام بدهند.

در تمام دنیا مهاجرین وجود دارند از نظر قوانین انسانی چنین برخوردی با آن ها نمی شود. حتی ما افغانی های داریم که در آلمان، فرانسه و خیلی از کشورهای زندگی می کنند و از امکانات رفاهی برخوردارند. به عنوان مثال از امکان تلویزیون محلی برخوردارند. ولی ما که ۲۰ سال در ایران زندگی می کنیم از هیچ نوع امتیازی برخوردار نیستیم. خود من ۲۰ سال که در ایران زندگی می کنم ولی هیچ چیزی نداریم. من کسانی رو در تلویزیون دیدم که لب مرز پاسپورت تجارت دستش هست و گفته این پاسپورت نشان می دهد که من در چه تاریخی وارد ایران شده ام. من اینجا کار می کنم اما پاسپورتش را پاره کرده بودند. جلد پاسپورت هنوز دستش بود می گفت من شکایت دارم چند نفری مدارکشان دستشان بود. به صورت قانونی وارد ایران شده بودند اما اخراج شده بودند. این برخوردها با مهاجرین افغانی کاملا غیر انسانی می باشد.

جعفر عظیم زاده: با توجه به وضعیتی که در اینجا وجود دارد برای شما سخنه که دست به اعتراض بزنید اما اون طرف به این صورت نیست مثلا به دولت افغانستان فشار بیاورید ببینید یک طرف قضیه دولت جمهوری اسلامی و طرف دیگر قضیه دولت افغانستان است. واقعیت این است که در چهارچوب روابط دیپلماتیک جهانی اگر دولت از شهروندان خودش دفاع بکند، به این صورت نیست که دولت دیگر بخواد به راحتی با آن ها روابط غیر انسانی داشته باشد شما فکر نمی کنید که لازمه در رابطه با این بی حقوقی به دولت افغانستان هم اعتراض بشود و فشار بیاورند که چرا از حقوق شهروندان افغانی در ایران دفاع نمی کنید با آن ها رفتاری غیر انسانی میشود، دست و پایشان را می شکنند یا اینکه مهاجر را می کشند و شما صدایتان در نمی آید. فکر نمی کنید باید بخشی از اعتراضات خود را متوجه دولت افغانستان بکنید؟

نجیب: خیلی هم ضروری است. همین کار راهم انجام داده ایم. اوایل دولت افغانستان به این مسئله بی توجه بود نهایتا بین ایران و افغانستان نامه رد و بدل شد ولی قضیه فرقی نکرد. این مردم افغانستان هستند که دولت را زیر فشار قرار داده اند. و وقتی که هزاران نفر از مرز ایران خارج شدند خود این مسئله فشار دیگری بود به دولت افغانستان. وقتی کارگران جلوی فرمانداری هرات دست به اعتراض زدند چند تا از نمایندگان مجلس افغانستان آمدند لب مرز و یک سری امکانات مانند تلفن در اختیار این ها قرار دادند تا با خانواده هایشان تماس بگیرند و ماشین رایگان در اختیارشان قرار دادند زیرا کارگران هیچ پولی همراه شان نبود. بیش تر این کارگران را از سرکار به مرز آورده بودند. این مسئله اهمیت بسزایی دارد حتما باید این اعتراضات بیش تر از پیش از طرف مردم متوجه دولت افغانستان بشود.

جمیل محمدی: ظاهرا اعتراضات مردم در افغانستان نسبت به رفتار دور از شان انسانیت که با مهاجرین در ایران صورت گرفته، تاثیر گذار بوده و گفته شده که یکی از وزیران کابینه ی آقای کرزای در مجلس استیضاح شده واز وزارت برکنار شده است.

نجیب: سراین مسئله توافق نامه ای بین ایران و افغانستان درباره مهاجرین سال گذشته انجام شده که وقتی سوال کردند یک دفعه این طرح شروع شده و مهاجرین به افغانستان سرازیر شدند. صد هزار مهاجر. از او سوال کرده اند که شما از این طرح اطلاع داشته اید چرا یک آمادگی نگرفته اید، چرا اعتراض نکردید، چرا این مسئله را جلدی نگرفتید.

محمد فرجی: مهاجرینی که اخراج می شوند آن هم به این شیوه وقتی آن طرف مرز می روند، واقعیت این است که بیش تر از هر چیزی نیاز به امکانات اعم از پوشاک و سرپناه و ... پیدا می کنند بعدا که راهی مناطق زندگی خودشان می شوند

بولتن کارگری شورا شهریور ماه هزار و سیصد و هشتاد و شش

تازه با مشکلات بیشتر از این ها روبرو می شوند مسئله ی بیکاری که از مهم ترین معضلات بشمار می رود گریبان گیرشان می شود این وضعیت در آنجا چه طور میشه؟

نجیب: وضعیت آنجا چه طور بگویم مثل اینکه آدم توی گردابی افتاده و به هیچ طریقی راهی برای نجات خودش پیدا نمی کند. در داخل افغانستان فعلا وضعیت این طور است. هیچ گونه کار درآمدزایی وجود ندارد. در افغانستان یک عده سرمایه دار و تاجر هستند که می روند پاکستان و ایران و کشورهای دیگر آهن و نفت و مصالح ساختمانی و.. می خرند. صنعت و کشاورزی نیست که بتوان با آن اشتغال ایجاد کرد.

جعفر عظیم زاده: دفعه قبل که با هم نشستیم بودیم تعداد دیگری از دوستان (کارگران مهاجر) بودند و که به این وضعیت معترض بودند. این دوستان الان آن طرف مرز هستند، آیا برای مقابله با این وضعیت کاری انجام داده اند؟

نجیب: اینها مهمترین کاری که می کنند آگاهی می دهند در رابطه با این مردم به این کارگران اخراجی که با این پدیده روبه رو شده اند. اینها را با حقوقشان آشنا می سازند هر دو هم باعث همین اعتراضات هم شده که قبلا با آن اشاره شد.

جعفر عظیم زاده: مسائل مهاجرین افغانی که نزدیک به سی سال است وجود دارد و با توجه به این وضعیت که الان توی افغانستان هست ادامه پیدا خواهد کرد و به نظر من به این زودیاها تمام نخواهد شد. حالا تو ایران محدودیت وجود دارد شما نمی توانید اعتراض بکنید واقعیت این است که در ایران به کارگران ایرانی هم حق اعتراض نمی دهند. تجمع کارگران در ایران سرکوب می شود. ولی باید یک راهی پیدا کرد که بشود یک مقداری جلوی اینهمه ستم به مهاجرین گرفته شود. فکر نمی کنید یکی از این راهها این است تا در این رابطه در افغانستان یک تشکل بوجود بیاید. بالاخره این مهاجرین آنجا فامیل دارند، برادر دارند، خواهر دارند. آنها در رابطه با دفاع از مهاجرین افغانی مثلا یک کانون دفاع از مهاجرین افغان تشکیل بدهند. به این ترتیب اگر بتوانند خودشان را سازمان بدهند بوسیله این تشکل و سازمان یافتگی میتوانند فشار بیشتری روی دولت افغانستان و سایر دولتها بیاورند و در مواقعی اینجوری سروصدایشان را بلندتر کرده و افکار عمومی و بین المللی را متوجه این قضیه و مصیبتهایی که سر کارگران مهاجرین افغانی می آورند، بکنند. آیا این طوری بهتر نیست؟

نجیب: تنها راه بیرون رفتن از این وضعیت این است که متشکل شوند و صدایشان را بلند کنند تا دنیا هم بفهمد که واقعا ۹۰٪ مردم افغانستان را کارگران تشکیل می دهند باید اینها بطور علنی به دولت افغانستان اعتراض بکنند و رسانه ها هم باید این اعتراضات را به جامعه منعکس بکنند.

جعفر عظیم زاده: بالاخره فامیلهای شما، دوستان شما اونجا هستند اینجا در شرایط حاضر برای شما خیلی سخته که بتوانید راسا از حقوق خودتان دفاع بکنید. کار ساده ای نیست. اما آنجا خیلی از کسانی که الان در افغانستان زندگی می کنند حداقل یکی دو میلیون نفر جمعیت وجود دارد که یک روزی ایران آمده اند و با مصیبتهایی که کارگران افغانی با آن روبرو بوده اند و بلا سرشان آمده، آشنا هستند. به نظر من باید همین ها اقدام به ایجاد تشکلی بکنند تا مهاجرینی که اخراج میشوند وقتی رسیدند افغانستان از طریق اون تشکل، دولت افغانستان را زیر فشار بگذارند تا مسئله کار و زندگی این انسانها را به عهده بگیرد یا از طریق اون تشکل در رابطه با دولتی که به بدترین شکلی آنها را اخراج کرده به جامعه جهانی شکایت بکنند، شما الان می گوئید کارگران در جریان این دیپورت شدن حتی جانشان را از دست داده اند. اگر تشکل بود اگر کارگران این تشکلها را به وجود می آوردند امروز کار به مراتب راحت تر بود به خوبی می شد از پس این قضیه بر اومد و آبروی دولتها را برد و اجازه نداد به شکلی غیر انسانی و در حدی غیر انسانی با مهاجرین رفتار شود که آنان حتی جانشان را از دست بدهند. الان در افغانستان یک یا دو میلیون کارگر افغان وجود دارد که قبلا در ایران بوده اند این تجربه را پشت سر گذاشته اند خود همین ها باید آستینها را بالا زده و اقدام به ایجاد تشکلی قدرتمند حول کل مسائل مهاجرین افغانی بکنند.

مسئله مهاجرین افغانی توی ایران فقط اخراج نیست مسائل زیادی دارند. مسئله تحصیل بچه هایشان هست که اجازه نمی دهند، این کانون و این تشکل در دفاع از مهاجرین افغانی در کل عرصه زندگی شان از قبیل مسئله تحصیل، مسئله بیمه نکردنشان و محرومیت از هرگونه مزایای تامین اجتماعی و.. میتواند دخالت بکند.

محمد فرجی: مدرسه ای بود اینجا که بچه های افغانستانی در آن درس می خواندند. این مدرسه ها در اصل منازل کلنگی هستند که هیچگونه امنیتی از نظر بنای ساختمان ندارند. معلم هایشان از خود افغانی ها بودند. اینجا حتی المقدور بچه ها بی سواد بار نمی آمدند هر چند همه آنها را هم در بر نمی گرفت زیرا خیلی از کارگرای افغانی اینجا بچه هایشان را مدرسه هم نمی فرستند. اینجا بچه کار و خیابان هستند اما الان همان مدرسه ها را هم بسته اند و تعطیل کرده اند. این کار واقعا فجع است. کارگران افغان و خانواده های کارگری آنها اینجا با مصیبتها و مشکلاتی عمیقی روبرو هستند. از آن طرف مرز روانه ایران می شوند و در واقع آواره آن طرف هم می شوند. اینها آدمهایی هستند که از دو طرف مرز آواره هستند. اگر تلاش نشود در ایجاد تشکل برای بیرون رفتن از این وضعیت این فاجعه انسانی و شدت فقر بیشتر می شود و آمار تلفات انسانی این فاجعه بالاتر می رود. باید در افغانستان دولت زیر فشار نیروی کارگران متشکل شده قرار بگیرد. جمیل محمدی: این سوال بایستی جواب بگیرد که انگیزه واقعی اخراج کارگران مهاجر افغان چه می تواند باشد؟

نجیب: حالا من مثالی را توضیح بدهم. این ها بیشتر حرفشان این بود که اگر ما صد هزار نفر یا پانصد هزار حالا یا کمتر یا بیشتر از کارگران افغانی را اخراج کنیم بجای اینها کارگران ایرانی بکار گرفته می شوند. بزرگترین کاری که اینها انجام می دهند یک اختلاف بین طبقه کارگر افغانی و ایرانی ایجاد کرده اند. همان کارهایی که افغانها انجام می دادند حالا کارگر ایرانی انجام می دهد و خیلی ها هنوز با همان حقوق که کارگر افغانی می گرفت دارند کار می کنند و هیچ هم در وضعیت کارگران ایرانی تاثیر گذار نبوده، ساعات کار طولانی و اضافه کاری اجباری الان هم برای کارگران ایرانی وجود دارد.

جمیل محمدی: واقعیت امر چیست؟ آیا مسئله بیکاری در کشور بزرگی مثل ایران با پتانسیل عظیمی که دارد و از ایجاد اشتغال برای ۲۴ میلیون جمعیت شاغل و آماده به کار ناتوان است، وجود کارگر افغانستانی است؟ مسلما این توجیه وجود بیکاری گسترده در جامعه نیست. کسانی که اخراج کارگر افغان را در دستور کار گذاشته هدف شان القا این موضوع غیر واقعی است که اگر بیکاری در کشور وجود دارد بخاطر وجود کارگر افغانستانی است. آنها نمی خواهند بن بست و بحران اقتصادی را که خود مسئول آن هستند بعهده بگیرند و بدنبال معرفی مقصر برای این وضعیت ناسامان هستند. با این کارها افکار عمومی را به این مسئله جلب می کنند که داریم در راستای ایجاد اشتغال گام بر می داریم. کارگر مهاجر مهم نیست از کجا آمده مهم این است که دارد اینجا کار می کند و باید به حقوق انسانیش احترام گذاشته شود و از نتیجه کار و تلاشش بهرمنند شود.

نجیب: خیلی از کارگران ایرانی متوجه شده اند پس این قول و وعده های که داده شده سرانجامی نداشته الان فشار کار و اخراج برای کارگران ایرانی بیشتر از هر زمان دیگری شده است. حالا چند نفر کارگر ایرانی هستند دم دست ما کار می کنند یکی شان از لرستان هست و از جاهای دیگری کارگرای هستند که تا حالا حقوق نگرفته اند یکی شان لیسانس است تحصیل کرده اند. آیا حقشان این است بیایند دم دست من کار کنند یا باید کارشان متناسب با تحصیلاتشان باشد؟ جعفر عظیم زاده: این بحث را از یک زاویه دیگری باز بکنم، الان بحث این است که کارگران افغان جای کارگرای ایرانی را گرفته اند از طرفی همه میدانیم که کارگران مهاجر افغان عمدتا نیروی کار ساختمانی را تشکیل می دهند و در کارهای ساختمانی و خدماتی مشغول بکارند، بخش خیلی عظیمشان تو کارهای ساختمانی هستند. فکر نمی کنم حتی یک نفر از کارگران افغانی که در ایران کار می کنند در صنایع و کارخانجاتی مانند نساجی و... مشغول بکار باشند. سال گذشته چیزی حدود ۴۰۰ هزار تا کارگر را اخراج کردند. آنجا که دیگر کارگر افغانی وجود نداشت. از اول امسال تا کنون ۳۰ تا کارخانه، کارگزارانش را همینطوری اخراج کرده اند. حتی یک کارگر افغانی هم جایگزین کارگر ایرانی در این کارخانه ها نشده، میخواهم تاکید کنم روی نکته ای که دوستان مطرح کردند، این بیکاری اساسا مربوط به اقتصاد ایران و مربوط به اقتصاد سرمایه داریه، برای اینکه بتواند سودش را بدست بیاورد، همیشه باید لشکر بزرگی از بیکاران را داشته باشد. تا بتواند دست مزد کمتر بدهد. هر موقع دولتهای سرمایه داری می خواهند از زیر معضل بیکاری و فشاری که به این لحاظ از سوی جامعه بر روی شان می آید دربروند، متوسل می شود به اخراج کارگران مهاجر و عکس العمل هایی از این دست. به قول شما طرف لیسانس دارد، آمده کاری می کنه که ربطی به تحصیلش ندارد. همین نکته ای که شما گفتید بیانگر این است که بیکاری ربطی به کارگران افغانی ندارد. دولت می خواهد با این ترفند افکار عمومی را ساکت بکند.

جمیل محمدی: کاملا واضح است که مسئولین و تصمیم گیرندگان این جامعه، این را می دانند، با این مسائل خوب آشنایی دارند. می دانند چکار باید بکنند. در نتیجه تنها هدفشان انحراف افکار عمومی، ایجاد تفرقه در میان کارگران مهاجر ایرانی و افغان و حتی در بسیاری از پروژه ها کارگران لر و کرد و فارس و ترک را آگاهانه و از روی مقاصد تفرقه افکنانه رودر روی هم قرار می دهند. اگر تلاشی صورت می گیرد باید این بعد قضیه خیلی محکم تر مورد نظر قرار گرفته و سیاست تفرقه افکنانه افشا بشود.

جعفر عظیم زاده: به مقدار هم برگردیم سر همون بحث قبلی، برگردیم سر چه باید کرد. بنظر من، اگر از این بحثها نتوانیم حرکتی راه، یک جنبشی راه بیندازیم که بتواند مانع این وضعیت شود یا یک مقدار حداقل بتواند فشار را کم بکند، تنها یک اوضاعی را منعکس کرده ایم. من بیشتر بحثم روی این است که این را مطرح کنیم که چه باید کرد؟ در مورد مزیت تشکل و چگونگی راه انداختن اون، همین کسانی که همین دوره اخیر اخراج شدند، همین ۱۰۰ هزار نفر که اخیرا اخراج شدند، ۱۰۰ هزار نفرشان نه، گهزار نفرشان اگر بتوانند یک تشکلی را آنجا درست بکنند به مرور جا باز می کنند. حتی می توانند این تشکل را از افغانستان از فشاری که آنجا می گذارند به اینجا بسط بدهند. از اینجا هم عضو بشوند، کارگران ایرانی هم بروند عضو بشوند. مهم این است که این تشکل شکل بگیرد. اینجا امکان ایجاد چنین تشکلی اگر بخاطر محدودیت ها کم باشد آنجا که دست شان باز است. فکر می کنم اولین قدم همین باشد که روی این مسئله با هماهنگی با کارگران ساکن افغانستان با جدیت بیشتری کار بکنیم.

محمد فرجی: واقعیت این است که نه سازمان ملل و نه دولت افغانستان و نه جمهوری اسلامی هیچ کدام از اینها برای کارگران اخراجی و برای کسانی که از اینجا اخراج می شوند و می روند آنجا، نه فکر اساسی دارند، نه برنامه ای برای حل این وضعیت، و نه می خواهند این مسئله را به صورت ریشه ای حل بکنند. بلکه خودشان عامل اساسی این معضل هستند. تنها خود کارگران، آنهایی که از اینجا اخراج شده اند باید به فکر خودشان باشند و برای جواب دادن به این وضعیت، برای تغییر وضعیت موجود، تشکل را ایجاد بکنند که از حقوق انسانی شان دفاع بکنند.

جعفر عظیم زاده: الان همه دول سرمایه داری در سطح دنیا به خاطر فشارهایی که بر روی شان وجود داشته یک سری از حقوق پناهندگان و مهاجرین را پذیرفته اند و همه پایش امضا گذاشته اند و موظفند آن را رعایت بکنند. حتی در رابطه با رعایت این حقوق که خودشان پذیرفته اند تا زمانی که شما صدایت در نیاید هیچ دولتی خود را مجبور به رعایت آنها نمی بیند. رعایت کردن این ها برایش هزینه دارد. بنابراین وقتی که صدایی در نمی آید هزینه اش را هم نمی دهد. باز هم من روی این تشکل تاکید می کنم، اگر آن تشکل را حالا در ایران نمی توان ایجاد کرد، در افغانستان تشکل را درست بکنید تا بتوانید صدایتان را به تمام دنیا برسانید. در سطح بین المللی حرفه ایان را ببرید صدایتان را ببرید. اون موقع هم دولت افغانستان تحت فشار قرار می گیرد، هم دولت جمهوری اسلامی تحت فشار قرار می گیرد و به لحاظ افکار عمومی بین المللی اگر چه تمام و کمال حقوق مهاجرین را رعایت نکنند، بالاخره ناچارا یک درجه ای عقب نشینی می کنند. این یک واقعیت است که در همین چهارچوب دنیای امروز با استفاده از ابزار مراجعه به افکار عمومی جهانی می شود به دولتها فشار آورد تا مجبور شوند مشقاتی را که به انسان ها تحمیل کرده اند به درجه ای کاهش دهند.

نجیب: زمینه کاملا مساعد برای همچون تشکلی است اما متاسفانه همین حقوق حداقلی که امضا شده یا به تصویب رسیده بین کشورهای دنیا، اکثر کارگران افغان بی اطلاعند. این باید به آنها فهمانده بشود که بدانند حقوقی دارند و هیچ دولتی حق ندارد با اینها به این شیوه برخورد کند. اگر این موضوع را بفهمند خودشان می روند بسوی ایجاد همین تشکل.

مهدی پوز: یک نکته هست در مورد صحبت آقای نجیب، می گویند که این اخراج دسته جمعی باعث شده که خود به خود کارگران را به این فکر وادار کند و بروند سراغ همکارانشان که این تشکل را درست بکنند. من می گویم این درست، اما به نظر می رسد کارگران آگاه تر که هم وضعیت اینجا را می دانند به علت اینکه سابقه طولانی مهاجرت در ایران داشته اند و الان دیپورت شده اند و هم وضعیت داخل افغانستان را می دانند اینها باید پیش قدم بشوند. یعنی باید قدم جلو بگذارند اعلام آمادگی بکنند، دستشان را بلند کنند و پرچمی بگیرند. مثلا ما این ۱۰ نفر می خواهیم فرض کنیم یک کانون دفاع از مهاجرین افغان در ایران را درست بکنیم باید اعلام بکنند. والا اگر بنشینند خود به خود این ایده شکل واقعیت بخودش نمی گیرد. نباید تصور کرد که بالاخره یک عده به این فکر میرسند و می آیند دست بکار ایجاد چنین تشکلی می شوند. یک جایی، کسانی باید این عزم را کرده و اعلام بکنند. باید با صدای بلند بگویند کانون دفاع از مهاجرین افغانی را درست کرده ایم با این ویژگی، با این وظیفه، با این شرایط و با این برنامه.



جنبش مجمع عمومی، نقش و اهمیت بهمن تاجیک

در جوامع سرمایه داری انسانها بر اساس نقش و منفعتی که در چرخه ی تولید و توزیع ثروت های اجتماعی دارند به دو طبقه ی معین تقسیم میشوند. طبقه ی صاحبان سرمایه که اقلیتی بیش نیستند، اما به واسطه ی در اختیار داشتن وسائل تولید، بخش اعظم ثروت جامعه را تصاحب کرده و موجب فقر و تهیدستی طبقه ی دیگر یعنی کارگران میشوند. در چنین جامعه ای صاحبان سرمایه برای اعمال سیاست های خود جهت تامین منافع طبقاتی خویش از تمامی امکانات برخوردارند. اما کارگران که تولید کنندگان اصلی ثروت های اجتماعی بوده و همچنین اکثریت افراد جامعه را نیز تشکیل میدهند، در فقر و فلاکت به سر برده و فاقد هر گونه ابزاری برای دفاع از حقوق خویش میباشند.

در شرایطی که میلیونها کارگر و خانواده هایشان در چهار چوب و دایره ی تنگ و نابرابر مناسبات سرمایه داری محصورند و مجبور به تحمل یک زندگی برده وار و غیر انسانی هستند از کلیه امکانات رفاهی، بهداشتی و غیره محروم نیز میباشند، در حالیکه بخش اعظم نیازهایشان بی پاسخ میماند، در حالیکه فرزندانها در حسرت دنیای کودکانه ی خویش بسر میبرند، در حالیکه خوردن یک وعده غذای خوب و پوشیدن یک دست لباس نو برایشان رویایی بیش نیست، در حالیکه غم نان دارند و کوله باری از فقر، در حالیکه با سیلی صورت خود را سرخ میکنند، در یک چنین دنیای وارونه ای که کارگر خود خالق تمامی نعمات مادی جامعه میباشد، در دنیایی که از جوراب و کفش گرفته تا آسمان خراش های سر به فلک کشیده و هواپیماهای غول پیکر، کشتیهای اقیانوس پیمای، موشک های قاره پیمای و فضاپرواز همه و همه بدستان توانمند کارگر خلق میشود، اما خود محروم از تمامی دستاوردهای خویش بسر میبرند و با لعکس خانوادهای ثروتمند و مرفه جامعه کوچکترین نقشی در پروسه ی تولید و خلق ملزومات زندگی بشر ندارند. اینان که همچون انگل دارای زندگی طفیلی هستند، از تمامی این امکانات بهره مند بوده و غرق در یک زندگی مجلل میباشند. به همان نسبت که کارگران در محرومیت بسر میبرند، به همان درجه نیز طبقات مرفه و صاحب سرمایه از مواهب زندگی بهره مند میباشند. همه ی این واقعیات در زندگی روزمره ی این طبقات بشکلی ملموس خود را نشان میدهند.

خوشگذرانی، عیاشی و زندگی پر از تجمل ثروتمندان و زندگی ساده و فقیرانه ی کارگران همچون معادله ای است که در یک طرف آن کوهی از ثروت، سرمایه، رفاه، آسایش و امکانات مختلف و در طرف دیگر کوهی از فقر، فلاکت، تهیدستی، بدبختی و نبودن ابتدایی ترین امکانات زندگی و متعاقب آن انواع انحرافات و ناهنجاری های اجتماعی همچون اعتیاد، تن فروشی، دزدی، فروش مواد مخدر و غیره که گریبانگیر این طبقه است را به نمایش میگذارد. علاوه بر همه ی این مشکلات و معضلات، ساعات کار طولانی و طاقت فرسا، اضافه کاری اجباری، نبودن امنیت شغلی، وجود دستمزدهای بشدت زیر خط فقر، بالا بودن تورم و افسار گسیختگی آن، هزینه های سرسام آور زندگی، وجود خیل ارتش بیکاران در جامعه و تدوین و تصویب قوانین ضد کارگری، بیکار سازی های گسترده و بی حد و حصر، تحمیل قراردادهای موقت و سفید امضا، همچنین اخیراً که کارفرمایان حتی پا را از این نیز فراتر نهاده و برای عقد قراردادهای موقت 2 الی 3 ماهه با قرار دادن شرط و شروطی همچون آوردن دو نفر ضامن معتبر، گرفتن چک و سفته با مبالغ چشمگیر و تعهدنامه های کتبی از کارگران آنان را در چنان فشاری قرار داده اند که دیگر هیچ کارگری جرأت کوچکترین اعتراضی در مقابل اجحاف به حقوق خویش را نداشته باشد و کارفرمایان هر زمان که اراده نمایند بتوانند کارگران را اخراج و یا تسلیم بی چون و چرای خود نمایند. اینها و دهها و صدها مشکل و مورد دیگر

همه دست به دست هم داده و جهنمی را به عنوان زندگی به طبقه ی کارگر تحمیل نموده است. در چنین شرایطی یکی از مهمترین ابزارها و مکانیزم های کارگران برای پیشبرد خواست ها و مطالبات خود حتی در زمانی که آنان از هر گونه تشکلی نیز محروم میباشند جنبش مجمع عمومی است. جنبش مجمع عمومی به عنوان یک نهاد قدرتمند که بر خواسته از بطن و مطالبات طبقه ی کارگر است، آن ظرفی است که کارگران برای رسیدن به هر یک از مطالباتشان می توانند از آن استفاده نمایند. مجمع عمومی کارگری در تمایز با دیگر مجامع عمومی از جمله مجمع عمومی کارفرمایان، واکنش فوری و آنی و بدون تشریفات اداری است که منجر به تصمیم گیری و سپس عمل به آن تصمیماتی می شود که نسبت به مسائل واقعی و فوری کارگران اتخاذ شده است. مجمع عمومی کارگری یک جنبش محسوب می شود چون تکاپویی همیشگی، فراگیر و هدفمند است که توسط بخش هایی از طبقه معین اجتماعی پراتیک می شود.

جنبش مجمع عمومی یکی از پایه ای ترین ارکان در راستای تامین منافع طبقه ی کارگر میباشد که باید مورد توجه خاص قرار گیرد. حتی اولین قدم در راستای ایجاد تشکلهای کارگری نیز از درون مجمع عمومی شروع و به پیش برده میشود. مجمع عمومی محل تلاقی نظرات، افکار و ایده های کارگرانی است که در آن شرکت جسته و برای حل و پیشبرد مشکلاتشان در آن تبادل نظر میکنند و از آرا و افکار یکدیگر آگاه میشوند. برگزاری منظم مجمع عمومی در ساعات و محیط های کار باید از سوی کارگران بطور مرتب انجام گرفته و به پیش برده شود. تحمیل و قبولاندن برگزاری مجمع عمومی به کارفرمایان از سوی کارگران اولین و مهمترین گام در راستای تحقق ایجاد تشکلهای کارگری و همچنین دیگر مطالباتشان میباشد. جنبش مجمع عمومی به عنوان یک جنبش مستقل و همچنین به عنوان پیش شرط تحقق تمامی مطالبات کارگری میباشد.

در مجامع عمومی، علی العموم کارگران در یک محل مشخص و زمان معین دور هم جمع شده و برای دستیابی به خواست هایشان هر یک نظر و پیشنهادات خود را ارائه میدهند، این عمل به کارگران استقلال فکری و اعتماد به نفس داده و موجب ارتقا آگاهی و پیشرفت آنان در تمامی ابعاد مبارزاتی طبقه ی کارگر خواهد شد. برگزاری مجمع عمومی یکی از اساسی ترین و نخستین گام ها است که در جهت اتحاد و یکپارچگی کارگران برداشته میشود.

مجمع عمومی آن ظرفی است که کارگران با شرکت در آن هم آموزش می بینند و هم آموزش میدهند. کارگران با شرکت در مجامع عمومی به قدرت واقعی خویش واقف میشوند و در آن تجربه ی مبارزاتی کسب می نمایند. کارگران با حضور در مجامع عمومی روحیه ی همکاری، تعاون و اتحاد را در خویش تقویت می نمایند. مجمع عمومی کلاسی است که کارگران را برای یک مبارزه ی همه جانبه و پیگیر آموزش میدهد.

تمامی کارگران آگاه باید به عنوان یک وظیفه ی اساسی با دامن زدن به این جنبش مهم، تلاش نمایند تا هر چه بیشتر این سنت شناخته شده در مبارزات طبقه ی کارگر را نهادینه کرده و از آن در جهت پیشبرد اهداف و آمال خویش سود جویند. در مجامع عمومی است که کارگران میآموزند که چگونه اهداف خود را با برنامه عمل و هدفمند به پیش ببرند.

آنها یاد میگیرند که کارهای بدون برنامه و پراکنده نمیتواند راهگشای مشکلات آنان باشد. در مجامع عمومی است که شخصیت اکثر رهبران عملی و پیشرو طبقه ی کارگر شکل میگردد. مجمع عمومی محل به نمایش گذاشتن قدرت واقعی طبقه ی کارگر است. سرمایه داری و عوامل آن با تمام قوا و با استفاده از کلیه امکانات و صرف هزینه های فراوان میکوشد تا از اتحاد و همبستگی طبقه ی کارگر جلوگیری کرده و آنان را در حالت پراکندگی و تفرقه نگه دارد، اما مجمع عمومی آن پدیده ای است که کاملاً در مقابل این خواسته سرمایه داری قرار دارد. مجمع عمومی مهمترین عامل تحکیم اتحاد و همبستگی کارگران بوده و قابل دسترس ترین عوامل نیز میباشد. همچنین مجمع عمومی یکی از پایه ای ترین ارکانی است که ایجاد تشکلهای کارگری تنها از مجرای آن قابل تحقق میباشد. درمجامع عمومی است که کارگران تشکلهای خویش را ایجاد کرده و نمایندگان واقعی خود را انتخاب مینمایند.

بنابراین ما کارگران باید با تمام نیرو بکوشیم تا این جنبش مهم را تقویت کرده و آن را در مراکز صنعتی، تولیدی، خدماتی و دیگر محیط های کارگری و هر آنجایی که جدال بین کار و سرمایه جریان دارد بر پا داریم.

زنده **باد** **جنبش** **مجمع** **عمومی**

مجمع عمومی سندیکا و مسئله سه جانبه گرایی خسرو مجتهد زاده

اختصاصی وبلاگ و نشریه ی کارگر

سفر منصور اسالو برای شرکت در اجلاس آی.تی.یو.سی و آی.ال.او و دستگیری وی، نزدیک شدن به برگزاری دومین مجمع عمومی سندیکای کارگران شرکت واحد و وارد آمدن انتقادات جدی بر عملکرد سندیکا در چند وقت اخیر از سوی جریانات و چهره های مختلف کارگری لزوم نگاهی به عملکرد سندیکای شرکت واحد از آغاز تا امروز را بر ما گوشزد می کند.

هیئت موسس و بازگشایی سندیکای کارگران شرکت واحد با همبازی هیئت موسسان سندیکاهای کارگری از اوایل دهه ۸۰ فعالیت های خود را در قالب ارائه آموزش های سندیکایی و اتحاد بین کارگران اتوبوسرانی آغاز کرد. فعالیت های سندیکا که به مذاق سرمایه داران و خانه کارگری ها خوش نیامده بود موجب شد تا در ۱۹ اردیبهشت ۸۴ دسته ایی ۲۰۰، ۳۰۰ نفری از خانه کارگری ها با یورش به دفتر هیئت موسس به ضرب و شتم کارگران پرداخته و صورت و زبان اسالو را با چاقو ببرند. این حادثه موجب شد تا نام سندیکای کارگران شرکت واحد در جامعه تا حدود زیادی بر سر زبان ها بیفتد. این حادثه خللی در اقدامات سندیکا وارد نکرد به طوری که در ۱۶ تیر همان سال تعداد کثیری از کارگران شرکت واحد در اعتراض به اخراج و تعلیق 15 نفر از همکاران خود و تعدادی خواسته های صنفی دیگر چراغ های اتوبوس های خود را در طول روز روشن کردند. در نتیجه ی این حرکت نام سندیکا برای اولین بار در صدا و سیما نیز مطرح شد. در ادامه ی این حرکت بود که اکثریت رانندگان شرکت واحد در اعتراض به برآورده نشدن خواسته هایشان طی دو نوبت در روزهای چهارم دی و هشتم بهمن ۸۴ دست به اعتصاب زدند. این حرکت، گذشتن از بسیاری از خط قرمزهای حاکمیت بود. بعد از سرکوب گسترده ی فعالین کارگری در دهه ی ۶۰ چنین اعتصاب سازمان یافته و تاثیرگذاری از سوی کارگران رخ نداده بود. اعتصاب رانندگان به کلی سیستم حمل و نقل عمومی در شهر تهران را مختل کرد و بعد از سال ها قدرت همبستگی طبقاتی را به جامعه یادآوری کرد. مرحله ی دوم اعتصاب در هشتم بهمن ماه که در اعتراض به ادامه ی بازداشت رئیس هیئت مدیره ی سندیکا صورت گرفت با سرکوبی همه جانبه روبرو شد. صدها نفر از کارگران دستگیر شدند و شبانه به منزل فعالین سندیکایی هجوم برده شد و کلبه ی اعضای خانواده بازداشت شدند. این سرکوب همه جانبه واکنش شدید سازمان های کارگری در جهان را در پی داشت و در نتیجه ی آن در بسیاری از کشورهای جهان تظاهراتی از سوی "کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد" و "فدراسیون اتحادیه های جهانی" در همبستگی با کارگران شرکت واحد ترتیب داده شد. اکثریت بازداشت شدگان بر اثر فشارهای داخلی و خارجی آزاد شدند اما منصور اسالو هفت ماه و نیم را در بازداشت به سر برد و سرانجام در مرداد سال ۸۵ از زندان آزاد شد. اما سرکوب کارگران معترض فقط با بازداشت ایشان و خانواده هایشان پایان نگرفت. ۵۴ نفر از کارگران شرکت واحد به دلیل اعتصابات سال ۸۴ حکم تعلیق از کار گرفتند و در ادامه سعی شد با تشکیل جلسات بی پایان برای صدور حکم اخراج یا بازگشت به کار کارگران در ادارات روابط کار، قدرت سندیکا تحلیل برده شود. در حالی که بیش از ۳ ماه از آزادی اسالو نگذشته بود، نیرو های عملیات ویژه ی بازداشت گاه ۲۰۹، وی را در حالی که قصد مراجعه به اداره ی کار را داشت دستگیر کردند. این بازداشت نیز ۱ ماه به طول انجامید. سرانجام دادگاه اسالو در تاریخ ۵/۱۲/۸۵ برگزار شد و وی به ۵ سال زندان محکوم گردید.

مبارزات کارگران شرکت واحد موجب گردید تا نام سندیکا به عنوان یک تشکل مستقل کارگری در سازمان های بین المللی کارگری مطرح شود و در نتیجه ی آن بود که رئیس هیئت مدیره ی سندیکا، منصور اسالو، به دعوت فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل به منظور شرکت در چند کنفرانس بین المللی در خرداد ۸۶ به اروپا سفر کرد. در حالی که کمتر از ۳ هفته از بازگشت اسالو به تهران می گذشت بار دیگر مامورین لباس شخصی وی را در ملاء عام بازداشت کردند و تا زمان نگارش این مقاله اسالو همچنان در بند ۲۰۹ زندان اوین در بازداشت به سر می برد.

□ در چند وقت اخیر انتقاداتی بر سندیکا وارد شده که به نظر نگارنده علت آن ها را باید در از بین رفتن ارتباط بین بدنه ی کارگران با سندیکا و در پیش گرفتن خط سه جانبه گرایی توسط هیئت مدیره جست و جو کرد. البته شایسته نیست که در اینجا به انتقادات نه چندان جدی ای از قبیل این که چرا فلان شخص مترجم آقای اسالو بوده بپردازیم. بعد از سرکوب کم سابقه ی سندیکا توسط عمال سرمایه داری و دستگیری های پیاپی بعد از اعتصابات، کم کم ارتباط بین کارگران با سندیکا به دلیل افزایش فضای سرکوب گسسته شد. این مسئله معنایی جز برداشته شدن فشار بدنه ی کارگری بر هیئت مدیره را نداشت. هر سازمان کارگری در صورتی می تواند واقعا در راستای منافع کارگران قدم بردارد که نیروی محرکه ی عظیم کارگران را در پشت سر خود داشته باشد. خواست توده ی کارگران برای ایجاد تغییرات بازگشت ناپذیر است که می تواند سندیکا یا اتحادیه ی مربوطه را از افتادن به دام عملکرد های سازشکارانه مصون نگاه دارد و سرمایه داری حاکم نیز با آگاهی از این مسئله در طول دو سال گذشته تمامی سعی خود را برای قطع ارتباط بین کارگران و سندیکای شرکت واحد به کار بسته است. باید اذعان داشت که در این کار تا حدود زیادی نیز موفق بوده و باید بپذیریم که در حال حاضر سندیکا تبدیل به یک مجموعه از "فعالین کارگری" شده که اکثر انرژی خود را به ناچار صرف دفاع از حقوق کارگران اخراجی و تعلیقی در ادارات کار و صدور بیانیه می کند.

پیگیری خط سه جانبه گرایی در سندیکا را نیز باید در همین قطع ارتباط بین کارگران و سندیکا پیدا کرد. در حال حاضر تاکید فراوان سندیکا بر سه جانبه گرایی را شاهد هستیم. در شرایط کنونی نیز ظاهرا سه جانبه گرایی رعایت می شود اما تاکید سندیکا بر این است که به جای خانه کارگری ها نماینده ی واقعی کارگران در شورای تعیین دستمزد حضور داشته باشد. اما آیا واقعا حضور نماینده ی واقعی کارگران می تواند تاثیری بر وضعیت آن ها داشته باشد؟ این حضور به هیچ وجه توازن قوا را به نفع کارگران بر هم نمی زند. کیست که نداند دولت با تمام قوا منافع سرمایه داران را نمایندگی می کند؟ ضمن این که فراموش نکنیم سرمایه داران با کمک همین دولت حداقل حقوق ۱۸۳ هزار تومانی را هم به کارگر پرداخت نمی کنند و کارگری که این واقعیت را می بیند چگونه می تواند به سراب سه جانبه گرایی دل خوش کند؟ آیا پی گرفتن خط سه جانبه گرایی ریشه در برداشت اشتباه از نقش دولت در جوامع سرمایه داری ندارد؟ تنها راه کمک به سندیکا برای برون رفت از موقعیت کنونی در برقراری ارتباط دوباره ی بدنه ی کارگران با سندیکا است. با این وجود در حالی که فضای سرکوب تشدید می شود باید از این عملکرد هیئت مدیره برای برگزاری مجمع عمومی دوم استقبال کرد. این حرکت با وجود تمامی انتقادات وارده نشان می دهد که هیئت مدیره خواهان برقراری ارتباط مجدد با بدنه ی کارگران است، از تبدیل شدن به یک جمع در خود به شدت پرهیز می کند و به این نکته به خوبی واقف است که ادامه ی حیات سندیکا در گرو اتحاد مجدد تمامی کارگران در قالب سندیکا است. کارگران شرکت واحد اگر می خواهند که سندیکا نیروی خود را با چانه زنی های بی پایان و کوبیدن بیهوده بر طبل سه جانبه گرایی تلف نکند، راهی جز شرکت گسترده در مجمع عمومی برای پیش برد خواست های رادیکال خود ندارند. نوشته شده در سه شنبه دوم مرداد ۱۳۸۶ ساعت ۷:۴۴ توسط کارگر

آیا ما کارگران شهروندان این جامعه به حساب می آئیم؟ محمد فرجی



ما کار می کنیم که زندگی کنیم. این شعار کارگران در اول ماه مه تهران بود. این شعار بر خواسته از وضعیت ملموس زندگی طبقه کارگر است. ما کارگران چطور زندگی می کنیم؟ در جامعه ای که سرمایه در جهت ایجاد کارتل ها و تراستهای خود برنامه می ریزد، حق ایجاد تشکلهای آزاد کارگری را به رسمیت نمی شناسد. اگر مقیاس آزادی در جامعه

را بخواهیم در نظر بگیریم برمی گردد به میزان تشکلهای کارگری در آن جامعه. امروز طبقه کارگر در ایران در جهت ایجاد تشکل های آزاد خود با موانع زیادی روبرو است. سندیکای کارگران شرکت واحد نمونه این واقعیت است. محمود صالحی که نامش با اول ماه مه تداعی شده است، یکی از رهبران و سازماندهندگان اول ماه مه سقراست. اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار که اعضا و هیئت مدیره این اتحادیه در مراسم اول ماه مه بازداشت و عموماً با قید وثیقه آزاد شده اند، همه اینها در صدر اخبار رسانه های کارگری است.

برای طبقه کارگر تشکل خواهی امری طبقاتی است، به قول محمود صالحی مبارزه کارگران تعطیل ناپذیر است. علی رغم تمام مشکلاتی که سرمایه جلو پای کارگران گذاشته، حرکت و برنامه این طبقه اجتماعی برای ارتقاء و ایجاد تشکل به امر هر روزه کارگران تبدیل شده است. البته برای همین هم تاوان زیادی داده ایم رهبران کارگری و کارگران زیادی به زندان رفته اند. حکم محمود صالحی چند روز قبل از اول ماه مه به اجرا در می آید تا به قول معروف زهر چشمی از کارگران گرفته شود تا حساب دستمان بیاید که سرمایه به هیچ عنوان کوتاه نمی آید. همین چند ماه پیش بود منصور اسالو بعد از ۸ ماه بازداشت با وثیقه سنگین آزاد شد، بعد در طی محاکمه ای به ۵ سال زندان محکوم گردید هنوز دادگاه تجدید نظر تشکیل نشده بود که او را به صورت غیر قانونی و بدون هیچ حکمی می ربایند. ایجاد تشکلهای آزاد کارگری، ایجاد سندیکاهای کارگری، ایجاد اتحادیه های کارگری، ایجاد شوراهای کارگری از حقوق پایه ای و انسانی طبقه کارگر است. ما کارگران برای ایجاد تشکلهای خود پیگیرانه تر از هر زمان به میدان آمده ایم و براین امر ناچاریم، این را زندگی از ما می خواهد، ما کارمی کنیم که زندگی کنیم. واقعیت این است سرمایه به هیچ عنوان نمی خواهد کوتاه بیاید. دست پیش گرفته است که پس نيفتند. هر گونه ندای تشکل خواهی طبقه کارگر را با سرکوب و زندان جواب می دهد، توازن قوای موجود را به هر قیمتی می خواهد حفظ کند. این مسئله برای ما کارگران مثل روز روشن است، اگر غیر از این بود جای تعجب داشت. اما حالا با دوره های قبل متفاوت است. متفاوت از این جهت که ما کارگران در اول ماه مه امسال زندگی به شیوه امروز را نفی کرده ایم و آن را رو به جامعه اعلام کردیم. (مرگ بر این زندگی این همه شرمندگی) هر شعاری که در اول ماه مه امسال توسط کارگران سر داده شد آگاهانه بود. ما کارگران آمده ایم که این توازن قوا را تغییر بدهیم و هیچگونه ابهامی در این مسئله نداریم. ایجاد تشکلهای آزاد کارگری امر طبقاتی ما کارگران است و برای نهادینه کردن این امر طبقاتی با تمام نیرو و آگاهی مان تلاش خواهیم کرد. محکوم کردن رهبران و سازمان دهندگان اول ماه مه و دستگیری و ربودن فعالین کارگری هیچکدام تلاش ما را در جهت تغییر توازن قوا به نفع طبقه کارگر کم نخواهد کرد. در هیچ کجای دنیا طبقه کارگر نهادینه کردن تشکلهای کارگری را ساده و آسان به دست نیاورده است، تا حالا کی بوده، کجا اتفاق افتاده که کارگران تشکل نداشته اند پراکنده بوده اند و از یک زندگی انسانی هم برخوردار بوده باشند؟ این اتفاق هرگز نیفتاده است... سرمایه های دولتی یکی پس از دیگری به بخش خصوصی واگذار می شود. سرمایه روز به روز رشد می کند. برای ایجاد کارتها و تراستها در مقابل رقبای خود برنامه ریزی می کنند و گنده می شوند. در این میان طبقه کارگر بدون تشکل و پراکنده چه سرنوشتی در مقابل این سرمایه سازمان یافته خواهد داشت؟ سرکوب و مانع ایجاد کردن در راه ایجاد تشکلهای آزاد کارگری سیاست همیشگی سرمایه است.

اما طبقه کارگر، این شیوه از زندگی را که توسط سرمایه به ما تحمیل می شود، نفی کرده است. کارگران شهروندان این جامعه اند و حق دارند از مزایای اجتماعی که دست آورد خودشان است استفاده کنند. دست مردهای پایین و زندگی زیر خط فقر حق ما نیست و باید برای همیشه به آن پایان داده شود. ایجاد تشکلهای آزاد کارگری سرآغاز کشمکش بین نیروی کار و سرمایه است، این مسئله از قبل هم بوده و اکنون هم ادامه دارد، اما حالا متفاوت با گذشته است. طبقه کارگر می خواهد با تشکل به این مسئله پاسخ بدهد. طبقه کارگر در برابر هجوم سرمایه بر دستاوردها و حقوق انسانیش تاب آورده، گام به گام مجبور به عقب نشینی بوده اما هیچگاه نیاورده و برای نجات از این وضعیت ضرورت ها را شناخته است. طبقه کارگر متشکل می تواند سرمایه رابه عقب نشینی وادارد و از حقوق انسانیش به عنوان یک طبقه اجتماعی دفاع کند.

زنده باد آزادی، زنده باد تشکلهای آزاد کارگری

زندگی ۹/۲ میلیون نفر زیر خط فقر شدید و مطلق

سرمایه _ وزیر رفاه در کمیسیون اجتماعی مجلس اعلام کرد: «حدود ۹/۲ میلیون نفر زیر خط فقر شدید و مطلق هستند که حدود ۱۰/۵ درصد از شهری‌ها و ۱۱ درصد از روستاییان زیر خط مطلق فقر هستند.»

با این همه وی باز هم از اعلام خط فقر خودداری و تنها به آرایه آمار و ارقام خط فقر شدید و مطلق بسنده کرد و حتی برنامه‌ای نیز برای کاهش این آمار ارائه نکرد. این در حالی است که بند «ج» ماده ۹۵ قانون برنامه چهارم توسعه تصریح کرده است که دولت مکلف به شناسایی و تحت پوشش قرار دادن تمامی خانوارهای زیر خط فقر مطلق حداکثر تا پایان سال دوم برنامه به طور کامل از سوی دستگاه‌ها و نهادهای متولی نظام تامین اجتماعی است. همچنین دولت مکلف به تعیین خط فقر و تبیین برنامه‌های توانمندسازی متناسب و سامان‌دهی نظام و خدمات اجتماعی است. اما آن‌چه که تاکنون دولت ارائه نکرده است تعریف نامشخصی از خط فقر بوده و تاکنون نیز خط فقر را نیز اعلام نکرده است.

تاکنون حداقل چهار نوع خط فقر نسبی، مطلق، شدید و خشن در ایران تعریف شده اما اجماع نظر در مورد یک تعریف کلی و واحد تاکنون صورت نگرفته است. در دنیا فقر تعاریف و نام‌های مختلف و متفاوتی دارد و وزارت رفاه با وجود وظیفه قانونی خود و وظیفه تعیین شده دولت در قانون بودجه سال‌های ۸۴ تا ۸۶ که وزارت رفاه موظف به تعیین خط فقر شده این وزارتخانه تاکنون تنها خط فقر نیمه نخست سال ۸۴ را اعلام کرده است و پس از آن نیز وزیر رفاه اعلام کرد که مایل به تعیین خط فقر نیست بلکه قصد دارد «خط بقا» را تعیین کند، یعنی خطی که از خط فقر خشن (که مولفه آن استفاده از هزار کالری انرژی توسط هر فرد است) پایین‌تر است. هفته گذشته وزیر رفاه طی گزارشی که به کمیسیون اجتماعی مجلس ارائه کرد خط فقر شدید را بدون اعلام خط فقر اعلام کرد.

خط فقر شدید، ۶۵ هزار تومان

موسی‌الرضا ثروتی نماینده بجنورد و عضو کمیسیون اجتماعی مجلس گفت: «وزیر رفاه و تامین اجتماعی آمار دقیق و کارشناسی جمعیت زیر خط فقر کشور و اعتبار مورد نیاز برای پوشش کامل اقشار آسیب‌پذیر را در گزارشی به کمیسیون اجتماعی مجلس ارائه کرده است.»

وی افزود: «خط فقر شدید شهری ۶۵ هزار تومان با نرخ ۸/۲ درصد اعلام شد که به این ترتیب جمعیت زیر خط فقر شدید شهری یک میلیون و ۲۷۸ هزار نفر است، اما تعداد روستاییان زیر خط فقر شدید حدود ۶۶۱ هزار و ۷۰۰ نفر با نرخ ۲/۹ درصدی اعلام شد که این افراد درآمدی بالغ بر ۵۱ هزار و ۴۰۰ تومان داشته‌اند.»

ثروتی تعداد کل جمعیت زیر فقر شدید روستایی و شهری در کشور را حدود یک میلیون و ۹۳۹ هزار و ۷۰۰ نفر طبق گزارش‌های آرایه شده اعلام و خاطر نشان کرد: «خط فقر مطلق شهری طبق این گزارش حدود ۱۶۲ هزار و ۵۰۰ تومان و نرخ آن ۱۰/۵ درصد در شهر و ۱۱ درصد در روستا عنوان شده است که جمعیت زیر خط فقر مطلق شهری چهار میلیون و ۷۳۹ هزار نفر و جمعیت زیر خط فقر مطلق روستایی دو میلیون و ۶۱۰ هزار نفر است.»

وی افزود: «در مجموع حدود هفت میلیون و ۳۰۳ هزار نفر زیر خط فقر مطلق در کشور وجود دارد که با در نظر گرفتن جمعیت خط فقر شدید شهری و روستایی ۹ میلیون و ۲۴۲ هزار و ۷۰۰ نفر در کشور زیر خط فقر شدید و مطلق هستند.»

این عضو کمیسیون اجتماعی مجلس یادآور شد: «میزان مواد غذایی تامین‌کننده در روز برای هر فرد طبق الگوی غذایی حدود دو هزار و صد کیلو کالری است. براساس آمارهای آرایه شده از سوی جامعه‌شناسان و با توجه به گزارش‌ها و تغییر تعداد جمعیت، وضعیت اقتصادی و تورم موجود در کشور به نظر می‌رسد حدود ۱۲ میلیون نفر در کشور زیر خط فقر شدید و مطلق باشند چرا که آمارهای استناد شده مربوط به سال‌های پیش است.»

ثروتی در مورد چتر حمایتی و استقرار نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی گفت: «در راستای استقرار نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی، چتر حمایتی و شناسایی و تحت پوشش قرار دادن این اقشار در پنج سال گذشته اقداماتی صورت گرفته است که در راستای آن در سال ۸۱ به خانواده‌های یک نفره هشت هزار تومان به‌عنوان مستمری ماهانه و خانواده‌های

بولتن کارگری شورا شهریور ماه هزار و سیصد و هشتاد و شش

پنج نفره ۱۸ هزار تومان پرداخت می‌شد که نرخ تورم در سال ۸۱، حدود ۱۵/۸ درصد و افزایش هزینه پرسنلی دولت نیز ۲۳/۵ درصد بود.

وی افزود: «در سال ۸۴ در لایحه بودجه دولت مستمری مددجویان تحت پوشش تامین اجتماعی (بدون تغییر) حدود هشت تا ۱۸ هزار تومان تعیین شده بود که مجلس زمان بررسی لایحه بودجه سال ۸۴ مستمری و ماهانه این افراد را با صد درصد افزایش ببه ۱۶ تا ۲۶ هزار تومان رساند که نرخ تورم در این سال حدود ۱۲/۱ درصد اعلام شده بود.»

عضو کمیسیون اجتماعی با بیان این‌که «در سال ۸۵ به حدود ۹ میلیون نفر از نیازمندان زیر پوشش و غیرتحت پوشش به طور سرانه ۴۰ هزار تومان کالای اساسی و بن کالا داده شد»، گفت: «در چنین شرایطی یک خانواده پنج نفره حدود ۲۰۰ هزار تومان بن یا کالای اساسی دریافت کرده‌اند در سال جاری نیز دولت یک میلیون نفر از افرادی که موفق به دریافت این حمایت‌ها نشده بودند با اعتباری معادل ۱۸ میلیارد تومان تحت پوشش کمیته امداد قرار داد.»

برخی از کارشناسان معتقدند، با توجه به رشد روزافزون جمعیت، تورم و بیکاری فزاینده در جامعه این تعداد بسیار بیش‌تر از رقم اعلام شده است اما با این حال دولت و وزارت رفاه همچنان اعلام خط فقر را بی‌جواب گذاشته‌اند و در ضمن از مولفه‌های موثر در اعلام خط فقر و برنامه‌های فقرزدایی دولت هیچ صحبتی نکرده‌اند.

دولت چه برنامه‌ای دارد؟

محسن ایزدخواه، کارشناس ارشد و معاون سابق تامین اجتماعی در مورد اعلام خط فقر شدید و خط فقر مطلق گفت: «در گام نخست باید به این نکته توجه داشت که خط فقر شدید و فقر مطلق بسیار نزدیک به هم هستند و تفاوت چندانی ندارند که بر اساس الگوی غذایی ۲/۲۰۰ کالری تعیین می‌شود.» وی افزود: «دولت با وزیر رفاه ابتدا باید خط فقر نسبی را مشخص می‌کرد پس از آن اعلام می‌کرد که خط فقر مطلق یا شدید کجاست. در خط فقر مطلق یا شدید تنها نیاز فرد برای امور حیاتی بدن در نظر گرفته شده است در حالی که در فقر نسبی موارد دیگری نیز باید دیده و لحاظ شود؛ مواردی مانند پوشاک، مسکن، بهداشت، سواد و در یک کلام کرامت و منزلت انسانی.» ایزدخواه خاطر نشان کرد: «حتی در تعریف این الگو با مقدار کالری یادشده باید گروه‌های متفاوت و مختلف مواد غذایی لحاظ شود اما آنچه از همه مهم‌تر است برنامه دولت برای این افراد و کاهش تعداد این افراد است؛ افرادی که در حال حاضر با توجه به شرایط موجود به احتمال زیاد تعدادشان در حال افزایش است.»

این در حالی است که بنا به بسیاری از آمار و ارقام رسمی و غیررسمی اعلام شده در سال‌های گذشته به تعداد افراد زیر خط فقر شدید اضافه شده یعنی فاصله دهک‌های پایینی و بالایی به یکباره اضافه شده و دهک‌های حد مرز خط فقر به زیر خط فقر سقوط کرده‌اند.

خط فقر بر کدام اساس؟

علیرضا زاهدیان، مسوول پژوهشکده آمار در سال ۸۴ اعلام کرد که خط فقر براساس روش ۲۳۰۰ کالری در روز محاسبه می‌شود و طبق آخرین آمار رسمی اعلام شده در سال ۸۴ (تیرماه ۸۴) خط فقر شهری ۲۵۰ هزار تومان و خط فقر روستایی ۱۵۰ هزار تومان برای یک خانوار چهار نفره ایرانی در نظر گرفته شده است.

در همین گزارش که جدیدترین گزارش وزارت رفاه بوده است، خط فقر شدید شهری ۶۵ هزار تومان با ۸/۲ درصد و روستایی با حدود ۵۱ هزار تومان با نرخ ۲/۹ درصد اعلام شده است و خط فقر مطلق شهری نیز ۱۶۲ هزار و ۵۰۰ تومان با ۱۰/۵ درصد اعلام شده است و این اعلام نیز گره چاندانی از اعلام نشدن خط فقر باز نکرده است و به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران اعلام نکردن خط فقر بدان جهت بسیار مهم است که می‌توان با در نظر گرفتن آن درصد جمعیت زیرخط فقر را محاسبه و براساس آن برنامه‌های دولت را برای فقرزدایی و هدفمند کردن یارانه‌ها ارایه کرد.

در این بین غلامعلی فرجادی، کارشناس اقتصادی و استاد دانشگاه به چندگانگی آمار و ارقام خط فقر اشاره کرده و گفت: «در طول سال‌های گذشته افراد و مسوولان مختلف از ابتدا تا انتهای هر سال اعداد و ارقام گوناگونی را مطرح می‌کنند به نحوی که این ارقام از ۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان متفاوت است به همین جهت تعیین دقیق و کارشناسانه خط فقر در ایران منجر به مناقشات بسیاری شده است.»

بولتن کارگری شورا شهریور ماه هزار و سیصد و هشتاد و شش

وی افزود: «در تعیین خط فقر باید توجه داشت که تعاریف خط فقر (فقر مطلق، نسبی، فقر خشن و...) متفاوت و بسیار گسترده است، سازمان مدیریت براساس تحقیقات کارشناسی خود حدود ۱۰ درصد افراد را زیر خط فقر مطلق و ۲۰ تا ۲۵ درصد مردم را نیز زیر خط فقر نسبی اعلام کرده است. بنابراین در راییه تعریف روشنی از خط فقر باید حداقل نیازهای اولیه مانند خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت و... تعریف شود تا وظایف دولت که تامین نیازهای اولیه هر فرد است، به دست آید.»

در فروردین سال گذشته (۱۳۸۵) گزارش منتشر نشده‌ای از سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی بیرون آمد که نشان می‌داد هر خانواده پنج نفری که درآمد آن‌ها کم‌تر از دو میلیون و ۷۵۰ هزار ریال (۲۷۵۵ هزار تومان) داشته باشد زیر خط فقر محسوب می‌شود و این در حالی است که رقم اعلام شده برای کف دستمزد در سال ۸۵ حدود ۱۵۳ هزار تومان بوده. این گزارش نشان می‌دهد که آن گروه از اقشار جامعه که ماهانه بین ۲۱۰ تا ۲۷۵ هزار تومان درآمد دارند، در دهک هشتم درآمدی کشور و دهک‌های پایین‌تر از آن (یعنی دهک‌های نهم و دهم) زیر خط فقر هستند؛ مبنایی است که توسط بانک مرکزی اعلام شده است.

نقشه فقر

چندی پیش دولت با وجود اعلام نکردن خط فقر، اعلام کرد که قصد تهیه نقشه فقر با همکاری وزارت کشور را دارد و در صورت اتمام این نقشه می‌توان به میزان افراد نیازمند و تعداد آن‌ها در استان‌های مختلف شهرها و روستاها دسترسی پیدا کرد.

گزارشی که در سال ۸۵ در مورد این نقشه منتشر شد، نشان می‌دهد شاخص فقر (شاخصی که بین صفر و یک حرکت می‌کند و هرچه به سمت یک نزدیک‌تر باشد فاصله جمعیت تا خط فقر کم‌تر است) در مناطق روستایی و شهری تفاوت بسیار دارد و روستاییان به خصوص در مناطقی مانند گرگان، زاهدان، کرمانشاه و ... از درصد بیش‌تر جمعیت نزدیک به خطر فقر برخوردارند.

داستان

مهدی پور

گردنبند

مرد: او حالیش نیست ، تو دیگه چرا؟

زن : باید یک راهی پیدا کنیم.

مرد : دیگر راهی نمانده !

زن : ما به جهنم !.. نمی خوریم... نمی پوشیم ... ولی او چی ؟... او می خواهد.

مرد : خواستن یک طرف قضیه است ، خیلی هم راحت است ولی توانستن طرف دیگر قضیه.

زن : فلسفه نفاق ! تو طرف خودت را بچسب! ... سعی کن بتوانی... او خودش بلد است چی و چه طوری بخواد.

مرد : دستم خالی است.

زن : کی پر بود ؟!

مرد : این هم گناه من !... بیا مرا بکش ، راحتم کن !

زن : تو که نکشته نکشته مرده ای !... در ثانی ، او چه می داند نداری؟ چه می داند 7 ماه حقوق نگرفته ای ؟

مرد : خب به او بگو !... بگو تا بداند.

زن : گوشش بدهکار نیست. نمی فهمد... او فقط می خواهد .. تن این و آن می بیند و می خواهد.

مرد : کاش چیزی که او می خواهد توی بقالی محل پیدا می شد. می خریدم می گفتم بزند به حساب بقیه ی بدهی هایم.

زن : فردا پس فردا عید است و او لباس ندارد . هر طور شده باید فکری کرد.

بولتن کارگری شورا شهریور ماه هزار و سیصد و هشتاد و شش

مرد: یک خاکی به سرم می ریزم، این قدر هولم نکن!
کودک خواب بود. زن پتوی کهنه را تا روی سینه ی کودک بالا کشید. موهای خرمایی اش را نوازش کرد و خم شد
پیشانی کوچکش را بوسید و کلید را زد. اتاق در تاریکی فرو رفت.

صبح وقتی کودک از خواب بیدار شد، پدر رفته بود. او هیچ وقت در روز پدر را نمی دید. مادر می گفت: "عزیزم!
حالا که پدرت به سر کار می رود این وضعمان است، وای به روزی که بیکار شود... عوضش شب ها پیش ماست!"
کودک جلوی آینه ایستاد. چند شانه به موهایش کشید. یقه پیراهنش را مرتب کرد. ناگهان نگاهش توی آینه روی
گردنش ثابت ماند. دهانش از تعجب باز مانده بود. به طرف رخت خوابش دوید. پتو را کنار زد. بالش را زیر و رو کرد.
پشت و پهلویش زیر انداز را هم گشت.

مادر پرسید: "چیزی گم کردی؟"

دخترک با بغضی گلو گیر گفت:

"گردن بند... گردن بندم!..."

اشک در چشم های مادر جمع شده بود. و دخترک را تیره و تار می دید. با لحنی حسرت بار گفت:

"بگذار امشب پدر لباسهای نو و قشنگت را بیاورد، قول میدهم بعد از عید که حقوقش را گرفت، یک گردن بند قشنگ
برایت بخرد. قشنگ تر از گردن بند قبلی.."

صورت اشک آلود دخترک در یک خنده ناگهانی شکفت.

مادر دست هایش را باز کرد و دخترک دوید و خودش را در آغوش مادر انداخت. دخترک پرسد: "گردن بندم چی
شده؟"

مادر بطور ناگهانی به زبانش آمد:

"کار، کار، این گربه ی شیطان بلاست!"

۳۰ اردیبهشت ۸۶

کوتاه از زبان آمار رسمی تهیه و تنظیم اسرین اصلی

◀ به پیش بینی واحد اطلاعات اقتصادی اکونومیست نیروی کار ایران با رشد ۲/۸ درصدی به ۲۵ میلیون نفر میرسد. و
در سال آینده با رشد ۲/۶ درصدی به ۲۵ میلیون و هفتصد هزار نفر خواهد رسید. اکونومیست با پیش بینی ادامه رشد
۲/۶ درصدی در سالهای آینده اعلام نمود که جمعیت نیروی کار ایران در سال ۱۳۹۰ به ۲۷ میلیون و هفتصد هزار نفر
خواهد رسید. روزنامه اعتماد ملی ۸۶/۲/۱۱

◀ بانک جهانی در گزارش جدید خود از سیر کاهش رشد اقتصادی در ایران خبر می دهد. Global Development
Finance بانک جهانی، متوسط رشد اقتصادی ایران طی سال های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ میلادی ۶/۵ درصد و طی سال
های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ ۲/۹ درصد بوده است. به پیش بینی بانک جهانی رشد اقتصادی ایران در ۳ سال آینده نزولی
خواهد بود. بنابر گزارش بانک جهانی رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۰۶ به ۵/۸ درصد رسید و پیش بینی می شود در
سال جاری میلادی به ۵ درصد و در سال ۲۰۰۸ به ۴/۷ و در سال ۲۰۰۹ به ۴/۵ درصد کاهش خواهد یافت. بانک
جهانی متوسط رشد اقتصادی خاورمیانه و آفریقای شمالی را در سال ۲۰۰۶ ۵/۴ درصد و در سال جاری ۵ درصد اعلام
کرد. روزنامه آفتاب یزد ۸۶/۳/۲

◀ مرکز مطالعات تکنولوژی دانشگاه علم و صنعت در گزارشی اعلام نمود براساس آمار تفصیلی آمارگیری از هزینه و
درآمد خانوارهای شهری مرکز آمار ایران، بخش مسکن اعم از اجاره بها و یا اقساط خرید به تنهایی ۳۰ درصد کل

بولتن کارگری شورا شهریور ماه هزار و سیصد و هشتاد و شش

هزینه های سالانه خانوار شهری را به خود اختصاص می دهد که این سهم در دهک های پایین درآمدی در کلان شهرها به ۷۰ درصد می رسد. بنابر این گزارش کشور ایران اکنون با ۲/۵ میلیون واحد کمبود مسکن روبرو است. هم چنین سالانه بطور متوسط ۷۰۰ هزار متقاضی جدید ناشی از ازدواج جوانان به تقاضای موجود اضافه می شود که براساس پیش بینی ها تا سال ۱۳۹۰ سالانه شاهد ۹۳۰ هزارمورد تقاضای جدید مسکن خواهیم بود. بر اساس برآوردهای انجام شده به منظور کنترل وضع موجود باید تا ۱۰ سال آینده ، سالانه حداقل دومیلیون و ۴۰۰ هزار واحد مسکونی ساخته شود که در آن صورت با احتساب ساخت سالانه ۷۰۰ هزار واحد مسکونی ، کشور سالانه با کمبود یک میلیون و ۷۰۰ هزار واحد مسکونی مواجه خواهد بود. روزنامه اعتماد ۸۶/۲/۱۹

◀ رئیس انجمن مددکاری کشور گفت : چنانچه خط فقر را ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومانی که سال گذشته اعلام شد ، در نظر بگیریم می توان گفت ۸۰ درصد کارمندان زیر خط فقر قرار دارند. وی عنوان کرد که طی ۵ سال گذشته نرخ بنزین ۴ برابر افزایش پیدا کرده که به همین نسبت حقوق افراد نیز باید ۴ برابرافزایش پیدا می کرد که این امر رخ نداده است. روزنامه حزب الله ۸۶/۲/۲۵

◀ عضو کمیسیون اجتماعی مجلس گفت: دو میلیون نفر از افراد جامعه توانایی تامین نیازهای اولیه خود را ندارند و زیر خط مطلق فقر به زندگی ادامه می دهند. ابوالقاسم مختاری با اشاره به آمار رسمی اضافه کرد: بعلاوه این جمعیت حدود ۱۲ میلیون نفر به اضافه جمعیت سه میلیون نفری کارمندان دولتی هم "در آستانه" (!) سقوط به زیر خط فقر قرار دارند. وی هم چنین با مراجعه به آمار عنوان کرد که در استانهایی مثل تهران که طی سال گذشته ۴۰ تا ۵۰ درصد هزینه ها افزایش پیدا کرده و به همین دلیل افراد در آستانه سقوط به زیر خط فقر نیز نسبت به جاهای دیگر بیشتر شده است. روزنامه کارگزاران ۸۶/۲/۱۳

◀ بنابر گزارش وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی ، سوانح رانندگی اصلی ترین عامل مرگ زودرس و از دست رفتن عمر مفید در کشور محسوب می شود و از نظر تعداد مرگ و میر دومین عامل محسوب می شود. براساس اعلام سازمان بهداشت جهانی، سهم قربانیان سوانح رانندگی در جهان دو درصد از مجموع مرگ و میرهاست؛ درحالی که در ایران این رقم به ۱۰ میرسد. روزنامه دنیای اقتصاد ۸۶/۲/۸

◀ معاون عملیاتی نیروی انتظامی گفت: سال گذشته بیش از ۱۲۸ هزار و ۵۰۰ هزار نفر قاچاقچی و توزیع کننده مواد مخدر و تعداد ۲۹۰ هزار و ۵۰۰ نفر معتاد دستگیر و به مراجع قضایی تحویل شدند. سرتیپ مومنی افزود: تعداد کل دستگیر شدگان نسبت به سال ۸۴، دوازده درصد افزایش داشته است. این مقام انتظامی هم چنین از دستگیری ۳۳ قاچاقچی مواد مخدر و کشف ۱۹۰۰ کیلوگرم مواد مخدر تنها در ۲۴ ساعت خبر داد. روزنامه کارگزاران ۸۶/۱/۲۲

◀ از میان ۱۲ کشور خاورمیانه، ایران از نظر جمعیت بیکاران در جایگاه هشتم قرار دارد و در میان ۱۶۵ کشور جهان در رتبه ۶۸ قرار دارد. مرکز آمار اقتصادی آمریکا ایران را جزء کشورهای دارای حجم انبوه بیکار شناخت . روزنامه کارو کارگر ۸۶/۳/۲۲

◀ سازمان ملل متحد طی آماری که به مناسبت ۱۲ ژوئن روز مبارزه با کار کودکان انتشار داد اعلام نمود که ۷۰ درصد از کودکان کار یعنی بیش از ۱۳۲ میلیون نفر دختر و پسر ۵ تا ۱۴ ساله بیشتر ساعات روز را در مزارع کار می کنند. آمار رسمی این سازمان نشان می دهد که تنها در آسیا ۱۲۷ میلیون کودک مشغول به کار هستند. بر اساس آمارها، ۳۸۰ هزار کودک ۱۰ تا ۱۴ ساله ایران کار ثابت دارند و حدود ۳۷۰ هزار کودک به عنوان کارگر فصلی مشغول به کار هستند. روزنامه کار و کارگر ۸۶/۳/۲۲

◀ بانک مرکزی اعلام کرد : دارایی های خارجی بانک های ایران طی ۲۵/۲ درصد رشد نسبت به سال گذشته، در آذر ماه سال گذشته به مرز ۱۰۰ میلیارد دلار رسیده است. روزنامه سرمایه ۸۶/۱/۱۵
